

بسم الله الرحمن الرحیم

غوالی لذی حمد بی حد و منتهای غوص ان بحر دانش از عهده اندکی
از ان بر نیایند و زواهر جواهر سپاس و ثنای بیرون از عد و
احصا که جوهریان بصیر فصاحت از ذکر عشر معشار ان بعجز
اعتراف نمایند سزاوار صانعی است که بامر نافذ ازلی جنود
مجنده اعیان ممکنات را از عدم بدار الملک وجود متوجه ساخت
و منشور خلافت کبری را بنام ادم خاکی مرقوم گردانیده او را بخلعه
خلعت و تشریف اضافت بنواخت و حدیقه پر بار شریعت و ملت را
با بیاری همت رسل و انبیاء سرسبز و شاداب گردانید و گلزار
ملک و دولت را بابیاری ملوک و سلاطین بر حد نشو و نما
رسانید قادری که فیض فضلش هر لحظه جمعی را از دروازه دار الملک
هستی در آورده عین عدلش هر ساعت بحری را بباده فنا فرو
برده نظر لطفش گاه بندهٔ را از حضیض ذلت بذروه عزت
کشیده

کشیده اثر قهرش گاه بندهٔ را از اوج حشمت بخاک محنت
افکنده گاه مقالید ممالک را در قبضه بندهٔ نهاده و گاه
بندهٔ را از سریر سلطنت برگرفته در رهها سرحیران کرده وبعد
چنین گوید اقل عباد الله الهادی محمد رضا بن محمد هاشم الیزدی که
هرکس در تنک بدولت بزرگ حشر برعیت کشیده است در میدان
دعوی تاخته تصور فایده کرده و اینی بی بضاعت در نظم و جمع
این خلاصة التواریخ فایده در اندیشه کردم ان است که چون
باتفاق جمیع ادیان و ملل اشرف انواع اکوان بنی نوع انسان است
و مقصود از آفرینش وی بندگی و پرستش ایزد سبحان تعالی شانه
و جلت عظمته و شکی نیست در تحقیق این معنی بعد از صحت بدن
ممکن نیست مگر با من و امان و این میسر نشود مگر بوجود شهریاران
معدلت شعار و اگر اهم ربعنیر اتفاق سلوک ایشان بظلم
و جور تبدیر نغیر مع ذلک بر همه کس دعای دوام دولت ابد
مدت ایشان واجب چه گفته اند اگر صد سال پادشاه بر رعیت

ظلم کند بهتر از انکه سه روز رعیت بر یکدیگر دعا کردن بدون
معرفت و حقیقت حال و بدون توجه و حضور قلب بهدف
اجابت نرسد و این موقوف است برجوع در تواریخ سلاطین
ماضیه و اطلاع بر سلوک ایشان نسبت برعایا از نیک و بد
و رجوع بتواریخ بنا بر اطناب و تطویل بدطاقتی نه هر کس را
بخواندن انها ممکن و نه بر فرض امکان فایده بران مترتب
لهذا ذکری از انها به تحریر میاید و بطور اختصار رقمی میگردد
بدانکه پادشاهان عجم وغیره که در ملک ایران سلطنت کرده اند از
ابتداء سلطنت کیومرث الی انتهاء دولت محمد شاه قاجار غیر
معاصرین یکصد و هشتاد و هشت نفرند مدت سلطنت ایشان
پنجهزار و دویست و پنجاه و هفت سال و شش ماه و هفت روز
معاصرین یکصد و شصت و پنج نفرند مدت سلطنت یکهزار
و هفتصد و چهار سال و ده ماه چنانچه از این فهرست معلوم میشود
پیشدادیان ۱۱ نفر مدت سلطنت ۲۴۵۰ سال کیانیان
ده نفر

ده نفر ۷۳۴ سال اسکندر یکنفر ۱۴ سال اشکانیان ۱۲ نفر ۱۶۴
سال اشغانیان ۸ نفر ۱۵۶ سال ساسانیان ۳۱ نفر ۵۲۷ سال
ابتداء سلطنت از ۴۹۴ سال و ده ماه قبل از تاریخ هجرت الی آخر
صفر سنه ۳۳ بنی لخم ۲۲ نفر ۲۰۶ سال و ۱۱ ماه غسانیه ۳۱ نفر
۵۳۰ سال و ۲ ماه حمیر یمن ۳۴ نفر ۱۸۱۰ سال و بقولی ۱۷۲۰
سال نبوت پیغمبر صلعم و خلافت خلفاء خمسه ۶ نفر ۵۱ سال و
۷ ماه و ۲۶ روز ابتداء نبوت ۱۱ سال و ۵ ماه و ۱۲ روز
قبل از تاریخ هجرت الی ۲۲ ربیع الاول سنه ۴۱ امامت ائمه اثنا
عشر ۱۲ نفر بعد از وضع خلافت علی و حسن ع که ۵ سال و ۱۲ روز مدت
۲۴۹ سال و ۶ ماه و ۲۶ روز ابتداء از دوشنبه ۲۸ صفر
سنه ۱۱ الی جمعه یا یکشنبه ۱۰ شوال سنه ۲۶۵ بنی امیه ۱۴ نفر ۹۰ سال
و ۱۱ ماه و ۵ روز از ۲۲ ربیع الاول سنه ۴۱ الی ۹ صفر سنه ۱۳۲
بنی عباس ۳۷ نفر ۵۲۴ سال و ۱۰ ماه سلطنت چنگیزیان ۵۳ سال
و ۳ ماه و ۲۰ روز از اخر صفر سنه ۱۳۲ الی ۴ صفر سنه ۶۵۶ طاهریان ۵ نفر

۵

۵۶ سال از سنه ۱۹۸ الی سنه ۲۵۴ صفاریان ۴ نفر ۳۷ سال از هجرة
سنه ۲۵۳ الی اول سنه ۲۹۰ سامانیان ۹ نفر ۱۰۲ سال و ۶ ماه و ۱۵
روز از نیمه ربیع الآخر سنه ۲۸۷ الی اول ذیقعده سنه ۳۸۹ غزنویان ۱۴
نفر ۱۵۳ سال و ۴ ماه و ۲۳ روز از هجرة ذیقعده سنه ۳۸۹ الی ۲۳
ربیع الآخر سنه ۵۴۳ غوریان ۵ نفر ۶۴ سال از سنه ۵۴۵ الی سنه ۶۰۹
آل بویه ۱۷ نفر ۱۲۷ سال و ۲ ماه از سنه ۳۲۱ الی سنه ۴۴۸ سلجوقیان
ایران ۱۴ نفر ۱۶۱ سال و ۴ ماه و ۱۲ روز از ۱۸ شعبان سنه ۴۲۹
الی آخر سنه ۵۹۰ سلجوقیان روم ۱۴ نفر ۲۲۰ سال از سنه ۴۸۰ الی سنه ۷۰۰
سلجوقیان کرمان ۱۱ نفر ۱۵۰ سال از سنه ۴۳۳ الی سنه ۵۸۳ خوارزمشاهیان
۸ نفر ۱۳۲ سال و ۶ ماه از اول سنه ۵۲۱ الی آخر جمادی الثانی سنه ۶۲۸
اتابکان فارس ۱۱ نفر ۱۳۶ سال و ۸ ماه و ۱۲ روز از هجرة سنه ۵۴۳
الی ۱۲ رمضان سنه ۶۸۱ اتابکان شام ۹ نفر ۱۲۶ سال از سنه ۴۸۱
الی سنه ۶۰۷ اتابکان عراق ۶ نفر ۶۷ سال از سنه ۵۵۵ الی سنه ۶۲۲
اسمعیلیان ایران ۸ نفر ۱۷۱ سال و ۷ ماه از هجرة سنه ۴۸۳ الی آخر
رجب سنه ۶۵۴

۶

رجب سنه ۶۵۴ اسمعیلیان مغرب ۱۴ نفر ۲۶۶ سال از سنه ۲۹۷ الی سنه ۵۶۳
آل ایوب ۸ نفر ۵۹ سال از سنه ۵۶۹ الی سنه ۶۲۸ غلامان چند نفر ۳۰ سال
از سنه ۶۳۸ الی سنه ۹۲۸ قراختای ۹ نفر ۸۶ سال از سنه ۶۲۲ الی سنه ۷۰۸ مغول
مغول ۱۴ نفر ۱۳۷ سال و ۱۰ ماه ایام تعطیل ۳۱ سال و ۲ ماه
از اول ذیقعده سنه ۷۳۶ الی آخر سنه ۷۷۰ چوپانیان ۲ نفر ۱۹ سال و ۶ ماه
از سنه ۴۰۰ الی سنه ۴۵۹ ایلکانیان ۴ نفر ۵۲ سال ایام تعطیل ۲۱
سال از سنه ۷۴۰ الی سنه ۸۱۳ امیر شیخ ابو اسحق یکنفر ۱۴ سال از سنه ۷۴۴
الی سنه ۷۵۸ مظفریان ۷ نفر ۴۰ سال از سنه ۷۵۵ الی سنه ۷۹۵ ملوک کرت
۸ نفر ۱۲۶ سال ایام تعطیل ۱۵ سال از سنه ۶۴۳ الی سنه ۷۸۴ سربداران
۱۲ نفر ۳۵ سال از سنه ۷۳۸ الی سنه ۷۷۳ گورکانیه ۹ نفر ۱۳۶ سال از هجرة
سنه ۷۷۱ الی اول سنه ۹۰۷ قراقونلو ۴ نفر ۶۳ سال از هجرة ذیقعده سنه ۸۰۹
الی آخر شوال سنه ۸۷۲ آق قونلو ۹ نفر ۴۳ سال از اول رجب سنه ۸۷۱
الی آخر جمادی الاخری سنه ۹۱۴ اوزبکیه ۶ نفر ۲۴ سال و ۱۰ ماه از هجرة
سنه ۹۰۳ الی آخر شوال سنه ۹۵۱ صفویه ۱۱ نفر با ایام استیلای افغان و

ایام سلطنت نادر باسم شاه عباس ثالث ۲۴۱ سال و ۹ ماه
و ۲۴ روز از محرم سنه ۹۰۷ الی ۲۴ شوال سنه ۱۱۴۸ افاغنه غلجائی ۲ نفر
۲۶ سال از رجب سنه ۱۱۱۵ الی رجب سنه ۱۱۴۱ در قندهار ۱۹ سال و
۶ ماه در ایران ۶ سال و ۶ ماه افاغنه ابدالی ۴ نفر ۱۸ سال
از سنه ۱۱۲۳ الی سنه ۱۱۴۱ مدعیان شاهزادگی ۶ نفر ۱۰ سال از سنه ۱۱۳۶ الی ۱۱۴۱
و این تقریب است به تحقیق منحصر نیست روسیه و رومیه و ترکیه
چند نفر ۴ سال از سنه ۱۱۳۵ الی صفر سنه ۱۱۳۹ این نیز تقریبست افشاریه
۵ نفر ۱۱ سال و ۷ ماه و ۱۷ روز از ۲۴ شوال سنه ۱۱۴۸ الی ۱۰ جمادی الاولی
سنه ۱۱۶۲ زندیه ۶ نفر ۳۴ سال و ۱۱ ماه و ۳ روز از ۱۰ جمادی الاخری
سنه ۱۱۶۲ الی ۱۳ جمادی الاولی سنه ۱۲۰۴ قاجاریه ۵ نفر برای ناصر الدین شاه
۸۷ سال و ۷ ماه و ۲۳ روز از نیمه صفر سنه ۱۱۹۳ الی ۶ شوال سنه ۱۲۶۴
از جمله ۱۶ سال سلطنت محمد حسن خان و حقیقتش این است قبل
از سنه ۱۱۹۳ معاصر کریمخان زند بوده اند اما پادشاهان عجم در ملک
ایران قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند هفتاد و سه نفر مدت

سلطنت

سلطنت چهار هزار و سیصد و پنجاه سال بعد از وضع چهار و سه سال و هفتاد
و بعضی از ساسانیان معاصر حضرت خاتم الانبیاء ص و خلفاء ثلثه
بوده اند باقی میماند سه هزار و نهصد و نود و یک سال و پنجماه
معاصرین جناب خاتم الانبیاء ص خسرو پرویز ۱۷ سال و ده ماه
شیرویه و اردشیر و شهرازاد سه سال پوران دخت ۶ ماه معاصرین
خلفاء ثلثه پوران دخت یکسال و ۶ ماه آزرمیدخت و فرخ
زاد و یزدجرد بیست سال و ده ماه مجموع ۳۴ سال و ۷ ماه از جمله
یزدجرد هشت سال و ۱۱ ماه و ۷ روز معاصر عثمان بود و این پادشاهان
عجم چهار طایفه اند اول پیشدادیان دویم کیان سیوم ملوک طوایف آنها
سه طبقه اند چهارم ساسانیان اما پیشدادیان ۱۱ نفر مدت
سلطنت دو هزار و چهارصد و پنجاه سال

کیومرث	سیامک
اول ملوک پیشدادیان و اول ملوک جهان است اسم او ... از اولاد سام بن نوح است مدت عمر شریفش هزار سال بود ... خیرات پوشیده رو مقام او در غارها بود زرین و لجام در دواب و ... و باقی را او اختراع نمود ... شهر	ابن کیومرث چند روزی سلطنت کرد دیوها او را کشتند

هوشنگ

بن سیامک مدت عمرش نهصد سال
بود بعد از جد او کیومرث پادشاه شد در زمان
او پیدا شد آهن از معدن بیرون آورد
و آلات حرب ساخت و درخت بریدن او را
کشتند بسیار [illegible] و پوستین
از پوست روباه و سمور و سنجاب و غیره
دوختن و از معادن فلزات بیرون آوردن
و سگ را شکار آموختن و درخت بریدن
و تخته و در و پنجره ساختن و زر و زیور
جهت عورت ساختن از اختراع اوست
آثار او شهر شوش و دماوند و شهر توشتر
شهر کوفه بعضی از اصطخر فارس مدت سلطنت
چهل سال او [illegible]

طهمورث

بن هوشنگ او بود دیوبند در سیر
بود او شهر و روستا را از هم
جدا کرد و صحرانشینان را تربیت کرد
و در سر او فرمود که گویند ابلیس را
مرکوب ساخته بود و [illegible]
عمرش هفتصد سال بود و در
زمان او بهم رسید بز و شتر
گاو و باز و [illegible] را شکار
آموختن و از کرم ابریشم را آوردن
و لباس کردن از اختراع اوست
آثار او دکن در مرو و [illegible] آمل
طبرستان اصفهان بابل کرد
نیشابور بعضی [illegible] مدت سلطنت
سی سال

جمشید

ابن طهمورث نام او جم و لقبش شید چه از خوبی صورتش روشنی از
روی او می‌تافت برادرزاده پسر سام بن نوح علیه السلام بوده بر اقالیم سبعه
فرمانروا بوده بقول سلیمان علیه السلام عبارت از اوست اقسام مردم را از هم
جدا کرده بعضی را سپاهیگری و گروهی را به برزگری و صنعتها مشغول
داشت اکثر صنایع در زمان او پیدا شد آهن از سنگ بیرون آورد
و آلات حرب و کارفرما ساخت علم طب و موسیقی را در زمان او
آغاز کردند و بت پرستی در زمان او غلبه کرد مدت هفتصد سال [illegible]
نمود خود دعوی خدائی کرد سروران ایران از او برگشته کم نقیاد
ضحاک رسیدند عاقبت بدست ضحاک بقتل رسید بالجمله در ایام
سلطنت خود تجربه و امتحان مفردات ادویه و اغذیه نمود و طبیعت

ضحاک بن

ضحاک بن مرداس بن زنگاوه بن سره براج بن مردان بن سیامک

بن کیومرث است بعضی او را الیوراز نامند شداد حمیری گفته‌اند [illegible]
ساخته و فرقه او را خواهرزاده جمشید میدانند و چون ده عیب
داشت فارسیان او را دهاک گفتند یعنی دارنده ده عیب [illegible]
کوتاهی قد بیدادگری بی‌شرمی بسیار خوردن بدزبانی دروغگوئی شتاب
کننده [illegible] روی بی‌خردی لفظ دهاک را در عرب معرب
کرده ضحاک گفتند ظالم بود سفاک و ستمکر بی‌باک [illegible]
[illegible] قتل پدر بود [illegible] گوشت بطریق [illegible] دو مار
[illegible] آدم رسید و بغیر از مغز آدمی هیچ چیز تسکین نمی‌یافت
و روزی دو نفر آدم می‌کشت تا آنکه بدین واسطه خلق بسیار کشته شد
در آخر کاوه آهنگر اصفهانی که چند پسر او کشته بودند بر او خروج
کرده فریدون بن آبتین را که از نسل جمشید بود پادشاهی نشانیده
در بیت المقدس او را گرفته محبوس ساخت مدت سلطنت هزار سال
ابراهیم خلیل الله در زمان او مبعوث شد

فریدون بن آبتین

از نسل جمشید بود به امداد کاوه آهنگر اصفهانی بر ضحاک خروج کرده
و او را گرفته در کوه دماوند محبوس ساخت و آن پوست پاره را که در
وقت آهنگری در پیش دامن میگرفت و در روز خروج بر سر چوب کرده
بود [illegible] مبارک گرفته مرصع نموده درفش کاویان نام نهاد و تا زمان
یزدگرد پادشاه عجم [illegible] بود و چون بدست اعراب
لشکر تقسیم نمود و بعد از آنکه کاوه بامر فریدون گرد معموره برآمد و جهان را
از [illegible] فریدون اصفهان را اقطاع او مقرر داشت و
فریدون پادشاهی بود عادل و خسروی کامل [illegible] داشت [illegible]
[illegible] فیل سواری کردن و خر با اسبان جهانیدن و خندق و برج و بارو

فریدون
نام عقیقی فلک [illegible] باشد

[illegible] اختراع اوست
مدت سلطنت پانصد سال

منوچهر بن ایرج بن فریدون

باتفاق قباد بن کاوه محاربات عظیم نموده تا گردن کشان عالم سر
برخط فرمان او نهادند و چون ایام دولت او بشصت سال رسید
افراسیاب جنگ او کرده بعد از محاربات صلح نموده بازگشت
پوست بها ساختن و اشجار و ریاحین از بیشه آوردن و غرس نمودن
و نقاره زدن صبح و شام از اختراع اوست **آثار او** شط فرات را
حفر کرده بعراق آورد مدت سلطنت بیست سال رستم در زمان او
متولد شد و باعتقاد بعضی شعیب و هارون در زمان او بودند

نوذر بن منوچهر

بعد از پدر بر سریر سلطنت نشست و چون فرومایگان را تربیت
کرد از عهده امور سلطنت بیرون نتوانست آمد اعیان و اشراف
گردن از طوق اطاعت او پیچیدند خبر بترکستان رسید پشنگ
که از اولاد تور بن فریدون بود پسر خود افراسیاب را بایران فرستاد
از نوذر بامداد سام بن نریمان شکست خورده بازگشت بار دیگر بعد
از فوت سام بایران آمده ظفر یافت و نوذر بدست افراسیاب
کشته شد مدت سلطنت هفت سال در زمان او حق تعالی
شعیب را باولاد مدین و اهل مدین فرستاد و موسی و هارون را
بفرعون بقولی در زمان منوچهر بود

افراسیاب بن پشنگ بن زادشم بن تور بن فریدون

اگرچه در تعداد سلاطین ایران نبوده ولیکن چون مدت دوازده
سال بر مملکت ایران استیلا یافت لهذا نوشته شد بالجمله بعد از
وفات سام افراسیاب بایران آمده نوذر را بقتل آورده بر ممالک
ایران مستولی شد و ایران را غارت کرده قحط عام نمود و خلالی عمارات
و غیره بسیار کرد و زال پسر سام او را از مملکت بیرون کرده پادشاهی بزو بن طهماسب [داد].

و مدت سلطنت دوازده سال

زو بن طهماسب بن منوچهر

بعضی او را الکو زاده فریدون میدانند در شست و سالگی بعد از زال پادشاه
شد و در عهد دولت ملک معمور نمود خراج از ایران برداشت تا اکثر معمور شد
و با افراسیاب مصالحه کرده قرار دادند که آرش نام شخصی حکیم و ساحر
بود تیری از سر کوه دماوند بیندازد در هر موضعی که فرود آید سرحد و فاصل
مملکت ایران و توران آنجا باشد و آرش از چوب تیری مجوف ساخته جوف
تیر را از سیماب پر کرده و پر عقاب که از اجزای تیر پرورده بر آن
تیر نشانیده بود در وقت طلوع آفتاب انداخت آن تیر تا وقت زوال
حرکت کرده در صحرای بادغیس بر زمین آمد و چون آفتاب رسیده تیر
بقوت او بحرکت کرده در وقت غروب قریب بجیحون رفت و
همه آنجا سرحد ایران و توران شد بعضی این قضیه را در زمان منوچهر و
جمعی در زمان کیقباد میدانند بالجمله در حال حیات خود پادشاهی را بپسر
خود گرشاسب داده خود منزوی شد **آثار او** در رودخانه در دیار کرمانست
دابراز [illegible] کرده نهیه و بجهة رسانیده و از او رود زاب خوانند مدت سلطنت
پنج سال

گرشاسب بن زو بن طهماسب بن افراسیاب

بار دیگر بایران آمده با او محاربه کرد و در آن جنگ کشته شد بعضی پادشاهی او را
مسلم نداشته اند مدت سلطنت شش سال

ملوک کیان ده نفرند مدت سلطنت هفتصد و سی و چهار سال

کیقباد بن زو بن طهماسب بن منوچهر

بامداد زال و رستم ایران را از دست افراسیاب گرفته پادشاه شد و [illegible]
جهان پهلوانی را به کلاه امیر الامرائی برستم داد بعضی گفته اند کیقباد با
افراسیاب صلح نموده مقرر شد که آرش نام تیری جایگه مذکور شد بیندازد و
دار الملک کیقباد اصفهان بود مدت سلطنت یکصد و [illegible] سال [illegible]

گرشاسب بکاف فارسی [illegible] بقاف [illegible] بعضی [illegible]

باب کیقباد

بعضی عادل بر حق چه که بعضی
عادل و غیر [illegible] بعضی [illegible]
در این زمان بقاف گویند
در فرس قدیم حرف قاف
نیست یکصد سال پادشاهی کرد

ملوک کیان

کی
بعد ... اول

کاوس ۱۴
بعد از صد و پنجاه

کیکاوس

ابن کیقباد او پادشاهی بی‌سعود و بی‌شر
بود پسر زنه لی که ... مازندران رفته
بدست دیو سفید گرفتار شد دیو سفید
او را بعلم سحر کور کرد رستم از راه هفتخوان
جزیره مازندران رفته کیکاوس را
خلاص کرد و پادشاه مازندران هو را
بکشت دیگر باره بهاماوران رفته
گرفتار گردید باز رستم پادشاه هاماوران
و روم و مصر را بکشت و کاوس را خلاص
گردانید بعد از آن کاوس بفریب شیطان
بر سر رفتن آسمان بود و بر فلک عمارت
از او حرکات بسیار سفیه و بی‌عقلی بود
آثار او شهری و رصدی در بابل است که
آن را عقرقوف خوانند و یکی در
بغداد است مدت سلطنت صد و پنجاه سال
داود نبی ع و سلیمان ع و لقمان حکیم معاصر او بودند

کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس

در توران از دختر افراسیاب فرنگیس
بهم رسید. بچهار ماه بعد از قتل سیاوش متولد
گردید گیو پسر گودرز از اصفهان بتوران
رفته بعد از هفت سال او را با مادرش
بایران آورد و چون پادشاهی بکیخسرو
قرار گرفت میانه او و افراسیاب
بعد از محاربات بسیار سوم غالب
او را گرفته بدست کیخسرو داده
با نقصان پدر او را بقصاص رسانید
و کیخسرو منزوی شده ولایت را به
لهراسپ داد گویند رستم را با کیخسرو
نو ... سلیمان ع فرستاد و چون رستم
بحضرت سلیمان ع رسید در نگین
سلیمان ع لا اله الا الله محمد رسول الله ص
نوشته دید از حقیقت آن پرسید
ایمان آورد مدت سلطنت شصت
سال لقمان حکیم معاصر او بود

لهراسپ بن اورند شاه بن کینش بن کیقباد

چون کیخسرو در آخر عمر پادشاهی را باو داد و چون برسید پادشاهی قرار
گرفت پسرش گشتاسپ را هوای پادشاهی بود بعد از ... در اضطرار
سلطنت را باو تسلیم نمود و خود در شهر بلخ رفته بعبادت آتش‌پرستی مشغول شد
و بعد از چندی ارجاسپ نبیره افراسیاب در بلخ او را بکشت مدت سلطنت
صد و بیست سال و بقولی صد و پنجاه سال بخت النصر بجنگ رحبعم بن سلیمان ع
رفت و بیت المقدس را خراب کرد ... او بود علم نجوم و تسخیر جن و

ابدا

۱۲

گشتاسب
[illegible]

هیأت افلاک بواسطه ریاضت و فکر ملکه نفس او شد از انبیاء ع
عزیر و دانیال معاصر او بودند

گشتاسب بن لهراسب

در شهر بلخ تاج و نگین پادشاهی بر سر نهاد و بپادشاهی نشست عالیمقدار بود
اما او را خطائی افتاد دین زردشت که از تلامذه ارمیا ع بود و شوار
گران بود پذیرفت و زردشت دعوی پیغمبری کرد کتابی آورد زند و پازند
نام نهاد و ملت مجوس را شایع نمود و ارجاسب بن جهن بن افراسیاب
برآشفته متوجه تخریب ایران شد محاربه میان گشتاسب و لشکر ترک از جانب
ایران کشته شدند و بسبب شجاعت اسفندیار پسر گشتاسب هزیمت
نمود و بعد از آنکه گشتاسب بدیدن رستم بسیستان رفت ارجاسب
غنیمت شمرده متوجه بلخ شد لهراسب را بکشت و آتشکده را خراب کرد
هشتاد نفر از علما و مجوس را بسوخت بعد از آن اسفندیار بترکستان
رفته ارجاسب را بکشت و چون بجنگ رستم رفت کشته شد آثار او
قلعه سمرقند شهر بیضا بفارس دیواری در میان ایران و توران
صد و بیست فرسنگ است از نواحی سمرقند و از حکماء در زمان
او بودند سقراط و جاماسب که در علم نجوم بی‌نظیر بوده است ... او در زمان
او زنده زردشت مجوس در زمان او خروج کرد و او شاگرد یکی از
تلامذه ارمیا ع بود مدت سلطنت صد و بیست سال

بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب

بحکم وصیت جد پادشاهی بجای او بود او ... که نام خدا را
بر مکتوب زردشت او بود و ... بهر که در دست رستم کشته شد بجنگ خاندان
او رفته فرامرز رستم را ... رستم را بقتل رسانید چه رستم
... برادر خود شغاد ... در چاه افتاده
شد بهمن سیستان را خالی دید و کرد آنچه کرد بهمن را پسری بود ساسان نام
و دختری همای نام بدختر خود ... کرده ... پسر ... بهمن پادشاهی را
به همای داده ساسان را محروم ساخت ساسان از رشک قلندری اختیار نموده

بعد از وفات مشغول شد لهذا کیکاوسیان سپاهیان را اساس بانی گویند
وبهمن دانیال را از اسیری ... اسیر کرده بیت المقدس را که بخت النصر
ویران نموده بود خراب کرده بود تعمیر نمود مدت سلطنت یکصد و دوازده
سال در زمان او از انبیا [illegible] و از حکما بقراط و بقراط حکیم [illegible]

همای

بنت بهمن بحکم وصیت پدر پادشاه شد زنی بود عاقله و تدبیر و رای
پسندیده داشت در عدالت و رعیت پروری کوشید از پدر حامله بود
پسر زاد او متولد شد حسب [illegible] از مهر پسر غالب آمده او را در صندوقی کرده
به آب انداخت گازری آن صندوق را گرفت داراب نام نهاد و چون بحد بلوغ
رسید با لشکری که از لشکر روم می فرستاد ملحق شده چون بروم رسیدند
در آن [illegible] بسیار کرده [illegible] تقریر نمود بعد از تفحص معلوم شد پسر
اوست سلطنت را با او مسلم داشته خود کناره گرفت آثار او چهل
ستون [illegible] عظیم و خانه عظیم در وسط اصطخر بوده و ستونها از آن [illegible]
و اکنون خراب است شهر شیراز چون اصطخر در سر راه اسکندر رومی خراب
کرده بود شهر جرباد قان مدت سلطنت سی و دو سال

داراب بن بهمن

بکار ملک پادشاه شد و او پادشاهی عاقل و عادل و دارای [illegible] بود
عالم مطیع و منقاد او شدند و از دختر فیلقوس رومی پسری بهم رسید
اسکندر نام و پسری دیگر داشت دارا نام او را ولیعهد خود ساخت و بمقام
داراب [illegible] در فارس بود اسب در برابر دم بستن و [illegible]
کردن که در زمان [illegible] رسند از اختراع اوست آثار او داراب جرد [illegible]
مدت سلطنت دوازده سال افلاطون حکیم که شاگرد سقراط است معاصر
او بود

دارا بن داراب بن بهمن

بحکم وصیت پدر پادشاه شد سیرت مذموم و طبع ناپسندیده داشت

و بدین سبب

و بدین سبب بتحریک اعیان و اشراف ایران اسکندر با او محاربه نموده
بعد از جنگ فریقین بدست دو نفر از مقربان خود زخم خورده در گذشت
آثار او شهر ابهر که اکنون ده است از دهات قزوین مدت سلطنت
چهارده سال

اسکندر

این داراب که او را اسکندر ذوالقرنین صغر خوانند گویند اسکندر بن فیلقوس
اینوس است بعد از کشته شدن داراب تمام ایران را در حیطه تصرف
در آورده بطلب آب حیات رفته محروم ماند علم حکمت و فلسفه و منطق و
هیات و غیرهم را از ایران بروم فرستاد و بهند رفته [illegible] هندی را شکست
داد و در مدت دوازده سال ربع مسکون را مسخر گردانید و بصوابدید ارسطاطالیس
وزیر خود که معلم او بود [illegible] گفتند از ملک زادگان که ملوک طوایف
بودند نود نفر پادشاه معین کردند و مجموع را اقطاعات بیک دستور
معین کرده که بخلاف یکدیگر نپردازند چنانچه در مدت سیصد سال طوایف
بهمان نهج ماندند وفات او در شهر مرو و مدفن در اسکندریه است **آثار**
او سد یأجوج و مأجوج در شرق اسکندریه در مغرب دمشق در شام
مرو در خراسان هراة در خراسان سمرقند در ماوراءالنهر مدت سلطنت
چهارده سال [illegible] بردع و [illegible] او بودند با تفاق [illegible]
حکما و یونان سد یأجوج و مأجوج را اسکندر [illegible] و طلب آب
حیوان نیز او کرده که ذکر آن در قرآن مجید شرف ورود یافته گویند بعد
از وفات اسکندر اعیان و اشراف ایران از اهل بیت اسکندر
[illegible] نامی را بپادشاهی برداشتند و او را بطلیموس نیز می گفتند [illegible]
ملک یونان تا مصر و شام و مغرب تا حد عراق ولیکن جمله در حکم او شد
و بعد از سی و هشت سال از پادشاهی در گذشت بعد از او دقیانوس
بپادشاهی رسید و او بود که اصحاب کهف از او گریختند و بعد از او مرد

دیگر ارسطوس نام بسلطنت رسید چون مدت پنجاه و شش سال
پادشاهی کرد حضرت عیسی از مادر متولد شد و فاصله میان عیسی و اسکندر
یکصد و شش سال بود یا زیاده والله العلم ملوک طوایف در عهد اسکندر
تا زمان اردشیر بابکان مدت سیصد و بیست و چهار سال و شش ماه
در ایران پادشاهی کرده اند بعضی سیصد سال و گروهی سیصد و هجده
سال گفته اند و ایشان با سایر علما بحث میکرده اند و کوشش
در مسایل مشکله مینموده اند و یکدیگر را ملزم میکردانیده اند لاجرم
مردم در عهد ایشان تحصیل علوم میکوشیدند و بدرجه اعلی
میرسیده اند و کتاب سنه بادوسوس و لوندس و غیرهم تا
هفتاد جلد در عهد ایشان ساختند و ایشان سه طبقه اند و
بیست و یک نفر مدت سلطنت سیصد و بیست و چهار سال طبقه اول
اشکش رومی است بعد از وفات اسکندر بر خراسان و عراق و
بعضی از فارس و کرمان باشر حکومت بود تا بدست شهمن
داراب کشته شد مدت سلطنت چهار سال طبقه دوم **اشکانیان**

ملوک طوایف

شک
بروزن رشک سالک
راه خدای را گویند

دراهم

که در عهد ایشان اصحاب کهف بغار رفتند و از نه نفر مدت سلطنت
یکصد و شصت و چهار سال

اشک بن داراب بن داراب بن بهمن

در زمان لشکر اسکندر پنهان بود بعد از وفات اسکندر بر اطجش رومی
خروج کرده در لشکر کاویان و تاج و تخت کیان در عهد او بود بعد از
اطجش قسطنطین قیصر روم قصد ایران نموده منهزم شد و بروم رفته
از بیم شهنشاه شهری محکم بجهت سکنی خود باسم خود بنا کرده و آن شهر
قسطنطنیه است و با عدم تعداد اشتهار دارد مدت سلطنت یازده سال

اشک بن داراب بن داراب بن بهمن

بعد از پدر پادشاه شد و بجنگ روم رفته اموالی بسیار از اسکندر که
در آنجا بود و از آن اموال چون جمع نموده بعراق آورد مدت سلطنت شش سال

بهرام بن شاپور

بعد از پدر پادشاه شد و بسیار عیش دوست بود مدت سلطنت یازده سال

بلاش بن بهرام

برادر شاپور بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت یازده سال

هرمز بن بلاش بن بهرام

بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت ۱۶ سال

نرسی بن بلاش بن بهرام

پسر از کلو پادشاه کردیده مدت سلطنت چهارده سال

فیروز بن هرمز بن بلاش

نبیره بهرام بن شاپور بعد از عم پادشاه شد مدت سلطنت هفده سال

بلاش بن فیروز

بعد از پدر پادشاه کردیده مدت سلطنت دوازده سال

خسرو بن بلاش

بعد از پدر پادشاه شده مدت سلطنت بیست سال

پیدشان بن بلاش بن فیروز بعد از کلو خسرو بر سلطنت جلوس نمود مدت سلطنت ۲۲ سال

اشغانیان

19 اردوان بن بلاش بعد از پدر پادشاه گردید مدت سلطنتش سیزده سال

طبقهٔ دویم اشغانیان در زمان فریبرز بن کاوس بوده اند

هشت نفرند مدت سلطنت یکصد و پنجاه و شش سال

اردوان بن اشغ
اردوان در آخر ملوک کیانیان بود جنگ کرده او را بکشت و دولت را از خاندان ایشان بیرون آورد مدت سلطنت ۲۳ سال

خسرو بن اشغ
بوصیت برادر پادشاه شد مدت سلطنت نوزده سال

بلاش بن اشغ
پسر از برادر پادشاه شد مدت سلطنت دوازده سال

گودرز بن بلاش
در اوراق گودرز بزرگ خوانند بعد از پدر پادشاه شد و کین یحیی پیغمبر ع از بنی اسرائیل باز خواست مدت سلطنت سی سال

نرسی بن گودرز
پسر از پدر پادشاه گردید مدت سلطنت بیست سال

گودرز بن نرسی
بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت نه سال

نرسی بن گودرز بن نرسی
بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت ده سال

اردوان بن نرسی
بعد از پدر پادشاه گردید او آخر ملوک طوایف است در جنگ اردشیر بابکان کشته شد و دولت از ملوک طوایف برفت مدت سلطنت سی و یک سال

پسر
بعضی تمام شدن و با خر رسیدن
ملوک ساسانیان

ملوک ساسانیان ایشان را اکاسره خوانند سی و یک نفرند

مدت سلطنت

20 مدت سلطنت پانصد و بیست و هفت سال و بقولی چهارصد و
هشتاد و دو سال و پنجاه است اردشیر بابکان از نسل ساسان
بن بهمن بن اسفندیار است و جد مادری منسوب است بابک در نسب
او اختلاف است صحیح آن است که پدر او ساسان است و مادر او
دختر بابک چون بحد رشد رسید شمه از شجاعت او در نظر اردوان
تقریر کردند از راه حسد او را آخور سالار خود کرده پس از مدتی
عزیمت فارس نمود چون باصطخر رسید جمعی از خویش بابک را پیدا
کرده بیعت بسته گروهی انبوه بر سر او گرد آمدند پس از آن اردوان را
بقتل آورده بر تخت نشست و از ملوک طوایف هر که در مقام نخوت بود
اردوان را بقتل رسانیده به شهنشاه ملقب گردید و مجموع ملوک
طوایف را مستاصل کرد آنچه مملکت ایشان را ضبط نمود دختر
اردوان را نکاح کرد دختر بفریب برادران خواست او را
زهر دهد اردشیر مطلع گردیده دختر را بوزیر خود داده او را بقتل
رساند چون حامله بود وزیر او را نگاه داشته آلت رجولیت

اردشیر
[illegible]

خود را قطع نموده در حقه گذاشته مهر کرده بخزانه داد و سپرد تا دختر
وضع حمل نمود پسری از او متولد شد او را شاپور نام نهاد و بعد از
پیر شده چون شاپور نوزده ساله شد اردشیر را فرزندی نبود از آن
خاطر گردیده وزیر احوال نگاهداشتن و قطع آلت رجولیت خود
و تولد شاپور را عرض کرد اردشیر وزیر را معزز کرد و شاپور را
ولیعهد خود ساخت آلی برآنکه ز دختران وزیر بند بالجمله اردشیر
پادشاهی با عدل و داد بود در سخاوت و شجاعت قاهر نام نهاده
در پیش از وی کسی نهاده بود و بر اکثر ربع مسکون تسلط یافت
و شهرهای بسیار بنا کرد و اکثر آثار او تا این زمان باقی است
نقیب بر ولایات مقرر نمود از اختراع اوست آثار او خود
فارس که عضد الدوله دیلمی از آخیرا نام نهاده جویزه در دیار
بکر نهاد شیر در کرمان بندر سیستان سیستان و کرمان نهری از
مداین بعراق اهواز خراسان زنجان مابین قزوین و تبریز
آب زاینده رود را باصفهان بردن و میان رعایا تقسیم نمودن
در سطر داد

او چهل سال و دو ماه

شاپور بن اردشیر

بعد از پدر پادشاه شد و اعمال اردشیر را تبدیل نموده و با ارکان و
رعایا حسن سلوک نموده بر اکثر ممالک استیلا یافت آثار او شاپور
در بلد فارس است نیشابور در طبرستان بنا کرده و اسکندر خراب نموده
بود گویند در شعبه در صحرای بانی شهر است غاری است در صورت شاپور را
از سنگ تراشیده بشکل ستونی در میان غار ایستاده مدت سلطنت
سی و یک سال و سه ماه

هرمز بن شاپور

در ایام سلطنت پدر حاکم سیستان و خراسان بود غمازان او را در نظر
پدر سعایت کرده که هوای مخالفت دارد هرمز مطلع شده دست خود را
بریده نزد پدر فرستاد چه در آن زمان معیوبان را بسلطنت برنمی‌داشتند
شاپور تأسف بسیار خورده به هرمز پیغام داد که اگر تمام اعضای
خود را ریزه ریزه کنی جز تو ولیعهد نخواهم گرفت بعد از پدر هرمز بنا
بر وصیت پدر پادشاه شد رسوم عدل و انصاف نهاده بسیار دانا
و عاقل بود مدت سلطنت یک سال

بهرام بن هرمز

بعد از پدر پادشاه شد باوقار بود و رسوم نیکو نهاد خروج مانی نقاش
در زمان او بود گویند دین اکثر موضوع مانی است بامر بهرام پوست
مانی را کندند مدت سلطنت سه سال و سه ماه

بهرام بن بهرام

بعد از پدر پادشاه شد بغایت نیکو سیرت بود بعضی گویند مانی در زمان
او بود از سخنان مانی است که روح در بدن انسان چون مرغ در قفس
محبوس است بهرام متغیر شده گفت موافق رضای او بدارش کشند مدت سلطنت بالک

بهرام بن بهرام بن بهرام

و او را بهرام ثالث گویند بعد از پدر پادشاه شد سفاک و بی باک بود
تادیب او خوش نشسته نبود خلایق درمانده شدند تا آنکه به نصیحت
علما و مجوس متنبه شد طریقه نیکو پیش گرفت مدت سلطنت چهار ماه

نرسی بن بهرام ثانی

بعد از بهرام پادشاه شد خوش خلق و کریم الطبع بود مدت سلطنت نه سال

هرمز بن نرسی

پسر از پدر پادشاه گویند در داد و بی خوی و ترشروی بود مدت سلطنت نه سال

شاپور ذوالاکتاف

ابن هرمز چون هرمز وفات یافت فرزندی نداشت که قابل سلطنت باشد
و زن حامله داشت بعد از چندی پسر از او متولد گردید در حسن
جمال یگانه بنا بر وصیت هرمز تاج شاهی را بر گهواره او بسته در
تربیت او نیکو شدند چون در ایام طفولیت او طایفه از
ملوک طوایف لشکر کشیده دولت ساسان را غارت کرده
پس از آنکه شاپور بحد مردی رسید بخاک طائف رفته او را آشفت
و بسیاری از قوم عرب را بکشت او را چون از قتل ملول شد فرمود
تا عرب را شانه سوراخ کشیدند از این جهت اعراب او را شاپور ذوالاکتاف
خوانند مدت سلطنت هفتاد و دو سال گویند قزوین را در ماه ایار
سنه ثلث و ستین و اربع مائه اسکندری بطالع جوزا ساخت و
آن سال چهارصد و چهل و یک سال قبل از تاریخ هجری بوده ۴۴۱ آثار او
شهرستان ذوالنون محله ایست از محلات قزوین و ناحیه آن
شاپور نام دارد شهر بدین حال نیست خندق نیشابور از آن را
اسیر گویند عمارت نیشابور در زمان او الی ... در عهد هرمز آن گویند

ایوان

اردشیر

نیکوکار بن هرمز برادر شاپور ذوالاکتاف بوده چون شاپور وفات
یافت پسر صغیر داشت که بهرام نام داشت شاپور در هنگام مرگ
اردشیر پادشاه کرده و چون با مردم نیکوئی میکرد ملقب به نیکوکار
شد و چون شاپور بحد مردی رسید ملک را باو تسلیم داشت مدت
سلطنت ده سال

شاپور

ابن شاپور چون پادشاه شد به اعانت عم خود نیکوئی بزرگان
ملک را در تحت اطاعت در آورده بعد چندی بشکار رفته در خیمه
نشسته بود ناگاه باد تندی برخواسته میخهای خیمه را کنده ستون
خیمه بر سرش آمده مغز سرش ریخت مدت سلطنت پنج سال و
شش ماه

بهرام

ابن شاپور گویند بغایت پاکیزه عقیده و نیکو جمال بوده و بقولی
جابر و ظالم در خوف و عام بسیاری بقتل او همه در گذشت مدت
سلطنت یازده سال

یزدجرد

ابن بهرام عجم او را نیکو پرویز گویند بعضی برزنده گناه قبل از
سلطنت به نشر محاسن اخلاق اشتهار داشت چون بپادشاهی
رسید خون فراوان بریخت و فارسیان او را در تعداد پادشاهان
نیاورده اند مدت سلطنت یک سال

یزدجرد بزه کار

ابن شاپور چون بسیار ستمکار بود او را بزه کار لقب کردند اکثر از ایران
بظلم او خراب شد آخر بلگد اسب بمرد مدت پادشاهی بیست و یک سال
و شش ماه

بهرام گور بن یزدجرد بزه کار بعد از پدر سر ارکان دولت

پادشاهی او را بسبب ظلم پدرش اختیار نکردند و خسرو نام از عرب را
بسلطنت برداشته با او منازعه کرده آخر قرار بر آن دادند که تاج را
در میان دو شیر گرسنه نهند هر که بیاورد پادشاه شود بهرام تاج را
از میان دو شیر برداشته پادشاه شد سپاه عرب را بانعامات
وافر محظوظ گردانید و چون شکار گورخر بسیار کردی لهذا او را
بهرام گور گویند و همواره بشکار و شرب مدام و وصل دلبران
سیم اندام مشغول بود بعد از چندی مملکت را به نرسی برادر خود سپرده
بهند رفت و در آنجا امور غریبه مثل کشتن فیل و کرگدن واقع
از وی بظهور رسید و دختر ملک هند شنکیر را خواستگاری نموده
دوازده هزار خانوار اهل طرب با ایران آورده بعیش مشغول
شد گویند هزار و دویست دختر حوری سرشت در حرم او بود و شدت
امتزاج او بحدی بود که تا باتصال او نمی‌آوردند و با رعیت بعدل
و داد کوشید آخر روزی بشکار رفته از عقب صید تاخت اسب او
در چاه عمیق افتاده لشکریان اسب را از چاه برکشیدند اما بهرام را

زنده و

زنده و مرده نیافتند مدت سلطنت شصت و سه سال گویند چهار
صد سال در ملک او کسی نمرد و پادشاهی او در زمره بوچهر زمان
او از نو روز رواج کلی داشت

یزدجرد بن بهرام گور

بعد از پدر پادشاه گردید بنور حسن کردار و لطف گفتار و خوبی صورت
کفایت روزگار بود مدت سلطنت هجده سال

هرمز بن یزدجرد

پسر از پدر پادشاه گردید بعد چندی فیروز برادر او با مدد پادشاهان
دیگر با او جنگ کرده او را اسیر و حبس نموده پادشاهی را متصرف گردید
مدت سلطنت یک سال

فیروز بن یزدجرد

بعد از حبس کردن برادر پادشاه شد سیرت پسندیده داشت در ایام
او هفت سال متوالی در ایران سحاب بر زمین آب نبارید بنوعی که
چنان رفتار نمود که در این مدت جز یک نفر در قصبه از فارس از گرسنگی
مرد دیگر کسی نمرد پس از آن باران بهاری پیوسته همه جهان را آبادان
نمود آخر برزم پادشاه هیاطله رفته بقتل رسید آثار او شهر نو
اصفهان کازرون فارس مدت سلطنت نه سال

بلاش بن فیروز

بعد از پدر پادشاه گردید مدت سلطنت پنج سال

قباد بن فیروز بعد از پدر پادشاه شد از بلاش برادرش فرار نمود
در اثنای راه به نیشابور رسیده دختر دهقانی را گرفته انوشیروان از
آن دختر متولد شد و قباد به ترکستان رفته خاقان لشکر او را داده
هنگام مراجعت وارد به نیشابور شد از تولد پسر و فوت بلاش مطلع
گردیده با ایران آمده پادشاه شد در زمان او ملعون دعوی

پیغمبری کرده مال و زن همه را مشترک گردانید قباد باو بگروید
اکابر بر قباد شوریدند و برادرش جاماسب را پادشاه کردند باز مراد
بازش آن پادشاهی داد و مزدک پایدار نگردد عقلا شریف سخن
انوشیروان فاسد شد و بعد از شصت و چهار یا چهل سال انوشیروان را
ولیعهد خود کرده بعبادت مشغول شد مدت سلطنت شصت و
چهار سال

انوشیروان بن قباد

او را کسری گفتند و هر پادشاه که بعد از او بود کسری خواندندی بعد از
پدر پادشاه گردید آثار نیکو نهاده ابواب عدل و احسان باز کرده
عالم را از لوث ظلم پاک گردانید و هم حکمی از او صادر شد که قتل
مزدک بود هشتاد هزار ملاحده تابعین مزدک را در یک روز بقتل
آورد و چون چهل سال از پادشاهی او گذشت عمارات عالم را چنان
معمور نمود بطوری که هر چند در ممالک خرابه جستند نیافتند پیوسته
در بارگاه او چهار کرسی زرین بود یکی از برای ابوذر جمهر وزیر او و یکی
از برای قیصر و یکی از برای ملک چین و یکی برای قاقان بحکم
جناب پیغمبر صلعم بعد از چهل و یک سال در سلطنت او بود بجوهران
روز تولد آنحضرت فرو مرد دریاچه ساوه خشک شد و چهارده کنگره
از قصر کسری فرو ریخت آثار او شهر استرآباد و بغداد و شهر دیگر در
هندوستان در هندوستان مدت سلطنت چهل و هشت سال

هرمز بن انوشیروان

بعد از پدر پادشاه شد ظالم و جابر بود در اندک زمان سیزده هزار نفر
از عیان ایران را بقتل رسانید و بهرام چوبین را بجنگ پادشاه
ترکستان فرستاد پادشاه ترکستان کشته شد و هر چه غنیمت بدست آمد
بتصرف گرفت بین در طریانه او و بهرام بجدال رسید بالآخره سیر در

بهرام چوبین

بهرام چوبین

بهرام چوبین

بقولی از نسل منوچهر بوده کار رسید و بقولی از نسل گرگین میلاد بوده
دعوی خود شکرگذاری ابن هرمز بر سر پادشاهی نموده و کینه خواستن هرمز
برخواسته و چنانکه مذکور شد پادشاه کور خسرو پرویز پسر هرمز با او
محاربه نموده منهزم بعد مشغول گردید بهرام را بکشت مدت سلطنت
یکسال

خسرو پرویز

ابن هرمز بعد از بهرام چوبین بر تخت نشست فارسیان در شرح بزرگی
او مبالغه کنند و گویند در ملوک پیروان از نسل او نیند و او در حشمت
سیرت و صورت و قوه شهوانی سرآمد روزگار بود و پنجاه اورا از آنها
بود هیچ پادشاهی را نبود دوازده هزار کنیز مطربه و خدمتکاران
داشت و سه هزار قطار شتر و نهصد و شصت زنجیر پیل همیشه کشیک
و حیرت مجره گردان زرینه و هزار بقای کلدب پشت و طلعی در دست
اف ره بی عذر انچه بیخ است بیرخت و جاره چون انگور در بلخ
انکه در آن ریزند بریزد و فیل سفید ابر مطرب و شتر زرین
مجموعه و از جنین شبدیز همه ره بر طبید سبقت گرفتی و تاج
داشت بوزن شصت من از زر ناب مرصع بجواهران را بزنجیر از
سقف ایوان محکم کرده بودند چنانکه هرگاه بار عام دادی ان تاج بر
سر او بودی و تختی داشت از شاخ عاج مدت چهل سال هر روز
یکصد و بیست نفر استاد زرگر بر آن کار کرده و داشتند هوران
کار کرده بودند و یکصد و چهل هزار میخ نقره در اطراف ان بکار برده بودند
و هر میخ از صد مثقال الی شصت مثقال بود شکل کره زمین و اقالیم
سبعه و صورت دوازده برج و کواکب سیاره و ثوابت در ان
نقش کرده بودند در ان تخت طاقی برا ورده طلسم ساخته بر شکل
شیری و گوی زرین و جامی در محاذی دهان شیر ترتیب داده بودند هرگاه
یک ساعت از روز بر آمدی آن گوی زرین از دهان شیر در آن جام طلا

افتادی و چهار دست فرش داشت در هر فصلی از فصول سال
یکی از ان دست فرشها مرصع بیاقوت و مروارید و مناسب
هر فصلی بود گسترده بودی تا در ایام خلافت عمر خطاب سعد بن
ابی وقاص مداین را مسخر نمود ان فرشها را بمدینه فرستاد عمر
از انقیم که مقدار کف دستی بهت حضرت علی ع رسید از ان
بیست هزار مثقال طلا فروخت و شطرنجی داشت که نصف مهرهای از
ان یاقوت و نصف دیگر زمرد و نردی داشت که یک طرف ان از
فیروزه و طرف دیگر از عقیق یمانی بود و دیگر انکه او را صد گنج بود
که یکی از انها گنج بادآورد بود بالجمله چون سی سال و هفت ماه
از پادشاهی او گذشت حضرت سید کاینات صلعم بشرف وحی
مشرف شد نامه بپرویز نوشته او را باسلام دعوت فرمود او
از شقاوت نامه حضرت را پاره کرده بدعای انحضرت شیرویه
پسرش شکم او را درید و این در سال هفتم از هجرت بود
او قصر شیرین و ایوان کوه بیستون را فرهاد ساخته و تا نام [?]
مدت سلطنت سی و هشت سال

گنج بادآورد

چنان بود که میانه پرویز و قیصر
مخالفت افتاد پرویز قصد
ملک او کرد در کنار دریا قیصر
از بیم او خزاین اباء و اجداد
خود را تمام در کشتی نهاده که
در جزایر دریا رساند باد ان
کشتیها را بمنزل پرویز رسانید

شیرویه بن خسرو پرویز

بعد از کشتن پدر پادشاه شد بعشق شیرین گرفتار گشت و طمع در تزویج
شیرین کرده شیرین گفت میخواهم ترا شرطی بود شرط اینست
که رد سوال منهم نکنی دیگر انکه رخصت دهی تا بزیارت قبر خسرو
رفته بعد از ان اختیار تو راست شیرویه قبول نموده شیرین بزیارت قبر
خسرو رفته قدری زهر همراه داشت خورد و جان تسلیم کرد بعد از
چندی حقه در خزانه یافتند بر ان نوشته بود جهت قوه باه نافع است
چون رجوع حریص بود خورده فوراً جان داد گویند بعلت طاعون
در گذشت در اواخر جمادی الاخری سنه ۷ مدت سلطنت شش ماه

اردشیر بن شیرویه

بعد از پدر پادشاه شد و خسرو فیروز باشاره شهرازاد نامی از امرای
سرحد او را در سنه [?] زهر داده هلاک کرد و شهرازاد بجای او پادشاه
شد مدت سلطنت یکسال و شش ماه

شهرازاد

امیری بود از امرای پرویز و حاکم روم بود پس از فوت اردشیر پادشاه شد
لکن بعضی از امرای خدمت او را ننگ میدانستند چه او از خاندان سلطنت
نبود شبی از شهر بیرون امده تیری بحلق او رسید هلاک شد در اواخر سنه ۱۰
مدت سلطنت ده سال

پوران دخت

بنت خسرو پرویز چون از نسل خسرو اولاد ذکور نمانده بود او را بعد از شهر
ازاد پادشاه کردند در ایام سلطنت او امور مملکت ضایع ماند از [?]
از فرزندان شهرازاد او را در اواخر شهر ربیع الاخر سنه ۱۲ بقتل اورد مدت
سلطنت یکسال و چهار ماه گویند جناب پیغمبر صلعم بعد از ده ماه از سلطنت
او رحلت فرمود بر اینکه از تصرفات اوست

آزرمیدخت

بنت خسرو پرویز بعد از خواهر پادشاه شد امیر لشکری [?] خواست که او
عشقبازی کند او را بخلوت راه داده بقتل اورد جهان بیوفا او نیز
با آن سرنوشت در اواخر شعبان سنه ۱۲ کشته شد مدت سلطنت چهار ماه

فرخ زاد

ابن خسرو پرویز از دختر اصفهانی که در سطر به پرویز بود متولد شد بعد از کشتن
آزرمیدخت خواهر خود پادشاه شد هنوز لایم سلطنت او امور مملکت
محکم نشده بود ارکان دولت یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز که از بیم
شیرویه گریخته و با اصطخر در سرفته پنهان شده بود او را در اواخر صفر سنه ۱۳
بر تخت نشاندند فی الجمله امور مملکت نظام یافت مدت سلطنت شش ماه

یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز و اخر ملوک عجم بود از ترس شیرویه

فرزندان خسرو
با بعضی [?]

پوران دخت
بعضی پوران دخت را دختر و [?]
گویند [?] چنین پسری است
چه پوران جمع پور است و ان
[?]

فرخ زاد
بعضی بارزاد

در صحرای فارس پنهان شده بود و او بالطبع عزلت خواهی او را او در ره
پادشاه کردند پس از چهار سال سعد وقاص بشاره باهو بجنگ او
رفته بود جو بکر تخت و مدت شانزده سال از آن طرف با ان طرف گریزان
بود بالاخره در راه در آسیائی پنهان و با او سطیع کرده بحکم او در
همان آسیا او را در اواخر صفر سنه ۳۳ کشتند و دولت اکاسره بپایان
مدت سلطنت بیست سال

ملوک عرب هرچند ایشان با ایران وضع داشته اند لکن بعضی ایشان
و بعضی از احوال انها ذکر شود و ایشان ۳ طبقه اند و هشتاد و
و هفت نفر مدت سلطنت ایشان ده هزار و هفتصد و هفتاد و یک سال
و هفت ماه **طبقه اول بنی حمیر** بیست و دو نفر بودند و مدت سلطنت
ششصد و بیست سال و یازده ماه

ملوک عرب

بنی حمیر

مالک بن فهم

روسای جند پشت بهود برسید بولایت ... نزول نموده و او
تیر ... در شب سلم ... تیری باو زده هلاک گردید مدت سلطنت
پنجاه و ... سال

جذیمة بن مالک

بعد از مالک پادشاه شد بسیار صاحب قدر و عاقل بود اخر بدست
بنت عمرو بن ... کشته شد مدت سلطنت شصت سال

عمرو بن عدی

او خواهرزاده جذیمه است بعد از او پادشاه شد در عراق عرب بر
سلطنت نشست عادل و عاقل و شجاع بود مدت سلطنت بیست سال

امرء القیس

ابن عمرو بن عدی بعد از پدر ... گویند در عدل ... کوشید
مدت سلطنت یکصد و چهارده سال

امرء القیس بعد از پدر بسلطنت رسید بسیار عاقل و مدبر بود مدت سلطنت شصت سال

عمرو بن عدی بعد از پدر افسر سلطنت بر سر نهاده بر ملوک
اطراف غالب گردید مدت سلطنت بیست و یک سال و سه ماه

نعمان بن الاعور ... سال	**منذر بن نعمان** در عهد بهرام گور بود هشت سال و نه ماه
اسود بن منذر بیست سال	**منذر بن منذر** بن نعمان برادر هفت سال
نعمان بن اسود بعد از عم چهار سال	**نعمر بن علقمه** ... سال
امرء القیس بن اسود هفده سال	**منذر بن امرء القیس** معاصر قباد و نوشیروان بود ... سال
عمرو بن منذر خلاج با نوشیروان ... سال	**قابوس بن منذر** او نیز معاصر ... انوشیروان بود کشته شد مدت او چهار سال
فهرب فارسی ... سال	**منذر بن ماء السماء** در تغییر ولایات کوشید معاصر انوشیروان بود چهار سال
نعمان بن منذر بدست خسرو پرویز کشته شد بیست و ... سال	**ایاس بن** قبیصة الطائی هفت سال
زاد بن ماهبیان هفده سال	**منذر بن نعمان بن منذر** بعد از بیست و چهار سال در ملک او در تصرف حکام خسرو پرویز بوده بدولت رسید هشت ماه

غسان

طبقه دوم غسانیه که در ولایت شام و بین فلسطین بوده اند
در زمان ملوک طوایف اعراب یمن متفرق شده بعضی از انها بولایت

شام افتاده بر سر چشمه‌ای از غسان گویند زمین نعمت بر بنی وسط
آن راه غسانیان خوانند باجمله در ایام مردم شام در تصرف قیصر بود پسر
پادشاه روم بود بعد از مدتی ایشان غالب شدند ملک را تصرف کردند
وسلطنت به جفنه بن عمرو قرار یافت و ایشان سی و یک نفر بودند
و مدت سلطنت پنجاه و سه سال و هشت ماه

جفنه
ابن عمرو بن عامر در مملکت شام استقلال تمام یافت مدت سلطنت او
چهل و پنج سال و سه ماه

عمرو
بن جفنه پنج سال

ثعلبه
ابن عمرو بعد از پدر هفده سال

حارث
ابن جبله ده سال

منذر الاکبر
ابن حارث بعد از پدر سه سال

حارث
ابن ثعلبه بیست سال

جبله
ابن حارث ده سال

نعمان
ابن حارث الاکبر پسر از پدر پانزده
سال و شش ماه

منذر
الاصغر بن حارث بعد از پدر سیزده سال

جبله
ابن حارث پسر از پدر سی و چهار سال

ایهم
ابن حارث پسر از پدر سه سال

عمرو
ابن حارث بعد از پدر بیست و شش
سال و دو ماه

جفنه بن
الاصغر بن منذر الاکبر سی سال

نعمان
ابن الاصغر بن منذر الاکبر بعد از پدر
یک سال

نعمان
ابن عمرو هفده سال

نعمان
ابن ایهم بن حارث بیست و یک سال

حارث
ابن ایهم پسر از پدر بیست و دو سال و
شش ماه

نعمان
ابن حارث بعد از پدر پنجه سال

عمرو
ابن نعمان پسر از پدر فرزند ده سال

منذر
ابن نعمان بعد از پدر سی و سه سال و چهار ماه

حجر
ابن نعمان بن حارث پسر از پدر دوازده سال

ابن

حارث
ابن حجر بعد از پدر شانزده سال

جبله
ابن حارث بجای پدر هفده سال و یک ماه

حارث
ابن جبله پسر از پدر بیست و یک سال
و شش ماه

نعمان
ابن حارث ملقب بقطام هست سی و
هفت سال و سه ماه

ایهم
ابن جبله هفده سال و دو ماه

منذر
ابن جبله پسر از پدر سیزده سال

شراحیل
ابن جبله برادر پانزده سال و سه ماه

عمرو
ابن جبله پسر از پدر ده سال و دو ماه

جبله
ابن حارث بعد از عم چهار سال

جبله
ابن ایهم که آخر ملوک غسانیان بوده
و ملک از او باهل اسلام انتقال یافت
ابن ایهم در آخر مرتد شد و با لشکر اسلام
جنگ کرده کشته شد مدت سلطنت سه سال

طبقه سوم حمیریه یمن ایشان سی و چهار تن بودند و مدت ملک ایشان
یکهزار و ششصد و نه سال است گویند در ولایت یمن از قحطان
هود ۳ یعرب نام بوجود آمد و او اول کسی است که بزبان عربی تکلم
نمود و از پسر او یشجب عبد شمس بوجود آمد و بعبادت
آفتاب مشغول شد و چون رسم مدینه سبا در زمان او در سبا ملقب گردید

سبا
بصواب قوم خود بسلطنت
رسید مدت سلطنت هفده سال

کهلان
ابن سبا بعد از پدر خود پنجاه و چهار
سال سلطنت نمود

یعمر
ابن سبا بجای پدر نشست اکثر پادشاهان یمن باو میرسند بعد از وفات او حارث رایش خروج کرده فرزندان حمیر سلطنت خود ظاهر نمود مدت سلطنت ۶۰ سال

حارث
حارث رایش در امر سلطنت مستقر گردید و به تبع ملقب که در جرم ملوک بعد از او را تبابعه خوانند شهر شام خوب ساخت که حارثیه نام مدت سلطنت ۱۲۰ سال

ابرهه
ابن حارث بجای پدر چون نشست مملکت مغرب را بتصرف در آورد بهر راه مناره ساخت تا بدیگر [illegible] امروز شده نمایند مدت سلطنت ۱۸۳ سال

افریقیس
ابن ابرهه بجای پدر نشست عالی ملک بود افریقیه مغرب از بناهای اوست مدت سلطنت [illegible] سال

ذوالاذعار
ابن ابرهه قایم مقام پدر شد لشکر بمغرب کشید خلقی بسیار که روی ایشان در سینهایشان بود اسیر کرد و چون او در روز بقصد [illegible] لیکن و [illegible] اوست [illegible] مدت سلطنت یکصد و [illegible] سال

هداد
ابن شرحبیل بعد از ذی الاذعار فرمانفرما شد و بلقیس زن حضرت سلیمان دختر اوست مدت سلطنت هفتاد و پنج سال

بلقیس
بنت هداد که بعقد سلیمان در آمد پیشتر از تزویج حضرت سلیمان بیست سال حکومت نمود مدت سلطنت ۲۰ سال

ناشر
ابن عمرو بن شرحبیل جود و سخاوت بسیار داشت بعد از بلقیس پادشاه گردید مدت سلطنت سال

ابوبکر
برغش بن شمر بن شرحبیل بن افریقیس ولایت ماوراءالنهر را بگرفت و شهر سمرقند را خراب نمود مدت سلطنت ۱۲۰ سال سمرقند از آثار اوست

ابومالک
ابن برغش قایم مقام پدر شد مدت سلطنت پنجاه سال

اقرن بن

اقرن
ابن ابومالک که او را تبع ثانی گفتند معاصر بهمن ابن اسفندیار بود مدت سلطنت پنجاه و سه سال ۵۳ سال

ذوجیشان
ابن اقرن معاصر دارا ابن داراب و اسکندر بود مدت سلطنت ۷۰ هفتاد سال

ملک
ابن بکر بن تبع الاقرن بعد از برادر سی و پنج سال

ابوکرب
اسعد بن ملک ابن کرب بجای پدر نشست او را تبع الاوسط گفتند بسیار [illegible] بود او را کشتند مدت سلطنت یازده سال

حسان بن
تبع الاوسط بعد از پدر پادشاه شد چون قاتلان پدر گشت بر او شوریده او را کشتند مدت سلطنت هفتاد سال

عمرو بن
تبع الاوسط بجای برادر نشست معاصر شاپور بن اردشیر بابکان بود مدت سلطنت شصت و سه سال

عبد کلال بن
مثوب بعد از عمرو فرمانروا شد [illegible] مدت سلطنت هفتاد و چهار سال ۷۴

تبع الاصغر
ابن حسان پسر از او حاکم شد خانه کعبه را جامه پوشانید و تعمیر کرد در مدینه [illegible] مدت سلطنت هفتاد و هشت سال ۷۸

ربیع بن نصر
بعد از تبع الاصغر پادشاه گردید [illegible] انتقال یافت مدت سلطنت چهل سال ۴۰

مرثد
ابن عبد کلال برادر [illegible] مدت سلطنت چهل و یک سال ۴۱

ولیعه بن
مرثد بن عبد کلال پسر از پدر سلطنت او سی و هفت سال

ابرهه بن صباح
حمیری بعد از ولیعه هفتاد و سه سال

صباح بن
ابرهه پسر از پدر پانزده سال

حسان بن عمرو
سلطنت او پنجاه و هفت سال

ذو شناتر

بعد از حسان فرزندی داود از جابران ملوک بود با آزاده سر داشت ذو نواس را در خلوتی خواسته ذو نواس بضرب کارد او را هلاک کرد مدت سلطنت بیست و هفت سال

ذو نواس

بعد از کشتن ذو شناتر فرمان فرما گردید نصف لعنهم بنیاد کرد بر پیروان حضرت عیسی ع در همه جا و بترحم خود را در آب غرق کرده مدت سلطنت بیست سال

ذو جدن

پسر از ذو نواس سی سال

ارياط

پسر از طرف نجاشی در یمن پادشاه شد و بعد از چندی بر دست ابرهه کشته شد

ابرهه

ابرهه بیست و سه سال

یکسوم بن ابرهه

بعد از پدر بتخت نشست و بر شاهی حکومت کرد مدت سلطنت هفده سال

مسروق

ابن ابرهه پادشاه شد آخر از لشکر انوشیروان بقتل رسید مدت سلطنت دوازده سال

سیف ذی الیزن

پسر او از جانب انوشیروان پادشاه گردید و او را نسل ... یمن و حبش و دولت انوشیروان شد تا زمانیکه باسلام انتقال یافت مدت سلطنت هفت سال

ذکر خاتم الانبیاء

در ذکر خاتم الانبیاء و خلفاء ثلثه جناب خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آنحضرت پسر عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است جد آنحضرت به بیست و پنج واسطه باسمعیل ذبیح الله میرسد مولود آنحضرت روز یکشنبه هفدهم ربیع الاول است پیش از طلوع در مکه معظمه در زمان انوشیروان عادل و آن مقدم است بر اول تاریخ هجری به پنجاه و یک سال و نه ماه قمری و یازده روز مطابق

هفدهم ربیع

با هفدهم نیسان ماه رومی سنه ۸۸۳ هشتصد و هشتاد و سه تاریخ اسکندریه و مصادق است با شانزدهم دیماه قدیم و مقدم است بر تاریخ یزدجردی به شصت و یک سال و ده ماه و نیم و موافق است با ... دو ماه جلالی و مقدم است بر همین تاریخ جلالی به پانصد و شش سال و یازده ماه و شش روز و شمس در اول برج شرف و بدانکه فاصله میان روز مولود و روز مبعث که یکشنبه ۲۵ ماه رجب چهل سال و چهار ماه قمری و نه روز است و از روز مبعث تا روز هجرت ده سال و هفت ماه قمری و چهار روز و از روز هجرت که پنجشنبه غره شهر ربیع الاول است تا اول تاریخ هجری دو ماه قمری و از مبدأ تاریخ هجری که جمعه غره محرم است تا عید غدیر ده سال قمری و هفده روز کم و از عید غدیر که دوشنبه ۱۸ ذی حجه است و مهر فروردین ماه جلالی تا روز وفات آنحضرت هفتاد روز پس از عمر آنحضرت شصت و دو سال محسوب شد نه روز کم و از اینجا معلوم میشود که روز عید غدیر شمس در دهم درجه برج حمل بوده و آن روز نوروز سلطانی باشد در تاریخ جلالی و مبدا واضع آن جمشید بوده و طریق استخراج ایام مذکوره و ایام ولادت و وفات سایر ائمه علیهم السلام در جدولی از جداول ورق اول از اوراق مشترکانه ملحق بر جنات الخلود نموده ایم رحمت الله الحکم والده آنحضرت آمنه بنت وهب است دایه آنحضرت حلیمه از بنی سعد بن بکر بود پیش از تولد آنحضرت پدرش در مدینه در گذشت چون سن مبارکش بهشت سال و دو ماه رسید جدش عبدالمطلب در گذشت و او را با بوطالب عمش سپرد و ابوطالب او را در دوازده سالگی بتجارت شام فرستاد و چون سن مبارکش به بیست و چهار سال رسید خدیجه بتجارت رفت و چون چهل سال و چهار ماه و نه روز از سن مبارکش گذشت در وقت چاشت بشرف وحی مشرف شد و چهارده زن را

نکاح کرد سه زن در حال حیات او فوت کردند و دو زن را طلاق
داد و نه زن دیگر بعد از وفات آنحضرت بودند خدیجه پیش از
آنحضرت دو شوهر کرده بود از یک شوهر دختری آورد و از دیگری دو دختر
و از آنحضرت سه پسر قاسم و طاهر و عبدالله پیش از وحی متولد شده
و قبل از بلوغ وفات یافتند و چهار دختر آورد زینب و رقیه
و ام کلثوم پیش از وحی و جناب فاطمه در زمان وحی متولد شد
و از او نسل باقی ماند و خدیجه در ماه ذی قعده سال دهم از وحی
در گذشت عمرش شصت و پنج سال بود بیست و پنج سال با آنحضرت
بود و تا او در حیات بود آنحضرت زن دیگر نخواست و نزول آیات
قرآن مجید در شب بیست و سیم شهر رمضان المبارک نازل شد
زمان نبوت یازده سال در مکه و ده سال و هفت ماه در مدینه بود
بیست و هفت و بقولی سی و یک غزا در مدینه اتفاق افتاد در روز
دوشنبه بیست و هشتم صفر سنه ۱۱ از هجرت رحلت فرمود مدت
نبوت بیست و یک سال و هفت ماه

ابوبکر بن ابی قحافه بیعتش بقول اصح در روز دوشنبه بیست و هشتم
صفر سنه ۱۱ واقع شد فوتش روز جمعه هشتم جمادی الاخری سنه ۱۳ هجری در مرض
موت عمر خطاب را ولیعهد ساخت مدت خلافت دو سال و
سه ماه و هشت روز

عمر بن الخطاب بن نوفل در زمان او مجموع بلاد شام و عراقین
و فارس و کرمان و ارمنیه و آذربایجان و بعضی از خراسان تصرف
او شد و هزار و چهار صد مناره و منبر بجهة خطبه اسلام در اطراف
بلاد معین ساخت و او در روز پنجشنبه نهم ربیع الاول سنه ۲۴
بدست ابولؤلؤ غلام مغیرة بن شعبه روزگار کرده عمرش
شصت و سه سال بود مدت خلافت ده سال و نه ماه و سه روز
در بستر موت در باب تعیین خلیفه شش نفر معین کرده بچند
شرط و چون این شروط عمر کرد عثمان خلیفه شد عثمان بن عفان

چون عمر

خلافت و امامت

عثمان بن عفان چون عمر در گذشت بوصیت او جمعی نموده بعد
از قیل و قال بسیار عثمان بیعت و بیعت عبد الرحمن بن عوف به
خلافت نشست بیعت او روز جمعه دهم ربیع الاول
سنه ۲۴ واقع گردید قتل او روز دوشنبه ۱۰ ربیع الاول سنه ۳۶ در مدینه
مدفن او اختلاف است مدت خلافت ۱۲ دوازده سال شهور بیک
روز کم

در ذکر خلافت و امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام

دوازده نفر مدت خلافت و امامت دویست و پنجاه و چهار سال
و هفت ماه و ده روز خلافت علی و حسن علیهما السلام پنج سال
و چهارده روز امامت دوازده نفر دویست و چهل و نه سال
و شش ماه و بیست و شش روز

جناب امیر المؤمنین علی علیه السلام و هو بن ابی طالب بن عبد
المطلب بن هاشم بن عبد مناف والده آنحضرت بنت اسد
بن هاشم بن عبد مناف است ولادت آنحضرت در روز جمعه
۱۳ رجب بعد از سی و سه سال از عام الفیل در حرم مکه در آن وقت
از عمر شریف رسول خدا سی سال و چهار ماه گذشته بود پدر
آنحضرت با عبد الله پدر رسول خدا از یک مادر بودند در نه سالگی یا
یازده سالگی بشرف اسلام مشرف شد بیعت با آنحضرت بحسب
ظاهر در روز سه شنبه ۱۰ ربیع الاول سنه ۳۶ بود آن حضرت در ایام
خلافت سه مرتبه جنگ کرد اول جنگ جمل با عایشه و طلحه و
زبیر در بصرة اتفاق افتاد دویم واقعه صفین با معاویة بن
ابی سفیان بواسطه خون عثمان سیم جنگ نهروان با خوارج
ضربت خوردن از ابن ملجم در شب نوزدهم رمضان بعد از آنکه
سر از سجده اول از نماز صبح برداشته بود رحلت آنحضرت در شب

بخشنبه بیست و یکم شهر مذکور سنه ۴۰ در وقت ثلث از شب گذشته
بود عمر شریفش شصت و یک سال و ده ماه و ده روز مدت امامت
و ولایت ۲۵ سال و ده روز مدت خلافت چهار سال و نه ماه
و ۱۱ روز

جناب امام حسن بن علی ولادت آنحضرت در روز سه شنبه نیم رمضان
سنه ۳ بیعت با او در روز ۲۲ رمضان سنه ۴۰ واقع گردید بنا
بر مصالح چند در روز ۲۴ ربیع الاول سنه ۴۱ با معاویه صلح کرد
عمر شریفش بقول اصح چهل و شش سال و شش ماه و بیست و پنج روز
بنابر آنکه تولد از روز سه شنبه نیم شعبان باشد با جناب پیغمبر ص
هشت سال و هفت ماه الا کسری با پدر بزرگوار بیست و نه سال
و شش ماه و بیست و دو روز بعد از پدر هشت سال و پنجاه و
هفت روز شهادت آنحضرت در ۲۸ شهر صفر سنه ۴۹ حرم
آنحضرت جعده بنت اشعث به تحریک معاویه آنحضرت را در
شب پنجشنبه صفر سنه مذکوره مسموم ساخت در بقیع مدفون
گردید مدت خلافت شش ماه و سه روز

جناب حسین بن علی تولد آنحضرت در روز سه شنبه ۵ ربیع الاول
سنه ۳ فاصله مابین آنحضرت و برادرش امام حسن شش ماه و ده روز
عمر شریفش پنجاه و هشت سال و ده ماه و پنج روز شهادت او
در روز دوشنبه ۱۰ محرم سنه ۶۱ مطابق ۲۲ مهرماه جلالی شمس در ۲۰
درجه برج میزان مدفن آنحضرت در کربلا با جد و پدر هفت سال و
یازده ماه و ۲۳ روز با پدر بیست و نه سال و شش ماه و ۲۳ روز
با برادر هشت سال و پنج ماه و هفت روز بعد از برادر مدت
امامت ده سال و ده ماه و دوازده روز جناب علی بن

الحسین زین العباد

الحسین تولد او روز یکشنبه پنجم شعبان سنه ۳۸ در مدینه در زمان
خلافت جد بزرگوار علی ع ۲ بود سال شهادت جناب علی ع ۲ سال و چهار
و شش روزه بود وقعه کربلا بیست و سه سال و پنجاه و پنج روزه بود
بعد از آن حادثه سی و چهار سال دیگر زندگانی کرده و زهر هشام بن عبد الملک
یا ولید بن عبد الملک در روز شنبه دوازدهم محرم سنه ۹۵ به باغ جنان
خرامید در بقیع مدفون است مدت عمرش ۵۸ سال و ده ماه
و ۷ روز مدت امامت ۳۳ سال و ۲ روز

جناب محمد بن علی ع ۲ از هر دو طرف علوی است متولد شد تولد آنحضرت در روز جمعه
۲۲ رجب سنه ۵۷ واقع شد و بقولی در غره رجب سنه مذکور بود
وقت شهادت جد خود سه سال و ده ماه و ۱۸ روزه بود در زمان
وفات پدر خویش ۳۶ سال و ۶ ماه رحلت آنحضرت روز
دوشنبه ۷ ذیحجه سنه ۱۱۵ مدفنش در بقیع نزد پدر بزرگوارش مدت
عمرش ۵۸ سال و ۱۰ روز مدت امامت ۱۹ سال و ۱۰ ماه و
۲۵ روز جناب جعفر بن محمد
ولادتش روز دوشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۸۳ منصور دوانقی
او را مسموم ساخته در روز دوشنبه ۲۵ رجب سنه ۱۴۸ رحلت نمود عمرش
۶۴ سال و ۹ ماه و ۱۲ روز مدفنش در بقیع در زمان وفات
جدش امام زین العابدین ۱۰ سال و ۱۰ ماه داشت تقریباً در زمان
پدرش ۱۹ سال و ۶ ماه تقریباً و بعد از پدر عمر مدت امامت
بود ۳۲ سال و ۷ ماه و ۱۸ روز
جناب موسی بن جعفر ع ۲ تولدش در روز یکشنبه ۷ صفر سنه ۱۲۸
در وقت وفات پدر خود ۲۰ سال و ده ماه و ۱۸ روزه بود
هارون الرشید سنه ... یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون
آنحضرت را مسموم ساختند و بقولی در نمد پیچیده در گوشه
آن امام ریختند وفات او روز جمعه ۲۴ رجب سنه ۱۸۳ واقع شد مدفنش

جناب علی بن موسی ع ولادتش روز پنجشنبه ۱۱ ذی حجه سنه ۱۴۸ مامون
عباسی آنحضرت را مسموم ساخت در روز جمعه آخر صفر سنه ۲۰۳ رحلت فرمود
مدفنش در سناباد طوس عمرش ۵۵ سال و ۵ ماه و ۱۹ روز با پدر
سی و چهار سال و هفت ماه و یازده روز بعد از پدر مدت امامت
بیست سال و هفت ماه و شش روز جناب محمد بن علی ع ولادت او
در روز جمعه نهم ماه رمضان سنه ۱۹۵ در مدینه وفات او در روز سه شنبه
اول ذیقعده سنه ۲۲۰ بزهری که معتصم عباسی داده بود مدفنش پهلوی
جد خود موسی بن جعفر ع مدت عمرش ۲۵ سال و یک ماه و ۱۲ روز
مدت امامت ۱۶ سال و ۸ ماه جناب علی بن محمد ع ولادتش
روز جمعه دوم رجب سنه ۲۱۲ در مدینه محمد بن متوکل عباسی او را مسموم نمود
در روز دوشنبه سیم رجب سنه ۲۵۴ رحلت فرموده در سر من رای مدفون است
عمرش چهل و دو سال مدت امامت سی و سه سال و هشت ماه و ده روز
جناب حسن بن علی ع تولدش روز دوشنبه چهارم ربیع الآخر سنه ۲۳۲ معتمد
عباسی آنحضرت را مسموم ساخت در روز جمعه هشتم ربیع الاول سنه ۲۶۰
رحلت فرمود

رحلت فرمود مدفنش در سر من رای در جنب قبر پدرش عمر او بیست
و هفت سال و یازده ماه و چهار روز مدت امامت پنج سال و هشت ماه
و شش روز جناب محمد بن حسن ع لقب او مهدی و منتظر و صاحب الزمان
و حجت و قائم است تولدش در شب جمعه پانزدهم شعبان سنه ۲۵۵ در
زمان وفات پدر خود پنج سال و چهار ماه و هفت روزه بود جناب
واهب العطایا او را در صغر سن امام ساخت در زمان معتمد
عباسی در روز جمعه یا یکشنبه دهم شوال سنه ۲۶۵ در سرداب سر من رای از
نظر مردم غائب شد و جمیع فرق اتفاق دارند در ظهور مهدی ع
بوقوع خواهد آمد مدت امامت پنج سال و هشت ماه و ده روز
در ذکر خلفاء بنی امیه و ایشان چهارده نفر شاهی سلطنت کرده
مدت خلافت نود سال و یازده ماه و پنج روز معاویة بن ابی
سفیان بن حرب بن امیه حاکم شام بود در ۲۵ ربیع الاول سنه ۴۱
بر جمیع ممالک اسلام خلیفه شد مادرش هند بنت عتبة بن ربیعه
بود که در جنگ احد جگر حمزه را در دهان گرفته بخائید و چون

خلفاء بنی امیه
و از بعد او زید و ابراهیم و برادر

تو هر اول مادرش را طلاق داده در حمل بود در زن ابی سفیان شد
لهذا معاویه حلال زاده است فی الجمله معاویه بنام پسرش یزید
از اهل عالم بیعت گرفته مگر پنج کس بیعت نکردند حضرت
امام حسن ع عبد الله عباس عبد الله زبیر عبد الله عمر
عبد الرحمن ابی بکر در ماه رجب سنه ۶۰ وداع کرد مدت
خلافت نوزده (۱۹) سال و سه ماه و پنج روز یزید بن معاویه بعد
از پدر خلیفه شد و چون در زمان حیات معویه یزید بر زنی عاشق شده
ابو موسی اشعری از جانب حضرت امام حسین ع و یزید و یکنفر
دیگر خواستگاری نموده بالاخره بعد از گفتگوی آن زن اختیار
حضرت نمود و این معنی موجب عداوت یزید گردیده بود در هنگام خلافت
با حضرت امام حسین ع کرد آنچه کرد و خانه کعبه را بنصب منجنیق
خراب کرد عمرش سی و هشت سال و هفت ماه و کسری بود گویند
چون میگسار بوده نشه نشستی از گنده دهانش بمردی در شب
پانزدهم ربیع الاول سنه ۶۴ وصیت نمود مدت خلافت سه سال و شش ماه
و یازده روز

و یازده روز معاویة بن یزید در نیمه ربیع الاول سنه ۶۴ با او بیعت کردند
بعد از چهل روز بر منبر رفته گفت ایها الناس گوشت و پوست من
طاقت آتش جهنم ندارد شخصی را که شایسته این امر بینید
بر خود حاکم نمایید و از منبر فرود آمده بخانه رفت و در وی بعبادت آورده
در همان سال وفات کرد بعد از او برادرش خالد بن یزید را
خواستند بخلافت بعد از او نیز ابا نموده بر منبر رفت و با آواز بلند
گفت که این خلافت را آباء و اجداد من از ائمه اطهار غصب نموده اند
بعد مروان بن حکم بخلافت نشست مدت خلافت چهار روز
مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بعد عبید زیاد بیعت و نجم
ربیع الاخر سنه ۶۴ خلیفه شد در ماه رمضان سنه ۶۵ زوجه اش بالش بر دهان
او نهاده بران نشست تا مرد و پسر خود عبد الملک را پیشتر ولیعهد
خود ساخته بود مدت خلافت یک سال و چهار ماه و پنج روز
عبد الملک بن مروان بعد از پدر خلیفه شد بسیار بخیل بود عبد الملک
لشکر بعراق کشیده و مختار را بمدد ابراهیم مالک اشتر لشکری برداشتن

فرستاد و در موصل جنگ کرده ابن زیاد کشته شد و مختار سر وی
چهل و هشت هزار کس از دشمنان اهل بیت و هر که در کربلا با حضرت
امام حسین علیه السلام جنگ کرده بود بقتل رسانید و سرهای ایشان را بمکه
نزد محمد حنفیه فرستاد و خود مختار در عراق شغل سلطنت بود تا سنه ۶۹
پس از آن عبدالله زبیر مالک عراق شد تا سنه ۷۱ پس حجاج بن یوسف
ثقفی به منجنیق کعبه را بر سر ابن زبیر خراب و سر او را فرستاد
عبدالملک حجاج را از حجاز عزل و عراقین و فارس را با او داده
در هفتم شوال سنه ۸۶ وفات یافت مدت خلافت بیست و یک سال
و یک ماه و بیست روز فرزدق شاعر معاصر او بود ولید بن عبدالملک
بعد از پدر خلیفه شد و عمر عبدالعزیز را بمدینه فرستاد تا خانهای
ازواج حضرت پیغمبر صلعم را شکافته داخل مسجد کردند و در مسجد الحرام
ستونهای سنگی نشانید و سقوف آنرا از چوب ساج ساخت
در نیمه جمادی الاخری سنه ۹۶ وفات کرده در حالت نزع برادر خود
سلیمان را ولیعهد ساخت مدت خلافت نه سال و هفت ماه و ۲۵ روز

سلیمان بن

سلیمان بن عبدالملک مروان بعد از برادر خلیفه شد جعفر برمکی وزیر او
بود گویند سلیمان هر روزی سی رطل طعام خوردی و شبها طبقهای
پالوده و حلوا بر بالین او نهادند نوبتی سی جوجه و یک بره بریان با نان
تنک بخوردی روز آدینه بیستم صفر سنه ۹۹ وفات یافت مدت خلافت
دو سال و هشت ماه و پنج روز عمر عبدالعزیز بعد از عم زاده چون سلیمان
او را ولیعهد کرده بود خلیفه شد از زمان معاویه تا عهد او بر منابر
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را سب میکردند او مردم را از این فعل
ناشایست نهی نمود و اهل بیت نبی را احترام میکرد و فدک را
با ولد فاطمه رد نمود در زمان او ابتدای دعوی بنی عباس بود و
بسبب زهری که غلام او با او داده در بیست و چهارم رجب سنه ۱۰۱
درگذشت مدت خلافت دو سال و پنج ماه و چهار روز یزید بن
عبدالملک بن مروان بعد از عم زاده خلیفه شد در روز پنجشنبه
بیست و پنجم شعبان سنه ۱۰۵ وفات یافت مدت خلافت چهار سال
و یک ماه و یک روز هشام بن عبدالملک بعد از برادر خلیفه شد در زمان

او **زید** بن علی بن الحسین ع در کوفه ظهور کرده یوسف عمر ثقفی با ان
جناب حرب کرده شهید شد و جسد او را صلب نموده و پس از
دو سال فرمود او را بسوختند و هشام در روز چهارشنبه ششم ربیع الآخر
سنه ۱۲۵ درگذشت مدت خلافت نوزده سال و شش ماه و سیزده
روز **ولید** بن یزید بن عبد الملک بعد از عم خلیفه گردید در خراسان
و عراق بمطرب و سخره بود هشام او را بشرب خمر شغف گردید
و با امهات پدر خود مباشرت نمود و بمذهب تناسخ میل کرده و
میگفت من نایب خدایم و طریقه زنادقه ظاهر کرده او را خلع کرده
بعد او را کشتند پسر خود یزید را ولیعهد کرده بود و آن ملعون
در روز پنجشنبه بیست و هفتم جمادی الاخری سنه ۱۲۶ درگذشت مدت
خلافت یک سال و سه ماه و نوزده روز **یزید** بن ولید بعد از یزید
خلیفه گردید او را یزید ناقص گفتند زیرا چه اعرج بود در سلخ ذیقعده
سنه ۱۲۶ در دمشق بعلت طاعون درگذشت مدت خلافت پنج
ماه و پنج روز **ابراهیم** بن ولید پس از برادر خلیفه شد در غره صفر سنه ۱۲۷

خود را خلع

خود را خلع کرده بجد نامروانکه نهاد و با او بیعت کرد در سنه ۱۳۲
بدست عم زاده اش عبد العزیز بن حجاج کشته شد مدت خلافت
دو ماه **مروان** بن الحمار بن محمد بن مروان الحکم مشهور بجعدی بعد از ابراهیم
در غره صفر سنه ۱۲۷ خلیفه گردید در عهد او بلیه بسیار بود بجنگ
سفاح عباسی رفته و بسبب از سپاهیان منهزم شد مروان را
تعاقب کردند و در حوالی مصر بقتل آوردند و این واقعه در جمعه ۲۹
صفر سنه ۱۳۲ بود آفتاب دولت عباسیان طالع و چراغ خلافت
بنی امیه فرو مرد مدت خلافت پنج سال و یکماه

در ذکر خلفاء بنی عباس

ایشان سی و هفت نفرند مدت خلافت چهارصد و هفتاد سال و
یازده ماه و چهار روز و بروایتی پانصد و بیست و پنج سال **سفاح**
ابو عباس بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس در روز
شنبه غره ربیع الاول سنه ۱۳۲ بخلافت متمکن گردید گویند بسیار
زاهد بود روزی هزار رکعت نماز گذاردی هر روزی در مجلس او گفتگوی

جفاها بر بنی امیه با هر بیست و بقدمه صحرای کربلا بمیان هر قت
بسیار او را دست داد و هر دوازده ماه ان بنی امیه را اورد و
هفتاد نفر از خلیفه در مجلس او حاضر بودند استخوانهای ایشان را
بضرب چماق اهنین مانند پنبه و ملوج ساخته و بقیه بنی امیه را
بقتل اورده جسد انها را طعمه کلاب ساختند و قبور هم
ان خلیفه را الا قبر عمر عبد العزیز شکافته جسد و عظام
همه را بسوخت مدت عمر سی [٢٤] و چهار یا بیست و شش سال
بود وفات او در اخر سنه ١٣٦ آثار او عمارت عالی در جرباقان
مدت خلافت چهار [١٢] سال و نه ماه

المنصور بالله

ابو جعفر منصور سفاح است بعد از او بر سر خلیفه شد مردی دلیر و بزرگ
بود اما بخیل او بر جدای رسیده بود لهذا او را منصور دوانیقی گفتندی
خدیو را [illegible] همه عطا داد جمع کرده و گفت شهرهای [illegible] حصار رو
خندق بخواهد هر کس خود تواند ساخت چهار درهم باید بدهد از این
راهگذر ایذای بسیار مردم نموده اخر در هفتم ذی حجه سنه ١٥٨ در راه حج
درگذشت مدت خلافت بیست و یک سال و یک ماه و هفت روز امام جعفر صادق
علیه السلام را مسموم ساخت آثار او شهر بغداد

المهدی بالله محمد بن منصور دوانقی بعد از پدر خلیفه شد در راه مکه با پیادگان

دیدادم

و بسیار مردم نیکیها بسیار کرده و بذل و بخششها زیاده نمود و جامها
بر خانه کعبه پوشانیده دیوار کعبه را مشک و زعفران اندود در زمان او
خدیو اموره بودند محمد عبد او مردی حکیم بر قع نام در ما وراء النهر خروج نموده
کرده مذهب تناسخ بمیان اورده و دعوی خدائی کرده در علم شعبده ماهر بود
چنانکه هر سال از قصر دی تا اخر زمستان هر شب از چاهی در دو دشت
نخشب بصورتی مدور و منور برون میاورده سه فرسخ در سه فرسخ روشن
می انداخت جمع کثیر متابعت او کردند سلم سعاده حاکم خراسان بود
او را محصور کرده بر هر اهی قلعه را بسوخت و خود در خم تیزاب رفته کرخته
شد جز موی ریش ان بر جست چیزی در خم ندیدند تابعین بر قع گفتند
ه بر قع بر آسمان رفته عنقریب خواهد امد با جمله در بیست و دوم محرم
سنه ١٦٩ المهدی بالله وفات کرد مدت خلافت ده سال و یک ماه و نیم

الهادی بالله موسی بن مهدی

بعد از پدر خلیفه شد مردی فرزانه بود و فراز بالا و لب زیرینش کوتاه و
بر خوی رو زشت تلخی بود در زمان او جمع خواستند تا نقیض قرآن انشاء
کنند افصح انها مدت شش ماه رنج برده یک کلمه نتوانست گفت
هر شب را گذشت مدت عمر بیست و یک سال در جمعه ١٧ ربیع الاول
سنه ١٧٠ درگذشت مدت خلافت یک سال و سه ماه

الرشید بالله

هرون بعد از او خلیفه شد در همان شب هادی وفات کرد با او
بیعت کردند و هم در ان شب مامون ملعون متولد شد وزیر هرون
یحیی بن خالد برمکی بود خسر غنایم بجهة بنی هاشم برون کرده تقسیم ایشان
نمود و جاهها و انصار را انعامات کرده و اخر برمکیان را بسیر برانداخت
در سیم جمادی الاولی سنه ١٩٣ درگذشت مدت خلافت بیست و سه سال و یک
ماه و شانزده روز

الامین بالله

محمد بن هرون بعد از پدر در بغداد بخلافت رسید و امور را به بشیر و شرعام
شغل بعد اخر در ٢٢ محرم سنه ١٩٦ در بغداد بقتل رسید مدت خلافت چهار

المامون بالله

عبدالله بن هرون در وقت فوت پدر در خراسان بود بعد از آنکه امین با او مخالفت کرد با آنکه هرون وصیت کرده بود در مخالفت نکند او بسط عدل گسترده ایالت یک لک را بر علما بخشیده و بغداد هم امین را بقتل رسانیده خلیفه شد و ولایت عهد را بآنحضرت امام [illegible] داده و بفرموده مامون کتب اوایل را از حکمت و نجوم و هندسه و منطق و غیره از زبان یونانی بعربی نقل نمودند و در آخر عهد او بابک در آذربایجان خروج کرده او در هشتم رجب سنه ۲۱۸ فوت شد مدت خلافت بیست سال و پنج ماه و یازده روز حضرت امام رضا ع را در آخر صفر سنه ۲۰۳ مسموم نمود

المعتصم بالله

معتصم بن هرون بعد از مامون خلیفه شد هزار غلام زرخرید داشت و هشت هزار دینار داده شهر سره را در سنه ۲۲۱ ساخت و قبر از او خلاف شده بود و در انجا در هیجدهم ربیع الاول سنه ۲۲۷ درگذشت مدت خلافت هشت سال و هشت ماه و نه روز

الواثق بالله

هرون بن معتصم پس از پدر خلیفه شد و او در سخاوت و علو همت ممتاز بود در روز بیست و چهارم ذی حجه سنه بمرض استسقا درگذشت مدت خلافت پنج سال و نه ماه و هفت روز

المتوکل علی الله

جعفر بن معتصم بعد از برادر خلیفه شد و با اهل بیت رسالت عداوت تمام داشت مردم را از زیارت سید الشهدا علیه السلام منع نموده در صحرای کربلا آب انداخت و فدک را از اولاد فاطمه ع گرفت در زمان او بیزده قریه از قرای قومس زمین فرو رفت و نصف عمارت دامغان خراب شد و همچنین در ری و جرجان و نیشابور و اصفهان و در آخر باغوای پسرش منتصر در چهارم شوال سنه ۲۴۲ بدست غلامان خود کشته شد پس از او سلطنت عباسیان ضعیف شد قریب نود سال عزل و نصب ایشان در دست غلامان بود مدت خلافت چهارده سال و نه ماه و ده روز

المنتصر بالله محمد بن متوکل بعد از پدر خلیفه گردیده

مردم را رخصت به زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام داده و بمرض برسام در چهارم ربیع الاخر سنه ۲۴۸ درگذشت مدت خلافت شش ماه

المستعین بالله

احمد بن معتصم بعد از منتصر خلیفه گردیده بعد از چند روز در چهارم محرم سنه غلامان او را خلع کردند و به بغداد گریخت و معتز بر تخت نشست هلاک ساختند بفرمان معتز [illegible] مدت خلافت سه سال و نه ماه

المعتز بالله

محمد بن متوکل بعد از مستعین خلیفه شده بود آخر غلامان او را خلع کردند و این واقعه در رجب شعبان سنه ۲۵۵ بود مدت خلافت سه سال و شش ماه و بیست و هشت روز امام علی النقی را در عهد و [illegible] زهر داد

المهتدی بالله

محمد بن واثق بن معتصم بعد از معتز خلیفه گردیده روش عمر بن عبدالعزیز را پیش گرفت هفدهم رجب سنه ۲۵۶ غلامان او را کشتند مدت خلافت یازده ماه و یازده روز

المعتمد علی الله

احمد بن متوکل بعد از مهتدی خلیفه شد هیجدهم رجب سنه ۲۷۹ بمرگ مفاجا درگذشت مدت خلافت بیست و سه سال و ۶ روز در زمان او حسن بن علی بن عمر بن امام زین العابدین ع در عراق خروج کرده بجیلان رفت و خلق انبوه در حضرت او بگرویدند و مردم جیلان او را اعتبار عظیم نهادند و او را امام و مقتدا می شناسند

المعتضد بالله

احمد بن موفق بن متوکل بعد از معتمد خلیفه گردید عالی همت و صاحب شوکت و کار بود و احترام علویان نمودی و حکم کرده بود بر منابر معاویه را لعن کنند ارکان خلافت [illegible] شنبه در ۲۱ ربیع الاخر سنه ۲۸۹ وفات کرد مدت خلافت نه سال و نه ماه و ده روز

المکتفی بالله

علی بن معتضد پس از پدر خلیفه شد فدک را از اولاد فاطمه ع گرفت در بیست و یکم شوال سنه ۲۹۵ درگذشت مدت خلافت شش سال و شش ماه

المقتدر بالله جعفر بن معتضد پس از برادر خلیفه شد و قرامطه در زمان او در مکه [illegible] اولاد فاطمه [illegible] سنه ۳۲۰ [illegible] ۲۴ سال [illegible] مدت خلافت [illegible]

القاهر بالله

محمد بن معتضد پس از مقتدر خلیفه شد و بعد از چند ترکان او را خلع کرده میل کشیدند و ابو فقیر در چهارم جمادی الاولی سنه بود و بعد هفده سال دیگر زیست و در سنه ٣٣٩ وفات یافت عمرش شصت و ... و مدت خلافت یک سال و شش ماه و هشت روز

الراضی بالله

محمد بن مقتدر بعد از خلع عم خلیفه گردید هو در ششم ربیع الاول سنه ٣٢٩ درگذشت آخر کسی که از خلفاء نایب تعیین کرد او بود مدت خلافت شش سال و ده ماه و دوازده روز

المتقی بالله

ابراهیم بن معتضد یا مقتدر بعد از راضی خلیفه شد در عهد او بغداد چنان قحط شد که آدم آدم را میخورد و نیز وبا حادث شد به مرتبه که مرده را دفن نمیکردند پس از چند او را عزل کرده و میل کشیدند و در بیست و دوم صفر سنه ٣٥٧ بود و بعد از بیست و چهار سال درگذشت مدت خلافت سه سال و یازده ماه و شش روز

المستکفی بالله

عبدالله مکتفی پس از متقی خلیفه گردید معزالدوله با او خروج آورده او را خلع کرده میل کشید در بیست و دوم جمادی الاولی سنه ٣٣٤ هو در سنه ٣٣٨ وفات نمود عمرش ٤٦ چهل و شش سال بود مدت خلافت یک سال و چهار ماه

المطیع بالله

فضل بن مقتدر پس از خلع مستکفی خلیفه گردید حجر الاسود را از کوفه بمکه نقل نمود بعد از مدتی مفلوج شده خود را مخلوع و پسر خود طایع را در ذی الحجه سنه ٣٦٣ بجای خویش نشاند و دو ماه بعد درگذشت مدت خلافت ٢٩ بیست و نه سال و چهار ماه و بیست و یک روز فوت امام فخر و تولد در سنه ٣٣٥ بود مطابق عدد جاء الحق و زهق الباطل

الطایع بالله

عبدالکریم بن مطیع پس از خلع پدر خلیفه گردید و با الزام بهاء الدوله دیلمی خود را در نوزدهم شعبان سنه ٣٨١ خلع نموده هو در سنه ٣٩٣ درگذشت مدت خلافت هفده سال و نه ماه و شش روز شیخ ابو علی سینا در زمان او در سوم رمضان سنه ٣٢٣ متولد شد شعر

حجة الحق ابو علی سینا ″ در شجع آمد از عدم بوجود ″ در شصا کرد کسب کل علوم ″ در تکز کرد این جهان بدرود

القادر بالله

احمد بن اسحق بن مقتدر بعد از طایع خلیفه شد هو در یازدهم ذی قعده سنه ٤٢٢ وفات یافت عمرش هشتاد و شش سال بود هو در عهد او سلطان محمود سبکتکین در خراسان پادشاه شد مدت خلافت ٤١ چهل و یک سال و سه ماه هو در سنه ٤٠١ در خراسان گرما بسیار بود خصوصاً قحط عظیم حادث شد چنانچه دانه حب بقیمه دانه مروارید درگذشت

القائم بامر الله

عبدالله بن احمد بن القادر پس از پدر خلیفه شد در ایام او طغرل بیک میکائیل ابن سلجوق خراسان را گرفت قائم خلعت بجهة او فرستاد و بعد از آن اشرف تبریزی ... دیلم بود دعوت اسمعیلیان را پذیرفته قصد قائم نمود از طغرل بیک استعانت کرده او را منهزم ساخت هو در سیزدهم شعبان سنه ٤٦٧ درگذشت مدت خلافت چهل و چهار سال و هشت ماه و بیست و چهار روز

المقتدی بالله

عبدالله بن محمد نواده قائم بعد از جد خلیفه شد در ابتداء خلافت او آتش در بغداد افتاده اکثر دکانها را آتش سوخت در یازدهم محرم سنه ٤٨٧ وفات یافت آثار او باروی بین بغداد و خندق دروازه مدت خلافت نوزده سال و پنج ماه

المستظهر بالله

احمد بن مقتدی بعد از پدر خلیفه شد در زمان او در یکصد و بیست هزار قافله حاج ... آب بود هو در سنه ٥٠٣ شهر بغداد غرق شد در بیست و هفتم ربیع الآخر سنه ٥١٢ درگذشت آثار او باروی خندق بغداد مدت خلافت ٢٥ سال و سه ماه و دوازده روز

المسترشد بالله

فضل بن مستظهر بعد از پدر خلیفه شد
در حدود مراغه در محاربه سنجر گرفتار شد
ملاحده او را کارد زدند کشته شد در محرم
ذی قعده سنه ۵۲۹ مدت خلافت هفده
سال و شش ماه و بیست روز

الراشد بالله

منصور بن مسترشد یازده روز بعد
از پدر خلیفه شد بجنگ سلطان مسعود
رفته مغلوب گردید به موصل رفت
و از آنجا به اصفهان رفت ۱۹ ذی قعده سنه ۵۳۰ خلع
کردند به اصفهان آمد ملاحده او را
در اواخر رمضان سنه ۵۳۲ کشتند قبرش
در کنار زنده رود اصفهان است
مدت خلافت یازده ماه و بیست روز
ایام تعطیل یازده روز

المقتفی لامر الله

محمد بن مستظهر پس از خلع راشد خلیفه
گردید و در دوم ربیع الاول سنه ۵۵۵
وفات کرد مدت خلافت بیست و
چهار سال و سه ماه و چهار روز

المستنجد بالله

یوسف بن مقتفی بعد از پدر خلیفه شد
هیبت و وقار و کیاست تمام
داشت اشعار نیکو دارد در نهم
ربیع الاول سنه ۵۶۶ درگذشت مدت
خلافت یازده سال و شش روز

المستضیء بالله

حسن بن مستنجد پس از پدر در دوم ربیع
الآخر سنه خلیفه شد مردی سخی و بزرگ
عطیه بود در دوم ذی قعده سنه ۵۷۵ درگذشت
مدت خلافت نه سال و شش ماه و بیست
و پنج روز

الناصر لدین الله

احمد بن مستضیء بعد از پدر خلیفه گردید
مردی دلاور و دانا بود در عهد او
بغداد و ملک عرب آبادانی تمام
داشت و خوارزمشاهیان سلطنت
از سلجوقیان گرفته چنگیز بر ممالک
ایران و توران مستولی شد عمر ناصر
کرد و ناصر در شوال سنه ۶۲۲ وفات
نمود مدت خلافت چهل و شش سال
و یازده ماه سلطنت بالاستقلال
... سال و یازده ماه و چنگیزیان او را
ذخیره نکرده‌اند ... سال

الظاهر بالله

الظاهر بالله

محمد بن ناصر بعد از پدر خلیفه شد به حسن صورت
و سیرت او هیچ کس از خلفای بنی عباس
نبود اما کارش رونق نیافت در چهاردهم
رجب سنه ۶۲۳ درگذشت مدت خلافت
نه ماه و چهارده روز

المستنصر بالله

منصور بن ظاهر بعد از پدر خلیفه شد
مردی کریم و رحیم بود و جمله اموالیکه
در مدت الناصر مال خلفای بنی عباس
جمع کرده بود بخشید در زمان
او چنگیزیان مستولی شدند در دهم
جمادی الاخری سنه ۶۴۰ درگذشت مدت
خلافت شانزده سال و ده ماه و بیست
و شش روز خلافت بالاستقلال
چهار سال و ده ماه و بیست و شش روز
آنچه چنگیزیان او را ذخیره ندانند
دوازده سال

المستعصم بالله

عبدالله بن مستنصر بعد از پدر خلیفه شد و او آخر خلفای بنی عباس بود در زمان پادشاهی
مغول هلاکوخان لشکر بجنگ او آورده او را با اکثر اولاد و اقارب در بغداد در چهارم
صفر سنه ۶۵۶ بکشت گویند در بغداد هزار هزار و هشتصد هزار نفر کشته شد و
دولت عباسیان در سال مذکور بآخر رسید چنانچه گفته‌اند
تاریخ هجرت شش صد و پنجاه و شش — روز یکشنبه چهارم از صفر سنه ۶۵۶
شد خلیفه از هلاکوخان روان — دولت عباسیان آمد بسر مدت خلافت
پانزده سال و هفت ماه و بیست و چهار روز ایام خلافت بالاستقلال نه سال و
هفت ماه و بیست و چهار روز — آنچه چنگیزیان او را ذخیره ندانند پنج سال و
سه ماه و چهار روز گویند در سنه ۶۵۴ شهر بغداد غرق شد

سلاطین معاصرین در زمان بنی عباس سلطنت کرده‌اند ایشان
یکصد و چهار نفرند و مدت ملکشان یکهزار و پانصد و بیست و سه و پنج سال و
نه ماه و یک روز است و ایشان باج بدرگاه خلفای بنی عباس میفرستادند
و حلقه بندگی ایشان را در گوش میداشتند اگرچه این تاریخ ایشان را

سلاطین معاصرین

داخل پادشاهان عجم نشمرده اند و اخبار ایشان را در ضمن احوالات
بنی عباس ذکر کرده اند اما چون حکومت بعضی از اطراف ممالک ایران
که در قبضه اقتدار اینها بود برخی از احوال ایشان بطریق اجمال ذکر میشود

طاهریان

طاهریان پنج نفرند مدت سلطنت پنجاه و یک سال و نیم

طاهر بن حسین
بمصاحبت خزاعی او را ذوالیمینین بخوانند قاتل محمد امین برادر مأمون او بود در سنه ۲۰۹ وفات کرد مدت سلطنت یک سال و نیم

طلحة بن طاهر
بعد از پدر بحکم مأمون حاکم خراسان شد و در سنه ۲۱۳ وفات نمود مدت سلطنت چهار سال

عبدالله بن طاهر
بعد از فوت برادرش بحکم مأمون والی خراسان شد بغایت ادیب و فاضل بود و سخاوت بنهایت داشت در جمع مال هم او کوشید در زمان او خراسان آبادان شد در سنه ۲۳۰ درگذشت مدت سلطنت هفده سال

طاهر بن عبدالله
بعد از پدر بحکم واثق والی خراسان گردید و او نیز سیرت پدر داشت در سنه ۲۴۸ درگذشت مدت سلطنت هجده سال

محمد بن طاهر
بعد از پدر بحکم مستعین بر جای پدر نشست
بفسق و ادب موصوف و بلهو و لعب مایل بود یعقوب بن لیث صفار
در سیستان خروج کرده بر نیشابور آمد محمد را با صد و شصت نفر از خویشان
او گرفته در سنه ۲۵۹ بقید آورد و دولت طاهریان بسر آمد مدت
سلطنت یازده سال

صفاریان

صفاریان حکومت ایشان در جمیع خراسان و سیستان و مازندران
و فارس و کرمان و خوزستان بوده اینها چهار نفرند مدت سلطنت سی
و هفت سال

لیث صفار در سیستان رویگری میکرد چون

نخوتی در خود

نخوتی در خود دید از رویگری بعیاری افتاده شبی در خانه نصر بن احمد
بدزدی رفت چیزی شفافی دید تصور گوهر قیمتی کرده چون برداشته و
بدهان زد نمک بود حق نمک را بر قبض مال غالب دانسته باز آمد
چون صبح شد بخدمت نصر رفته مقدمه نمک را خاطرنشان او نموده
نصر او را امیر لشکر کرد و بسیستان فرستاد و مدت ده سال در سیستان
حکمرانی نمود در سنه ۲۵۶ درگذشت مدت سلطنت ده سال

یعقوب بن لیث
چون نصر وفات یافت یعقوب بر پسران نصر خروج کرده بر سیستان
مستولی گردید روز بروز کارش در ترقی بود و چند ولایت را مسخر
نمود و بجنگ معتمد خلیفه رفت برادر معتمد خلیفه بجنگ او رفته یعقوب
منهزم گردید در سنه ۲۶۵ بمرض قولنج درگذشت مدت سلطنت یازده سال

عمرو بن لیث
بعد از برادر پادشاه گردید و بسیاری از بلاد را مسخر نمود در جنگ امیر
اسمعیل سامانی گرفتار آمد و معتضد او را حبس کرد بعد از فوت معتضد
در حبس فراموش شد بعد از دو سال در سنه از گرسنگی مرد عجب اینکه
در زمان پادشاهی او سیصد شتر در زیر بار مطبخ او بود و بقولی
او را در حبس کشتند آثار او مسجد عتیق شیراز است مدت سلطنت بیست
و سه سال

سامانیان

سامانیان سامان از تخم بهرام چوبین است و او را بهرام چوبین
میگفتند بسبب آنکه بسیار لاغر و خشک اندام بود [illegible]

اجداد او حاکم ماوراء النهر بوده اند بعد از انهدام پدر سامان را روزگار مخالفت شد بعبادت مشغول گردید و پسر سامان اسد را در عهد مامون حرمتی پیدا شد بعد از مامون پسرانش را امارت فرغانه داد در سنه ۲۶۱ معتمد خلیفه عباسی ماوراء النهر را بنصر بن احمد بن اسد بن سامان تفویض نمود و بعد از نصر عباسی کارها برادرش امیر اسمعیل در سلاطین سامانی بهت قرار گرفت و ایشان نه نفر بودند مدت سلطنت یکصد و دو سال و شش ماه و یازده روز

امیر اسمعیل

برادر احمد بن اسد بن سامان برادر نصر بود فرزانه و با شکوه بعد از فوت نصر با صفاریان محاربه نموده ایشان را شکست داده ساخته در روز شنبه نیمه ربیع الآخر سنه ۲۸۷ بر ملک مستولی گردید و در چهاردهم صفر سنه ۲۹۵ در بخارا درگذشت مدت سلطنت هفت سال و نه ماه

امیر احمد

ابن امیر اسمعیل بعد از پدر پادشاه شد بیست و یکم جمادی الآخر سنه ۳۰۱ بدست جمعی از غلامان و نوکران خود کشته شد مدت سلطنت شش سال و سه ماه و شش روز

امیر نصر

ابن احمد پسر از پدر پادشاه شد و قاتلان پدر را بکشت در نیمه محرم سنه ۳۳۱ درگذشت مدت سلطنتش بیست و نه سال و یکماه و بیست و دو روز

امیر نوح

ابن نصر پسر از پدر پادشاه شد در نوزدهم ربیع الآخر سنه ۳۴۳ در بخارا درگذشت مدت سلطنت دوازده ۱۲ سال و یکماه و ده روز

عبد الملک

ابن نوح بعد از پدر پادشاه شد و پس از چند روز چوگان بازی اسب تاختن از اسب افتاده مرد و این در نیمه شوال سنه ۳۵۰ بود مدت سلطنت هفت سال و پنجماه و بیست و شش روز

امیر منصور

ابن نوح بعد از برادر پادشاه شد عادل و عاقل بود در نیمه رجب سنه ۳۶۵ در بخارا درگذشت وزیر او ابن محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری بود مدت سلطنت چهارده سال و نه ماه

امیر نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه شد در سیزدهم رجب سنه ۳۸۷ بدار

بقا رفت

بقا رفت مدت سلطنت بیست و دو سال شیخ ابو علی سینا معاصر او بود و چندی هم ندیم و معاصر وی

امیر منصور

ابن نوح ابن منصور پسر از پدر پادشاه شد و بعد از چندی غلام پدرش او را در سرخس گرفته میل کشید و در نیمه صفر سنه ۳۸۹ درگذشت مدت سلطنت یکسال و هفت ماه ابو المظفر برغشی وزیر او بود

امیر عبد الملک

ابن نوح بن منصور بعد از برادر پادشاه شد با سلطان محمود محاربه نموده منهزم شد در شهر بخارا در دوازدهم ذیقعده سنه ۳۸۹ بدست ایلکخان گرفتار و باوزکند فرستاده در سنه ۳۹۰ وفات یافت و آتش دولت سامانیان فرو نشست مدت سلطنت هشت ماه و بیست و پنج روز

غزنویان

سبکتکین [illegible]

غزنویان اصل ایشان سبکتکین است ابتداء دولت ایشان در سنه ۳۶۷ بوده و سبکتکین غلام الپتکین مملوک سامانیان بود و الپتکین در زمان سامانیان شانزده ۱۶ سال در غزنه و حدود هند پادشاهی کرد و بعد از او در سنه ۳۶۴ ملک به سبکتکین رسید و امارت خراسان را نیز بدست آورد و چون او در شعبان سنه ۸۷ وفات یافت سلطان محمود بر جای او نشست و پس از انقراض سامانیان سلطنت خراسان را متصرف شد و ایشان چهارده نفرند مدت سلطنت یکصد و پنجاه و سه سال و چهار ماه و بیست و سه روز **یمین الدوله** محمود بن سبکتکین پادشاه بود

شهور شد پاره از ملک هند مسخر نمود و تسخیر آن در پنجشنبه هشتم محرم سنه ۳۹۲ بود و در ذیقعده سنه ۳۸۹ خطبه و سکه بنام او شد و در آخر عهد در سنه ۴۰۵ بر عراق عجم مستولی گردید والی آنجا مجد الدوله رستم را گرفته بغزنی آورد و عراق را به پسرش مسعود داده مجموع عراق را بتصرف در آورد و محمود در بیست و یکم ربیع الاخر سنه ۴۲۱ در گذشت مدت سلطنت سی و یک سال و یکماه و بیست و یک روز عمرش شصت و سه سال سنی متعصبی بود و شعر گفتی در غزنین فردوسی شیعه خاص بود در زمان او بود فوتش در سنه ۴۱۱ قبرش در طوس

نصر الدوله

مسعود بن محمود بعد از پدر پادشاه شد و در زمان پدرش برادرش محمد محبوس بود و بسر زدن میان مسعود و سلجوقیان نزاع شد مسعود منهزم شد لشکریان محمود محمد را بر تخت نشانیده و مسعود را با پسرش محمد در دیر او را در بیست و یکم ربیع الاخر سنه ۴۳۳ بقتل رسانیده بعد از آن محمود پسر مسعود از غزنین قناعت کرده طمع در ولایت دیگر نموده از این جهة اینها را غزنویان گویند مدت سلطنت نه سال پنج ابو علی سینا در عهد او در سنه ۴۲۷ در گذشت

عماد الدوله

محمد بن محمود در زمان حیات پدرش محمود مسعود چهار سال سلطنت غزنه کرده و بعد از قتل مسعود نیز یک سال پادشاهی کرده و در بیست و یکم ربیع الاخر سنه ۴۳۲ بدست برادر زاده خود مودود کشته شد مدت سلطنت پنج سال از آن جمله چهار سال معاصر مسعود و یک سال بالاستقلال

شهاب الدوله

مودود بن مسعود بعد از عم خروج کرده بقصاص پدر او را با چند تن اولاد بقتل آورد و هفده روز بیمار بود در بیستم رجب سنه ۴۴۱ بمرض قولنج در گذشت مدت سلطنت یازده سال و ده ماه

عماد الدوله

مسعود بن مودود بعد از پدر طفل چهار ساله بود چند روزی پادشاهی کرده اکابر مملکت بعم او اتفاق کرده او را خلع کردند مدت سلطنت یکماه

بهاء الدوله

علی بن مسعود چون نوبت پادشاهی باو رسید عبد الرشید بن محمود که در قلعه محبوس بود خلاص شده و لشکر جمع کرده او را در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۴۴۴ منهزم ساخت مدت سلطنت سه سال

مجد الدوله

عبد الرشید بن محمود بعد از عم زاده پادشاه شد طغرل که از امراء بود او را گرفته بقتل رسانید و طغرل او را با نه نفر از شاهزادگان بکشت غلامان او را پاره پاره کردند در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۴۴۴

جمال الدوله

جمال الدوله فرخ زاد بن مسعود بعد از عبد الرشید پادشاه شد و با خلق نیکوئی کرده و در عبادت درجه عالی داشت در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۴۵۲ بمرض قولنج در گذشت مدت سلطنت شش سال

ظهیر الدوله

ابراهیم بن مسعود بعد از فرخ زاد برادرش پادشاه شد و او را سید السلاطین گفتندی خط خوب داشته در زمان او خرابیها آبادانی شد و در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۴۸۱ در گذشت مدت سلطنت سی سال و بقولی چهل و دو سال آثار او خیرات و شهرها در غزنین

جلال الدوله

مسعود بن ابراهیم بعد از پدر پادشاه شد و دختر سلطان ملکشاه سلجوقی را در نکاح خود در آورده در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۴۹۷ در گذشت مدت سلطنت شانزده سال

کمال الدوله

شیرزاد بن مسعود بعد از پدر پادشاه گردید و برادرش ارسلان شاه بر او خروج کرده او را در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۵۰۹ بقتل آورد مدت سلطنت یازده سال

سلطان الدوله

ارسلان شاه بن مسعود بعد از برادر پادشاه شد برادرش بهرام شاه او را باستعانت سنجر در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۵۱۲ بکشت مدت سلطنت سه سال

معز الدوله

بهرام شاه بن مسعود خواهر زاده سلطان سنجر بود علم دوست و عالم پرور بود و فضلا جهان کتب بنام او ساختند در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۵۴۷ در گذشت مدت سلطنت سی و پنج سال

ظهیر الدوله

خسرو شاه بن بهرام شاه بعد از پدر پادشاه شد برادر زاده علاء الدوله خسرو شاه را با حسین غوری جنگ کرده او را در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۵۵۳ دستگیر کرد و چهل روز در حبس او در سنه ۵۵۵ در گذشت و فروغ دولت غزنویان فرو مرد و ملک به غوریان انتقال یافت مدت سلطنت هشت

غوریان اصل ایشان از نسبت بغوری پادشاه غوریان بود لشکر
سلطان محمود غزنوی او را برانداخت و بهندوستان گریخت
او را پسری بود سام نام مسلمان شده تجارت میکرد و سام را پسر
بود حسین نام هر دو از راه دریا بغور میرفتند کشتی ایشان غرق
شد حسین ماند و باقی فانی شدند حسین را از بر شیر حکایتها
رخ داده اخبار بسمع سلطان ابراهیم رسانیدند سلطان
او را نوازش نموده از اقربای خود زنی باو داد و چون سلطنت
بمسعود بن ابراهیم رسید او را امارت غور داده کارش بالا
گرفت چون او درگذشت حسن بجای او نشسته و ایشان پنج نفر
مدت سلطنت شصت و چهار سال

علاء الدین
حسن بن حسین بن سام چون دولت غزنویان روی در نقصان نهاد دست تسخیر بممالک ایشان گشاده یافته پادشاه شد و در سنه ۵۵۶ درگذشت مدت سلطنت [illegible] سال

سیف الدین
محمد بن علاء الدین پسر او بعد از پدر پادشاه شد و بعد از سلطان سنجر بلخ را نیز متصرف گردید و در سنه ۵۵۸ بقتل رسید مدت سلطنت یک سال و کسری

غیاث الدین محمد بن سام بن حسین بن سام بعد از عم زاده پادشاه شد و غزنین را دار الملک ساخته در جمادی الاولی سنه ۵۹۹ درگذشت مدت سلطنت چهل و سه سال

شهاب الدین

شهاب الدین
ابو المظفر بن سام بن حسین در سنه ۵۹۹ بعد از برادر در غزنین پادشاه شد و در حالت غزا کردن او را شهید کردند در سیم شعبان سنه ۶۰۲ مدت سلطنت [illegible] استقلال سه سال و سه ماه

محمود بن سام
بعد از عم زاده پادشاه شد و در سیم صفر سنه ۶۰۷ او را در خانه کشته یافتند و چون از غوریان کسی بعد تملکت به خوارزمشاهیان منتقل گردیده دولت غوریان بآخر رسید مدت سلطنت چهار سال و نیم

آل بویه ایشان را دیالمه گویند و بویه از نسل بهرام گور است او را
سه پسر بود علی و حسن و احمد چون مرداویج بجای اسفار پادشاه شد
و اکثر بلاد را در ضبط خود در آورده و همدان را قتل عام کرده هزار
بند ابریشم از شلوار مقتولین بیرون کردند علی بن بویه را با برادران
بکرج فرستاده و خود باصفهان رفت از بی نفر غلامان او را
در سنه ۳۲۱ در حمام کشتند بعد از این علی بن بویه ممالک عراق و فارس
مسلم شد و ایشان هفده نفر مدت سلطنت یکصد و بیست و
هفت سال و دو ماه

مرداویج
بودن نزد مرداویج

عماد الدوله
علی بن بویه را در سنه ۳۲۱ سلطنت فراهم گردیده عراق را به برادر کهتر شرح داده او را رکن الدوله لقب داد و برادر دیگر احمد را بکرمان روان ساخت
و او را معز الدوله لقب نمود و از آن تا ملک فارس داده از جانب خلیفه القاهر بالله منشور حکومت یافت و در سنه ۳۳۸ درگذشت مدت سلطنت شانزده سال و شش ماه

عراق عجم
آذربایجان و قزوین و زنجان و ری و همدان و دیلم و قم و کاشان و اصفهان و گیلان و دماوند و طالقان و ...

رکن الدوله

حسن بن بویه بحکم برادر در سنه ۳۲۱ عراق عجم را پادشاه کرده و اورا سه پسر بود عضد الدوله و مؤید الدوله و فخر الدوله مملکت را به پسران خویش قسمت نمود و در سنه ۳۵۵ درگذشت مدت سلطنت سی و چهار سال و شش ماه از آنجمله شانزده سال و شش ماه معاصر عماد الدوله و هجده سال باستقلال

ابو الفضل محمد بن محمد معروف بابن العمید در علم حکمت و نجوم بهره تمام داشت و در کتابت ید بیضا می نمود وزیر او بود

معز الدوله

احمد بن بویه بفرمان برادر خود علی بن بویه در سنه ۳۲۲ بکرمان رفته و بعضی از بلاد دیگر را مسخر نمود مستکفی خلیفه اورا ببغداد طلبیده منصب امیر الامرائی داد و بعد از بیعت دویم جمادی الاولی سنه ۳۳۴ مستکفی را میل کشیده خلافت را بمطیع بالله داد و چون سلسله آل بویه شیعه اثنی عشری بودند اقامت روز عید غدیر و تعزیه جناب سید الشهداء ع در روز عاشورا از اختراعات اوست در سنه ۳۵۵ درگذشت مدت سلطنت سی و چهار سال و از آنجمله یازده سال و شش ماه معاصر عماد الدوله و باقی معاصر رکن الدوله بود و از جمله سی و چهار سال بیست و یک سال در بغداد امیر الامرائی بود

عضد الدوله

ابو شجاع بن رکن الدوله چون بعد از عماد الدوله بحکم وصیت او در سنه ۳۳۸ در فارس و کرمان پادشاه شد در بغداد رفته عم زاده خود عز الدوله را در سنه ۳۶۷ بکشت و در کار عدل و سیاست ید بیضا می نمود هشتم شوال سنه ۳۷۲ وفات کرد نعشش در مشهد علی بن ابی طالب ع آثار او در مشهد مقدس سر حضرت ابی طالب و مشهد حسین بن علی و دار الشفاء بغداد و باروی مدینه رسول ص بنا بند امیر شیراز هم وانرا سوق الامیر گویند مدت سلطنت سی و چهار سال از آنجمله بیست و هشت سال معاصر رکن الدوله و شش سال باستقلال

عز الدوله

بختیار بن معز الدوله در ایام عضد الدوله در سنه ۳۵۶ در بغداد پادشاه شد عضد الدوله ببغداد رفته اورا در سنه ۳۶۷ بکشت مدت سلطنت ۱۱ سال معاصر عضد الدوله بود

مؤید الدوله

مؤید الدوله

ابو نصر بن حسن رکن الدوله در ایام پدر در اصفهان بود بعد از پدر بجای عضد الدوله بری رفته بجای پدر نشست و در سنه ۳۷۳ درگذشت مدت سلطنت هفت سال از آنجمله شش سال معاصر عضد الدوله و یک سال باستقلال

فخر الدوله

علی بن رکن الدوله بمقتضی وصیت پدر در همدان بود مؤید الدوله برادر عضد الدوله اورا اخراج کرده او به نیشابور رفت و پس از وفات مؤید الدوله صاحب کافی اسمعیل بن عباد که بوزیر کفایت معروف بود و از همه علوم بهره مند اورا آورده پادشاه کرد وفات صاحب در سنه ۳۸۵ نعشش را از اصفهان بمحله دریه و وفات فخر الدوله در قلعه طبرک در سنه ۳۸۷ مدت سلطنت چهارده سال

مجد الدوله

رستم بن فخر الدوله بعد از پدر پادشاهی عراق باو تعلق گرفت چون او کودک بود امور ملک بدست مادرش بود بعد از فوت مادر سلطان محمود غزنوی را جنگ او نموده و اورا در سنه [illegible] اورد مدت سلطنت سی و سه سال

شرف الدوله

شیرذیل بن عضد الدوله در کرمان بعد از پدر در سنه ۳۷۲ پادشاه شد چون به بغداد رفت برادرش صمصام الدوله اورا استقبال نموده شرف الدوله اورا اسیر کرده در قلعه کبریشان اورا محبوس نمود و شرف الدوله در سنه ۳۷۹ درگذشت مدت سلطنت شش سال و شش ماه از آنجمله یک سال معاصر مؤید الدوله بود باقی معاصر فخر الدوله

صمصام الدوله

مرزبان بن عضد الدوله بعد از پدر در بغداد چهار سال حاکم بود شرف الدوله اورا گرفته میل کشید و محبوس نمود بعد از فوت او ارکان دولت اورا از حبس برون آورده بر تخت نشاندند برادر دیگرش بهاء الدوله با او مخالفت نمود صمصام الدوله بگریخت و بعد از نه سال دیگر بدست ابو نصر بن بختیار در ذی حجه ۳۸۹ بقتل رسید مدت سلطنت در فارس نه سال و شش ماه معاصر فخر الدوله و مجد الدوله بود فوت ابن جنید سنه ۳۸۱ موافق عدد طوبی للمرحوم

بهاء الدوله

ابونصر بن عضد الدوله بعد از برادر پادشاه شد و القادر باله قوام الدین اورا لقب داده و سلطان محمود غزنوی با او صلح کرد بهاء الدوله دختر سلطان محمود را بخواست و در ربیع الاخر سنه ۴۰۳ در ارجان درگذشت مدت سلطنت بیست و چهار سال و سه ماه از آن جمله بیست سال معاصر فخر الدوله بود و باقی معاصر مجد الدوله

سلطان الدوله

ابن بهاء الدوله پس از پدر پادشاه گردید برادرش ابوالفوارس بر او خروج کرده مغلوب شد و سلطان الدوله در شعبان سنه ۴۱۵ در فارس درگذشت مدت سلطنت دوازده سال و چهار ماه معاصر مجد الدوله بود

شرف الدوله

شاهنشاه ابوعلی حسن بن بهاء الدوله بعد از پدر در بغداد به نیابت برادرش سلطان الدوله امارت داشت و در اواخر کار در اواخر سنه ۴۱۲ خطبه بنام خود کرده در همانجا در ربیع الاول سنه ۴۱۶ وفات یافت مدت عمرش بیست و سه سال مدت سلطنت چهار سال و دو ماه از آن جمله سه سال و هفت ماه معاصر سلطان الدوله بود و هفت ماه بالاستقلال

قوام الدوله

ابوالفوارس بن بهاء الدوله بعد از پدر از جانب سلطان الدوله بکرمان رفت و بالاخره باغی شده و بعد از فرار دو در سنه ۴۰۶ در کرمان پادشاه شد و در سنه ۴۱۹ متوجه فارس گردیده در راه بیک جبر در رسید مدت سلطنت ده سال

جلال الدوله

ابوطاهر بن بهاء الدوله در اول از قبل برادر از حاکم بصره بود پس از آن در عهد مشرف الدوله در رمضان سنه ۴۱۸ در بغداد امارت یافته و در شعبان سنه ۴۳۵ درگذشت مدت سلطنت در بغداد هفده سال و سه ماه معاصر عماد الدوله بود در سنه ۴۳۰ هوا در روز بیست و دوم کانون الاخر در بغداد برف بارید یک دست بزمین نشست و آب دجله شش روز یخ بست

ابوکالی

عماد الدوله

عز الملوک ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بعد از پدر در فارس پادشاه شد القائم باله خلعت بجهة او فرستاده بود و او با عمش جلال الدوله در بغداد امیر بود محاربات شد بعد از صلح در سنه ۴۲۷ و بعد از جلال الدوله بغداد او را تصرف در آورد و هم در همین سنه ۴۳۹ درگذشت مدت سلطنت بیست و چهار سال و سه ماه از آن جمله بیست سال معاصر شرف الدوله و جلال الدوله بود و باقی بالاستقلال

الملک الرحیم

ابونصر فیروز بن عماد الدوله بحکم وصیت پدر امارت بغداد را تعلق یافت و سلطان طغرل بیک سلجوقی ببغداد رفته در اواخر سنه ۴۴۷ او را گرفته در قلعه طبرک ری محبوس نموده در همان حبس بدار باقی رفت مدت سلطنت هفت سال

الملک العزیز

ابومنصور بن عماد الدوله بعد از پدر در فارس حاکم بود فضلویه شبانکاره بر او خروج کرده در سنه ۴۴۸ او را گرفته محبوس نمود و هم همانجا درگذشت و از آل بویه ابوعلی بن عماد الدوله بعد از فوت پدر چند سال نزد برادر بود و سلطان طغرل او را عزیز داشته و طعمه و علم باو داده آخر عمر نیکو گذرانید تا در سنه ۴۸۷ بدار باقی رفت و دولت از آل بویه بر طرف شد مدت سلطنت یک سال

سلجوقیان

سلجوقیان ایشان سه شعبه اند سلجوقیان ایران و سلجوقیان روم و سلجوقیان کرمان

شعبه اول سلجوقیان ایران

و ایشان چهارده نفر بودند و مدت ملکشان از ابتدا ماه رمضان سنه ۴۲۹ الی سنه ۵۹۰ یکصد و شصت و یک سال و سه ماه و دوازده روز است و ایشان نسب و چهار پشت با فراسیاب میرسند سلجوق را چهار پسر بود

سکاشیر و اسرافیل و موسی و یونس و ایشان اموالی بی نهایت
داشتند از ترکستان با ماوراء النهر بعد از آن به رخصت سلطان
محمود غزنوی بخراسان آمدند و میکائیل را دو پسر بود طغرل بیگ و
چغر بیگ در خراسان پیشوای قوم شدند

سلطان رکن الدین

ابوطالب طغرل بیگ محمد بن میکائیل بن سلجوق در نیشابور در رمضان
سنه ۴۲۹ در عهد سلطان مسعود غزنوی بر تخت نشست شکوه و ثروت بود بعد از
دو سال سلطان مسعود غزنوی در مرو با او حرب کرده شکست خورده سلجوقیان
بر ملک مستولی گردیدند و ولایات را با یکدیگر تقسیم کرده خراسان را چغربیگ
داده و عراق عجم با متعلقات آن را طغرل بیگ اختیار کرده مقام او
در همدان بود بغداد را فتح ساخته در سنه ۴۴۷ بامر خلیفه القائم بامر الله
در بغداد بر منابر بنام او خطبه خواندند و سکه نیز باسم او مضروب شد
آل بویه را برانداخت در هشتم رمضان سنه ۴۵۵ فوت شد مدت
سلطنت بیست و شش سال عمرش هفتاد سال

سلطان عضد الدوله

ابوشجاع الب ارسلان محمد بن چغر بیگ داود بن میکائیل بن سلجوق
بعد از عم پادشاه شد و کار او بجائی رسید دو هزار و دویست پادشاه زاده
در پای تخت او بخدمت صف کشیدند عاقبت یوسف کوتوال
خوارزمی کاردی بر او زد از آن زخم در سنه ۴۶۵ درگذشت مدت سلطنت
ده سال و بیست روز و نیز ده سال در خراسان بعد از وفات پدرش
چغر بیگ و پیش از فوت عمش طغرل مدت عمرش سی و چهار
سال خواجه عمید الملک وزیر عمش را کشته وزارت را بخواجه نظام
الملک طوسی داد

سلطان جلال الدین

سلطان جلال الدین

ابوالفتح ملکشاه بن الب ارسلان بسعی نظام الملک پادشاه شد
ممالک ایران و توران را در ضبط در آورده حکم او بروم و شام نیز جاری
شد در اواخر شوال سنه ۴۸۵ وفات یافت مدت عمرش چهل سال
و نه پسر داشت قرا و وزیر نظام الملک در دهم رمضان همین سال
فوت شد در اصفهان مدت سلطنت بیست سال تاریخ جلالی
بدو منسوب است مدت وزارت نظام الملک در ایام او و پدرش سی و
چهار سال عمرش از نود متجاوز نظامیه در طوس و بغداد و غزالی و
ابواسحق فیروزآبادی مصنف قاموس معاصر او بوده

سلطان رکن الدین

ابوالمظفر برکیارق بن ملکشاه ولیعهد پدر بود پس از پدر در ری پادشاه
شد خوشخوی و سخی بود بعد از شش سال در سنه ۴۹۱ ایالت خراسان را
ببرادر خود سلطان سنجر داده در ربیع الآخر سنه ۴۹۸ در بروجرد درگذشت
قبرش در اصفهان است مدت سلطنت دوازده سال و شش ماه و بیست
و چهار روز عمرش بیست و پنج سال در زمان او ابتدای دولت خوارزم
شاهیه بود در سنه فرنگیان بیت المقدس را گرفته هفتاد هزار مسلمانرا
شهید کردند

سلطان غیاث الدین

ابوشجاع محمد بن ملکشاه بعد از برادر پادشاه شد در دفع ملاحده سعی بسیار
داشت بهندوستان رفته جنگ کرد و تمثال بتی بوزن تخمیناً
بیرون آورده قریب هزار من بود از سنگ هندویان بار بردار
بجز بند قبیح خود در اواخر سنه ۵۱۱ درگذشت مدت سلطنت دوازده سال
و نه ماه عمرش سی و هفت سال

سلطان معز الدین

ابو الحارث سنجر بن ملکشاه در عهد برادران برکیارق و محمد بیست سال
حکمران خراسان بود پس از برادران از [illegible] و ختن تا اقصای مصر و
شام و جرجان تا این در تصرف او بود اوصاف حمیده او بسیار است

آخر در ماوراء النهر در سنهٔ ۵۴۷ بدست غزان اسیر شد و بعد از چهار سال در ربیع الاول سنهٔ ۵۵۲ در گذشت مدت سلطنت چهل و یک سال و شش ماه بلکه بیست سال هم در خراسان ایالت داشت و معاصر برادران بود مدت عمرش هفتاد و دو سال پس از سلطان سنجر دولت سلجوقیان از خراسان منقطع شد خواهرزاده‌اش محمود خان در خراسان پنج سال و شش ماه پادشاهی کرد مؤید ایبه که از غلامان سنجر بوده در سنهٔ ۵۵۷ بر او خروج کرده او را گرفته و میل کشید پادشاهی بمؤید ایبه و بعضی از خوارزمشاهیان و برخی بغوریان رسید و مؤید ایبه را با امر سلطان تکش خوارزمی در روز عرفه سنهٔ ۵۵۹ بدو نیمه کردند و بعد از آن سلطان تکش ملکه ترکان را دختر سلطان شاه برادرش بود نیز در همین سال بکشت

سلطان مغیث الدین

محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از پدر در عراق پادشاه شد و او داماد سنجر بود در یازدهم شوال سنهٔ ۵۲۵ در همدان فوت شد مدت سلطنت دوازده سال و نه ماه و یازده روز عمرش بیست و هفت سال

سلطان رکن الدین

طغرل بن محمد بن ملکشاه به اشاره سنجر در عراق و شام و حدود شهر پادشاه شد و در ماه رجب سنهٔ ۵۲۹ در همدان در گذشت مدت سلطنت سه سال و نه ماه

سلطان غیاث الدین

مسعود بن محمد بن ملکشاه بعد از طغرل بر سلطنت مستقل شد و در سلجوقیان کسی بشجاعت او نبود و داماد سنجر بود در ماه رجب سنهٔ ۵۴۷ در همدان بعالم جاودانی رفت مدت سلطنت هجده سال عمرش چهل و پنج سال

سلطان مغیث الدین

ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از عم پادشاه شد و بلهو و لعب مایل بود باصفهان رفته بعد از سه ماه در شوال سنهٔ ۵۴۷ معزول شد مدت سلطنت ۳ ماه این ۴ نفر معاصر سنجر بودند

سلطان غیاث الدین

محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از طغرل در اصفهان بر تخت نشست پادشاهی لطیف خلق و عاقل و کافی و عالم دوست بود در ماه ذی حجه سنهٔ ۵۵۴ در گذشت مدت سلطنت ۶ سال و ۵ ماه از جمله ۲ سال و ۵ ماه معاصر سلطان سنجر بوده و ... سال بالاستقلال

سلطان معزالدین

سلطان معزالدین

سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه بعد از فوت سلطان محمد بر تخت نشست پس از چندی او را بقلعه فرستادند در ماه جمادی الاخری سنهٔ ۵۵۵ و در حبس بعد از یکسال در ربیع الاول سنهٔ ۵۵۶ او را خفه کردند مدت سلطنت شش ماه

سلطان رکن الدین

ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بعد از او در همدان بر تخت نشست بسیار خوش طلعت و نیکوسیرت و رحیم و دیر خشم بود در مجلس او هرگز فحش از زبان کسی و حرف لغو از جهتی جاری نشد و لباسهای نیکو او پوشید هیچ پادشاهی نپوشید آخر در ماه جمادی الاخر سنهٔ ۵۷۱ جهان فانی را وداع نمود مدت سلطنت پانزده سال و پانزده روز در صفر سنهٔ ۵۵۶ میان قضاة اصفهان بواسطه تعصب مذهب اختلاف بود و از جانبین خلق بسیار کشته شدند و ملاحده قزوین را محاصره کردند

سلطان مغیث الدین

طغرل بن ارسلان بن طغرل بعد از پدر پادشاه شد و او نیز شعر میگفت و علاوه در مجلس از فضلا ... متملک کرد و در علما نکته گرفتی و شعر را نیکو میگفت و در شجاعت بی نظیر بود شیخ نظامی گنجه خمسه را بنام او گفت در اواخر عهد او در ربیع الاول سنهٔ ۵۹۰ سلطان تکش خوارزمشاه با او محاربه کرده او را بکشت و سرش را ببغداد نزد خلیفه احمد بن مستضیء فرستاد و دولت سلجوقیان ایران باو رسید مدت سلطنت بیست سال و شش ماه و نیم وفات شیخ عطار در سنهٔ ۵۸۶ بود مطابق عدد راه فقر

سلجوقیان روم و کرمان هرچند این دو شعبه با ایران دخلی نداشته‌اند لکن بجهت اختصار اسامی و زمان سلطنت ایشان ذکر میشود ایشان بیست و یک نفرند مدت سلطنت سیصد و هفتاد سال اما **سلجوقیان روم** چهارده نفرند مدت ملکشان از سنهٔ ۴۸۰ الی انتهای سنهٔ ۷۰۰ دویست و بیست سال در روم پادشاهی کردند تا آنکه

سلجوقیان روم

با غزان خان یاغی شد و او دولت آنها را برهم زد و شعلهٔ سلطنت ایشان را فرو نشاند

داود بن سلیمان ابن ارسلان بن سلجوق بیست سال	**قلج ارسلان** ابن سلیمان بعد از برادر چهل سال
مسعود بن قلج ارسلان بعد از پدر نوزده سال فوتش در سنه ۵۵۱	**قلج ارسلان** ابن مسعود بعد از پدر بیست سال
سلیمان بن قلج ارسلان بعد از پدر بیست و چهار سال فوتش در سنه ۶۰۰	**قلج ارسلان** ابن سلیمان بعد از پدر یک سال
کیخسرو ابن قلج ارسلان بعد از پدر شش سال	**کیکاوس بن** کیخسرو بعد از پدر یک سال
کیقباد بن کیخسرو پسر از برادر بیست و شش سال	**کیخسرو بن کیقباد** بعد از پدر هشت سال فوتش در سنه ۶۴۲
سلیمان بن کیخسرو بعد از پدر بیست سال	**کیخسرو بن** سلیمان بعد از پدر هجده سال فوتش در سنه ۶۸۲
مسعود بن کیکاوس بعد از کیخسرو یازده سال	**کیقباد بن** فرامرز بن کیکاوس بعد از عم سه سال و او آخر ملوک سلجوقیان روم است

سلجوقیان کرمان

سلجوقیان کرمان یازده نفرند مدت ملکشان از سنه ۴۳۳ الی سنه ۵۸۳ یکصد و پنجاه سال در کرمان سلطنت کرده اند و بعد از آن ملک دینار از قوم غزان حکومت کرمان را از دست ایشان بیرون کرد

ملک دینار مراد ملک دینار غز است

قاورد بن جغربیک بن میکائیل بن سلجوق در سنه حاکم کرمان شد و در سنه ... هوس پادشاهی کرد و در سنه در جنگ ملکشاه بن الب ارسلان اسیر و مسموم گردید مدت

سلطان شاه

سلطان شاه ابن قاورد بعد از پدر دوازده سال	**توران شاه** ابن قاورد بعد از برادر سیزده سال
ایران شاه ابن توران بعد از پدر پنج سال	**ارسلان شاه** ابن کرمان شاه بن قاورد بعد از ایران شاه چهل و دو سال فوتش در سنه ۵۳۶
محمد شاه ابن ارسلان شاه بن کرمان شاه بن قاورد بن جغربیک بن داود بن میکائیل بن سلجوق بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنت چهارده سال فوتش در سنه ۵۵۱	**طغرل شاه** ابن محمد شاه بعد از پدر دوازده سال فوتش در اواخر سنه ۵۶۳
ارسلان شاه ابن طغرل شاه بعد از پدر پادشاه شد	**بهرام شاه** ابن طغرل شاه پسر بزرگ هشت سال
توران شاه ابن طغرل شاه بعد از بهرام شاه پادشاه شد مدت سلطنت او با مدت سلطنت ارسلان شاه بن طغرل شاه شانزده سال	**محمد شاه** ابن بهرام شاه بن طغرل بعد از توران شاه یک سال و او آخر سلاطین سلجوقیان کرمان است

خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان جد ایشان نوشتکین غلام بلکاتکین و او غلام سلطان ملکشاه سلجوقی بود سلطان ملکشاه او را شحنهٔ خوارزم کرده بود بعد از فوت او جای او را به نوشتکین داد و بعد از فوت او پسرش قطب الدین محمد در زمان سلطان رکن الدین بن ملکشاه در سنه ۴۹۱ ترک یراق و والی خوارزم شد او را خوارزمشاه لقب کردند مدت سی سال خدمت سلجوقیان میکرد و در سنه ۵۲۱ درگذشت پس از او پسرش سلطان اتسز والی شد و هفت نفر دیگر از این سلسله بسلطنت رسیده با اتسز هشت نفر از سنه ۵۲۱ الی

سنهٔ ۶۳۷ یکصد و سی و هفت سال و شش ماه سلطنت کردند

سلطان اتسز

اتسز بن محمد بن نوشتکین پس از پدر در عرض نه سال با سلطان سنجر محاربات پسندیده بجای آورده تقرب تمام یافت تا بر جهت سلطان سنجر در سنه ۵۳۰ بخوارزم رفت و در سنه ۵۳۳ یاغی گردید با استقلال پادشاه ز [illegible] نهم ماه جمادی الاخری سنه ۵۵۱ بفجاءت درگذشت مدت سلطنت بیست و نه سال از آنجمله با استقلال شانزده سال عمرش شصت و یک سال

سلطان ایل ارسلان

ایل ارسلان بعد از پدر بیک سال پادشاه شد و در پانزدهم رجب سنه ۵۵۷ درگذشت مدت سلطنت هفت سال

سلطان شاه

ابن ایل ارسلان بعد از پدر پادشاه شد و پس از نه ماه پادشاهی به برادرش سلطان تکش در بیست و سیم ربیع الاخر سنه ۵۵۸ فرار یافت و او در بعضی از ولایات خراسان حاکم شد و در اواخر رمضان سنه ۵۸۹ درگذشت مدت سلطنت بیست و دو سال و دو ماه و یازده روز از آنجمله بیست و یک سال و پنج ماه و کسری بعصر سلطان تکش بوده و نه ماه با استقلال

سلطان تکش

ابن ایل ارسلان بعد از انهزام برادر در بیست و دویم ربیع الاخر سنه ۵۵۸ در خوارزم پادشاه شد و سلطان طغرل سلجوقی را در اواخر ربیع الاول سنه ۵۹۰ کشته مملکت عراق نیز تصرف او در آمد و اواخر در نهم رمضان سنه ۵۹۶ بمرض خناق درگذشت مدت سلطنت سی و هشت سال و پنج ماه

سلطان قطب الدین

محمد بن تکش بعد از پدر پادشاه شد [illegible] و وقت نهضت آخر از لشکر چنگیزخان گریخته بجزیره آبسکون فوت [illegible] در رمضان سنه ۶۱۷ وفات نمود و مغول در ایران [illegible] قتل عام کردند اما چنگیزخان از [illegible] بیشتر

سلطان جلال الدین

منکبرنی بن محمد بن تکش بعد از وفات پدر و محاربات با مغول و غالب شدن و محاربات با چنگیزخان و مغلوب شدن و رفتن چنگیزخان از ایران و معاودت او بایران مدتی سلطنت نمود و آخر از لشکر اوکتای قاآن پسر چنگیز منهزم شده در سنه ۶۲۸ دیگر کسی او را ندید مدت سلطنت دوازده سال

سلطان غیاث الدین و رکن الدین

اتابکیان

پسران سلطان محمد بن تکش [illegible] سنه ۶۲۸ الی اخر جمادی الاولی سنه ۶۳۷ هر یک چندی در عراق سلطنت کردند و اواخر رکن الدین بدست مغول کشته شد و غیاث الدین را حاجب براق در کرمان کشت و ممالک سلطان جلال الدین نیز بتصرف مغول در آمد و دولت خوارزمشاهیان باخر رسید مدت سلطنت نه سال و شش ماه

اتابکان ایشان سه شعبه اند یک شعبه در ایران و یک شعبه در شام و دیار بکر و شعبه دیگر در عراق و آذربایجان و ایشان بیست و شش نفرند مدت سلطنت یکصد و سی و نه سال و هشت ماه و دوازده روز اما **اتابکان** فارس که مشهورند بسلغریان اینها یازده نفرند و مدت ملکشان از ابتداء سنه ۵۴۳ الی دوازدهم شهر رمضان سنه ۶۸۱ یکصد و سی و هشت سال و هشت ماه و دوازده روز است

اتابک
بمعنی ادب آموزنده

اتابک مظفر الدین

سنقر بن مودود سلغری در عهد سلطان مسعود سلجوقی در سنه ۵۴۳ خروج کرده و مملکت فارس را بتصرف خود در آورده و در سنه ۵۵۷ درگذشت مدت سلطنت سیزده سال آثار او مسجد جامع شیراز اتابک مظفر الدین زنگی بن مودود بعد از برادر پادشاه شد در فارس و در سنه ۵۷۱

اتابک مظفرالدین

تکله بن زنگی بعد از برادر پادشاه گردید بغایت عاقل و عادل بود و در هیچ سنه ۵۹۱ وداع روزگار نمود مدت سلطنت بیست سال

اتابک مظفرالدین

طغرل بن سنقر بن مودود بعد از پسر عم بپادشاهی رسید و میان او و عم زاده اش سعد بن زنگی بارها محاربه شده بالاخره در هیچ سنه ۵۹۹ بدست سعد بن زنگی اسیر گردید مدت سلطنت نه سالی

اتابک مظفرالدین

ابوشجاع سعد بن زنگی بعد از ظفر بر طغرل پادشاه شد در سخاوت حاتم روزگار و در شجاعت رستم کارزار بود دکانها را [illegible] در او در به دور اصحابی الجمال تین سنه ۶۲۸ بریاض جنان رفت مدت سلطنت بیست و نه سال

اتابک مظفرالدین

ابوبکر بن قتلغ خان بن سعد بن زنگی بعد از پدر پادشاه شد بعلت غایت معدلت فارس رونقی تمام داشت آخر در پنجم جمادی الاخر سنه ۶۵۸ بدار باقی رفت مدت سلطنت سی سال اتابک آباد و رباط مظفری و مظفریه در ساحل دریا از اوست شیخ سعدی و فخرالدین رازی معاصر او بوده اند و شیخ کتاب گلستان را بنام او تصنیف کرده

اتابک مظفرالدین

سعد بن ابوبکر بعد از پدر پادشاه شد و پس از دوازده روز عازم دیار بقا گشت

اتابک محمد بن

سعد بعد از فوت پدر چون کودک بود مادرش ترکان خاتون متکفل ملک بود در پانزدهم محرم سنه ۶۶۱ گل برگ عمرش ناشکفته قبل از بلوغ فرو ریخت مدت سلطنت دو سال و هفت ماه

اتابک محمدشاه

ابن سلغرشاه بن محمد بن سعد بن زنگی پسر از محمد بن سعد بسلطنت رسید

و داد و دهش داد

و او شب و روز بعیش و طرب مشغول و از کار مملکت خود غافل لهذا ترکان خاتون در پنجم رمضان سنه ۶۶۱ با او حرب نموده او را اسیر کرد مدت سلطنت هشت ماه

اتابک مظفرالدین

سلجوق شاه بن سلغرشاه بن ابوبکر بن سعد بعد از محمدشاه چندی حکمرانی کرده و ترکان خاتون را بتهمت و بخشش برادر ترکان خاتون در علاء الدوله یزد بکین خواهر با سلجوق شاه محاربه نموده او را گرفته [illegible] از دهم رمضان سنه ۶۶۲ بقتل رسانیدند مدت سلطنت یک سال

اتابک آبش خاتون

بنت سعد بن ابوبکر بعد از سلجوق شاه پادشاه را بپادشاهی برداشتند و بعد از آن او را در سنه ۶۸۱ بجهت شاهزاده منگوتمور بن هلاکوخان خواستند و فارس بتصرف مغول درآمد سلغریان انقراض یافتند مدت سلطنت بیست سال

اتابکان شام

نخبه دویم و سیوم اتابکین شام و عراق هرچند غرض از تحریر مختصر بیان احوال سلاطین ایران است و ایشان با ایران چندان [illegible] نداشته اند ولیکن بجهت استحضار طالبان ان اجمالا ذکر میشود اتابکین شام چهار ایشان نه نفرند و مدت سلطنت از سنه ۴۸۱ الی سنه ۶۰۷ یکصد و بیست و شش سال پادشاهی کرده اند

اتابک

آقسنقر غلام سلطان ملکشاه سلجوقی بود بحکم سلطان در سنه ۴۸۱ حاکم حلب شد و در سنه ۵۲۱ درگذشت مدت سلطنت چهل سال

اتابک

عمادالدین زنگی بن آقسنقر بعد از پدر بحکم سلطان محمود بن محمد ملکشاه در سنه ۵۲۱ والی عراق عرب گردید و کارش رونق تمام یافت تا آنکه در سنه ۵۴۱ جمعی از غلامان او را در شب کشتند مدت سلطنت بیست و نه سال

اتابک نورالدین

محمود بن عمادالدین بعد از پدر پادشاه شد و بخارا را از سنجر عنوة قوت بسیار گرفت و اکثر بلاد و عباد را از جمله چهل شان گرفته اند او عادل بود قرونی شجاع بود در سنه ۵۶۹ وفات کرد در دمشق مدفون است مدت سلطنت او بیست و نه سال

اتابک ملک صالح

این نورالدین پسر از پدر پادشاه شد بسیار کریم و رحیم بود شبها گرد محلات لباس تبدیل کرده فقرا و العلماء و خیال زیاد کردی و در سنه ۵۷۷ باعلی علیین رفت مدت سلطنت هشت سال عمرش نوزده سال بود

اتابک سیف الدین

غازی بن عمادالدین بعد از وفات پدر بحکم برادرش نورالدین حاکم دیار بکر و بعضی جزیره و کردستان بود در سنه ۵۵۱ وفات یافت مدت سلطنت سه سال معاصر برادرش ملک صالح بود

اتابک قطب الدین

مودود بن عمادالدین بجای برادرش سیف الدین غازی نشست و در سنه ۵۶۵ درگذشت مدت سلطنت بیست و یک سال او نیز معاصر ملک صالح در مدت شش سال بود

اتابک سیف الدین

غازی بن قطب الدین مودود بعد از پدر در موصل بر سریر سلطنت جلوس نمود در سنه ۵۷۶ وفات یافت مدت سلطنت یازده سال

اتابک عزالدین

مسعود بن قطب الدین بن مودود بعد از برادر پادشاه شد و در اواخر شعبان سنه ۵۸۹ درگذشت مدت سلطنت سیزده سال

اتابک نورالدین

ارسلان شاه بن مسعود بن قطب الدین بن مودود بن زنگی بعد از پدر پادشاه شد و در سنه ۶۰۷ بعالم آخرت شتافت مدت سلطنت نوزده سال و انقضاء بعد از او ملک زنگیان را دیگری بتصرف دیوان بعضی در آمد

اتابکیان عراق و آذربایجان ایشان شش نفرند و مدت سلطنت از سنه ۵۵۵ الی سنه ۶۲۲ شصت و هفت سال حکمرانی کرده اند

زنگیان عراق

اتابک ایلدکز

اتابک ایلدکز

او غلام سلطان مسعود سلجوقی است نظر بقابلیت و استعداد او ماده او به امارت رسید و سلطان مسعود زن برادرش طغرل که مادر ارسلان شاه بود با او داده و از آن زن پسر متولد شد جهان پهلوان محمد و قزل ارسلان مدت سیزده سال مطیع و مطاع بود تا آنکه در سنه ۵۶۸ درگذشت مدت سلطنت سیزده سال

اتابک جهان پهلوان محمد

ابن ایلدکز بعد از فوت سلطان ارسلان که در سلجوقیان ایران است در سنه ۵۷۳ در عراق سلطان شد و سلطان طغرل بن سلطان ارسلان را که هفت ساله بود بر تخت شاهی نشانید و برادرش قزل ارسلان را به آذربایجان فرستاد ملوک شرق و غرب از او حساب گرفتند و اسم خلیفه را از خطبه انداخت و در سنه ۵۸۲ درگذشت مدت سلطنت نه سال

اتابک قزل ارسلان

این اتابک ایلدکز بعد از فوت برادرش جهان پهلوان از تبریز بعراق آمده پادشاه شد در سنه ۵۸۷ سلطان طغرل او را گرفته محبوس ساخت و در همان سال او را کشته یافتند مدت سلطنت پنج سال ظهیر فاریابی در عصر او بود و قصیده غرا در شان او گفته از جمله شعر نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پا تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد و نظامی خسرو و شیرین را بنام او نموده

اتابک ابوبکر

جهان پهلوان بعد از کشته شدن قزل ارسلان در تبریز پادشاه شد و مدتی سلطنت آذربایجان کرده تا در سنه ۶۰۷ راه آخرت گرفت مدت سلطنت بیست سال

اتابک قتلغ

اینانج بن جهان پهلوان بعد از کشته شدن طغرل که مادر او در حباله او بود سلطان تکش خوارزمشاه در سنه ۵۹۰ اصفهان را با او ارزانی داشت تا آنکه در سنه ۵۹۳ در دست میاجق که از جانب خوارزمشاه بهمان والی ری [illegible]

اتابک مظفرالدین

اوزبک بن محمد اتابک بعد از اتابک ابوبکر در آذربایجان پادشاه شد و چون سلطان خوارزمشاه بر ملک آذربایجان مستولی گردید و او برنج قولنج درگذشت دولت اتابکیان باخر رسید مدت سلطنت پانزده سال

اسمعیلیان ایران

اسمعیلیان ایران ایشان را فداییان و ملاحده و حمیریه و الموتیه نیز گویند هشت نفرند مدت ملک ایشان یکصد و هفتاد و یک سال و شش ماه از ششم رجب سنه ۴۸۳ الی غره ربیع الاول سنه ۶۵۴ و بقولی یکصد و هفتاد و هفت سال ابتداء از سنه ۴۷۷ و لفظ الموت کنایه از آن است و انتهاء آن غره شهر ذیقعده سنه ۶۵۴ و عدد ملوک ایشان هفت نفر

حسن صباح ابن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن صباح از زنادقه نواسر حمیری است در حفظ شریعت مجد بود چنانچه دو پسر خود را یکی بجهت خمر خوردن و دیگری بجهت قتل نفس بکشت از شیعه اسمعیل بن امام جعفر صادق است و بجهت آنحضرت دعوت میکرد در ری مستولی گردیده بقلعه الموت رفت از آنجا دیار خود حاکم کردید و قلعه بزرگ را بتصرف در آورده و سلطان سنجر سلجوقی از خصومت او درگذشت هو در ششم رجب سنه ۴۸۳ الی ۶ ربیع الآخر سنه ۵۱۸ حکمرانی کرده وفات یافت مدت سلطنت سی و چهار سال و نه ماه امرا ابوطاهر نامی نظام الملک طوسی را در شب جمعه دوازدهم رمضان سنه ۴۸۵ در حدود نهاوند کاردی زده از آن زخم شهید شد مدت عمر نظام الملک هشتاد سال دیگر کیا بزرگ امید رودباری در ایام حسن صباح امیر لشکر بود بعد از

حسن الامر

حسن در سنه ۵۱۸ پادشاه شد و او نیز متشرع بود در رودبار و قلاع ملاحده سلطنت کرده تا دو ماه از سنه ۵۳۱ گذشته درگذشت و بقولی فوتش در ۲۶ جمادی الاولی سنه ۵۳۲ بود بنابرین قدر مدت سلطنت چهارده سال و یکماه و بیست روز

محمد بن کیا بزرگ امید

بعد از پدر در ماه جمادی الاولی سنه ۵۳۲ پادشاه شد و او نیز ظاهر شرع را رعایت کردی تا آنکه در چهارم ربیع الاول سنه ۵۵۷ بدیار باقی رفت مدت سلطنت بیست و چهار سال و نه ماه و هشت روز

حسن بن محمد بن

کیا بزرگ امید پسر از پدر در ماه ربیع الاول سنه ۵۵۷ پادشاه شد و بنیاد الحاد نموده دعوی امامت کرد و در ششم ربیع الاول سنه ۵۵۹ در پای قلعه الموت مردم را جمع کرده گفت و احکام و تکالیف از جهانیان برداشتم و از منبر فرود آمده افطار کرد و مرتکب مناهی گردیده فوتش با او متفق شد آن روز را عید القیام نام نهادند و تاریخ از آن روز گرفتند در ششم ربیع الاول سنه ۵۶۱ بدست برادر زن خود کشته شد مدت سلطنت چهار سال

خواند محمد بن حسن

بعد از پدر پادشاه گردید و قاتلان پدر را بکشت کار الحاد در زمان او قوتی تمام گرفت و شعار اسلام در آن حدود بالمره متروک شد تا در دهم ربیع الاول سنه ۶۰۷ پسرش خواند جلال الدین او را مسموم ساخت مدت سلطنت چهل و شش سال

خواند جلال الدین

حسن بن محمد بعد از پدر پادشاه شد و از جاده جد و پدر تبرا نموده از قواعد شریعت تجاوز ننمود تا آنکه در نیمه رمضان سنه ۶۱۸ درگذشت مدت سلطنت یازده

خداوند علاء الدین

محمد بن جلال الدین حسن بعد از پدر پادشاه گردید ترک مذهب پدر و رسم مسلمانی کرده در اواخر شوال سنه ۶۵۳ بدست حسن مازندرانی کشته شد مدت سلطنت سی و چهار سال و یکماه و پانزده روز

خداوند رکن الدین

خورشاه بن علاء الدین پسر او بعد از پدر پادشاه شد وقتی که پدر را بکشت در بیستم ربیع الاخر سنه ۶۵۵ هلاکو بجنگ او رفته او را دستگیر نموده بحضرت منکوقاآن فرستاده مقتول شد مدت سلطنت یکسال و چهار ماه [illegible] باخر رسید

اسمعیلیان مغرب ۱

شعبه دویم اسمعیلیان مغرب و ال ایوب و غلامان

اگرچه ایشان با ایران دخلی نداشته‌اند لکن طرداً للباب شمه از احوال ایشان نیز ذکر میشود و انها چهار جوقه‌اند جوقه اول اسمعیلیان مغرب و ایشان چهارده نفرند مدت ملکشان از اخر ربیع الاخر سنه ۲۹۶ الی محرم سنه ۵۶۷ دویست و هفتاد و یک سال و [illegible] ماه و بقولی دویست و هفتاد و دو سال در مصر و شام و مغرب سلطنت کردند و مذهب این طایفه انکه حضرت امام جعفر صادق ع اول بامامت اسمعیل پسر بزرگتر خود نص فرمود و اعتبار بنص اول دارند و اسمعیل را امام و مهدی غایب دانند

ابوالقاسم

محمد بن عبدالله بن قاسم بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر صادق ع و او داعی اسمعیل بن امام جعفر صادق ع بود در اخر ربیع الاخر سنه ۳۲۲ درگذشت مدت سلطنت بیست و پنج سال

القائم بامر الله

ابو محمد عبدالله بعد از پدر پادشاه شده در اواخر شوال سنه ۳۳۴ وفات یافت مدت سلطنت دوازده سال و هفت ماه

بعد

المنصور بقوة الله

اسمعیل بن قائم بعد از پدر پادشاه شد و او بغایت شجاع و عاقل و فرزانه بود در اواخر شوال سنه ۳۴۱ بمرد مدت سلطنت هفت سال

المعز لدین الله

ابوتمیم معد بن منصور بعد از پدر پادشاه شد صاحب [illegible] ملک او وسعت تمام یافت در هفدهم ربیع الاخر سنه ۳۶۵ درگذشت مدت سلطنت بیست و سه سال و پنج ماه و مدت [illegible] مرگ او پنهان بود

العزیز بالله

نزار بن معد پس از هفته از مرگ پدر بر سریر سلطنت نشست و ملک شام را بتصرف خود در آورده و در رمضان سنه ۳۸۶ بعالم اخرت شتافت مدت سلطنت بیست و یک سال

الحاکم بامر الله

منصور بن عزیز بعد از پدر پادشاه شد بنام معروف و نهی از منکر مبالغه تمام داشت در سنه ۴۱۱ بدست غلامان کشته شد مدت سلطنت بیست و پنج سال

الظاهر لدین الله

علی بن حاکم بکار پدر نشست وقتی پدر را کشتند در نیمه شوال سنه ۴۲۷ بمرض استسقا درگذشت مدت سلطنت شانزده سال

المستنصر بالله

معد بن ظاهر در هفت سالگی بکار پدر نشست بسیار رنجید بود در سنه ۴۸۷ درگذشت مدت سلطنت شصت و یک سال

المستعلی بالله

احمد بن مستنصر بعد از پدر پادشاه شد در عهد او فرنگیان بر بیت المقدس مستولی گردیده هفتاد هزار مسلمان را در مسجد اقصی شهید کردند و مستعلی بالله در سنه ۴۹۵ در ماه [illegible] درگذشت مدت سلطنت هفت سال

الامر باحکام الله

منصور بن مستعلی بعد از پدر پادشاه شده در چهارم ذیقعده سنه ۵۲۴ جمعی از فدائیان نزار او را کشتند مدت سلطنت بیست و نه سال

الحافظ لدین الله

عبدالمجید بن مستنصر بعد از برادرزاده پادشاه شد در جمادی الاخری سنه ۵۴۴ بمرد مدت سلطنت بیست و یک سال

الظافر بالله

محمد بن حافظ بعد از پدر پادشاه شد وزیر نشر او را در ذی‌حجه سنه ۵۴۹ بقتل اورده مدت سلطنت پنج سال و شش ماه

الفایز بنصر الله

عیسی بن ظافر بعد از پدر پادشاه شد و او صغیر بود در سنه ۵۵۵ درگذشت مدت سلطنت پنج سال و پنج ماه

العاضد لدین الله

محمد بن فایز بعد از پدر پادشاه شد در عهد او فرنگیان قصد مصر کردند از سلطان شام استمداد کرد صلاح الدین بمدد او امد وزیر عاضد گشت در روز جمعه دویم محرم سنه ۵۶۷ خطبه بنام مستضیء عباسی کرده و عاضد بعد از هشت روز درگذشت و دولت این طبقه باخر رسید مدت سلطنت یازده سال و ده ماه

جوق دویم ال ایوب و غلامان که در مصر و غیره سلطنت کرده‌اند در مدت سیصد و پنجاه و نه سال

آل ایوب

آل ایوب ایشان هشت نفرند و مدت ملک‌شان پنجاه و نه سال از سنه ۵۶۹ الی سنه ۶۲۸ اول ایشان ملک صلاح الدین است در بدو عاضد از شام بمصر امد و شاپور وزیر عاضد را کشته وزیر شد در زمان عاضد در سنه ۵۶۷ خطبه بنام مستضیء عباسی کرده بعد از فوت عاضد بر ملک مصر مستولی گردید و سلطان لقب یافت در سنه ۵۸۰ بیت المقدس را از تصرف فرنگیان بیرون اورد و شهر عکه را نیز مسخر کرد در سنه ۵۸۳ وفات یافت مدت سلطنت بیست سال و هفت نفر دیگر از ال ایوب بعد از او در ملک سلطنت کردند مدت سلطنت سی و نه سال

غلامان

غلامان ایشان را چراکه ترکان خوانند ...

بخرید

شصت‌ونه مدت ملک‌شان سیصد سال از سنه ۶۲۸ الی سنه ۹۲۸ بعد از سلطنت ال ایوب مصر و غیره بغلامان رسیده از غلامی بغلامی منتقل با بجمله در اواخر سنه ۹۲۲ سلیم شاه پادشاه روم بر ایشان مستولی گردیده سلطنت از ایشان بیرون بود سلطان قانصور اکه دولت غلامان باو منتهی شده بود در حدود حلب در جنگ بقتل اورد تا سنه ۹۲۸ روم و شام و مصر و حجاز و دیار بکر و عراق عرب در تصرف سلیمان بن سلیم شاه بود

وزرای کرمان

سلاطین قراختای که در کرمان سلطنت کرده‌اند ایشان نه نفرند و مدت ملک‌شان هشتاد و شش سال از سنه ۶۲۲ الی سنه ۷۰۸

براق حاجب از امراء کورخان قراختای بود برسالت نزد سلطان تکش خوارزمشاه امده رخصت مراجعت نیافت و از ارکان دولت و امراء حضرت او شد در قرب سنه ۶۱۰ در کرمان مستولی شده سلطنت بنام خود کرد و از دار الخلافه و دیوان چنگیز خان او را قتلغ سلطان نوشته‌اند در بیستم ذیقعده سنه ۶۳۲ درگذشت مدت سلطنت ده سال

سلطان رکن الدین

مبارک خواجه حق بن براق حاجب بعد از پدر پنج ماه پادشاه شد در سنه ۶۵۱ بحکم منکوقاان عزل شده و پس از چندی بفرمان منکوقاان بر دست سلطان قطب الدین کشته شد مدت سلطنت ۱۹ سال

سلطان قطب الدین

محمد بن ختینر تاینکو برادرزاده حاجب براق است بفرمان منکوقاان در سنه ۶۵۱ سلطنت کرمان باو تعلق گرفت در رمضان سنه ... درگذشت مدت سلطنت چهار سال

سلطان حجاج بن قطب الدین بعد از پدر بفرمان منکوقاان پادشاه کرمان شد و ...

[illegible]

قتلغ ترکان

بنت براق حاجب بعد از اخراج سلطان حجاج فرمانفرمای کرمان شد و در سنه ٦٨١ درگذشت مدت سلطنت پنج سال

سلطان جلال الدین

سیورغتمش بن قطب الدین بعد از قتلغ ترکان بحکم ارغون خان پادشاه شد و در سنه ٦٩١ بحکم کیخاتو خان معزول شد مدت سلطنت ده سال

پادشاه خاتون

بنت سلطان قطب الدین در حباله نکاح کیخاتو خان بود پس از عزل سیورغتمش بحکم شوهر پادشاه شد بکور خود سیورغتمش را در بیست و هفتم رمضان سنه ٦٩٤ بقتل آورد و بعد در سنه ٦٩٥ بحکم بایدو خان او را بقصاص سیورغتمش بکشتند و پادشاه خاتون زنی فاضله عاقله خوب صورت زیبا طلعت بود و شعر را نیکو میگفت خاصه رباعی این رباعی از اوست

آن روز که از ازل تن نشر کردند
آستر جان بسید لد نشر کردند
دعوی لب نگار میکرد نبات
زان روی که شیخ دردها نشر کردند

مدت سلطنت چهار سال

سلطان مظفر الدین

محمد شاه بن سلطان حجاج بحکم غازان بعد از پادشاه خاتون بسلطنت کرمان رسید در صورت و سیرت نیکو و باداد و دهش بود در سنه ٧٠٣ درگذشت مدت سلطنت هشت سال

سلطان قطب الدین

شاه جهان بن سیورغتمش بعد از عم زاده پادشاه کرمان شد و در سنه بحکم اولجایتو خان معزول و سلطنت آنجا منقرض گردید در سنه و سلطان قطب الدین قناعت پیش گرفته دختر خود خان قتلغ را با امیر مبارز الدین محمد مظفر بزنی داد جلال الدین شاه شجاع و قطب الدین شاه محمود و عماد الدین احمد از او متولد شدند مدت سلطنت [illegible] سال

سلاطین مغول و غیره

جمله سلاطین مغول و غیره پنجاه و پنج نفرند مدت سلطنت چهارصد و هفت

سال و چهار ماه

سال و چهار ماه **سلاطین مغول** یعنی چنگیزیان بیست و یکنفرند و مدت سلطنت یکصد و سی و هفت سال و ده ماه از غره ذیقعده سنه ٦٠٢ الی اواخر سنه ٧٧٠ ایام تعطیل سی و یک سال و ده ماه

چنگیز خان

ابن یسوکا بهادر است نسب به نوح پیغمبر بیست و نهم اوست پدران چنگیز همه در بلاد مشرق پادشاه بوده اند از همه بزرگتر بوزنجر خان است که مجموع سلاطین مغول از نسل اویند و نسب امیر تیمور نیز به سیزده پشت باو میرسد و او پدر نهم چنگیز خان است بالجمله چنگیز خان در وقت وفات پدر سیزده ساله بود کار او بمهالک و خطرات انجامید تا آنکه در سن پنجاه و یک در اواخر ذیقعده سنه ٦٠٢ پنجاه سال عمر بسلطنت رسید و اصل نام او تموجین بود بعد از سه سال از پادشاهی او را چنگیز خواندند

شعر

از آنرو بود معنی چنگیز خان
بود خان خانان بتورکی زبان

بتوسط قبایل و صحرا نشینان و بلاد و ممالک ختا و ختن و چین و ماچین هوشنگ قبچاق و بلغار و آس و روس و غیرهم را در یافت و از دین بهره نداشت از زمره کفار است بقصد قلع سلطان قطب الدین محمد خوارزمشاه برآمد او را منهزم نمود اکثر ایران قتل عام و غارت کرده از غایت شهرت مستغنی از تحریر است در سمرقند و ظفرنامه مسطور است که خلق کشته شده نیشابور را که در یک روز شماره کردند غیر از اطفال و عورات هزار هزار و ششصد و چهل و هفت هزار کس بقلم آمد و در هرات هزار هزار و ششصد هزار و کسری و در مرو و خوارزم و سایر بلاد برین قیاس در اینجا است که گر چنین حادثه روی داده قریب هشتاد سال کفار بر اهل اسلام غالب و حاکم بودند چنگیز خان چهار پسر داشت توشی خان جغتای خان اوکتای قاآن تولی خان و تولی بزبان مغول آینه است و پادشاهان ایران از نسل تولی خان اند تولد چنگیز خان در ذی قعده سنه ٥٤٩ عمرش هفتاد و دو سال شهر بعد از بیست و پنج سال و دو ماه از سلطنت در نیمه رمضان سنه ٦٢٤ درگذشت

اوکتای قاآن

ابن چنگیزخان بعد از پدر یک سال و دو ماه در ربیع الاول سنه ۶۲۹ بحکم وصیت پدر پادشاه شد و چون پادشاه و قاآن و خان گویند لهذا قاآن گفتند واو پادشاهی کریم ورحیم بود وجود و عطا را وعطاها عام و بخششهای بعضی زمانه را ممنوح گردانید در مدت سلطنت خود مبلغ شش صد و شصت هزار تومان بالش زر بوضیع و شریف عطا کرد و بالش پانصد مثقال است و بقولی هشت درهم و دو دانگ و بقولی هشت دینار و دو دانگ بالجمله در سنه ۶۲۸ چورماغون نوئین را که پادشاهزاده بود بایران فرستاد تا جلال الدین منکبرنی را برانداخت وجان از خود رهانید اهیان برداخت و ممالک ایران را سوای عراق عرب که در تصرف مستنصر خلیفه عباسی بود بعضی را صاف کشت امیر جمور از دیوان بعضی بیرون آمد و بشر ازاو در سنه ۶۳۳ زیاده بجای او نامزد شد پس ارشان آرغون آقا بحکم رانی ایران مقرر کرد و ده سال حکومت کرد و اوکتای قاآن را در سنه ۶۳۲ از افراط شرب خمر در گذشت مدت سلطنت سیزده سال و ده ماه ایام تعطیل یک سال و دو ماه

کیوک خان

ابن اوکتای قاآن بعد از پدر پنج سال در سنه ۶۴۶ پادشاه شد قبل از جلوس او مادرش تورا کینا خاتون حکم میکرد چه آئین مغول این است که بعد از فوت پادشاهی تا زمان تعیین یکی از وارثان ملک هر که مادر فرزند مهین باشد حکم کند و کیوک خان شخصی پر سخی و کریم بود آخر در ماه سنه ۶۴۷ از حد خمر مستی قند وفات یافت مدت سلطنتش یک سال مدت حکومت تورا کینا خاتون سه سال

منکوقاآن

ابن تولیخان بن چنگیزخان بعد از عم زاده پنج سال در سنه ۶۵۱ بسعی باتوخان بن توشی خان بن چنگیزخان که مهتر قوم بود پادشاهی تقویت

هلاکوخان

ابن تولیخان بن چنگیزخان بفرمان برادرش منکوقاآن در سنه ۶۵۳ از جیحون بایران آمد و بقلع و قمع ملاحده پرداخت و توران و توابع آن که دست ملاحده اسمعیلیه بود فتح عام نمود و بعد از آن بعراق آمد خواند رکن الدین را از میمون دز بیرون آورده قلعه شان را خراب کرد پس از آن بعداد رفته مستعصم خلیفه را با چهار پسرش بقتل آورد و بغداد را غارت و قتل عام نمود مشهور است که در بغداد هزار و هشتصد هزار آدم کشته شد بالجمله هلاکوخان بسیار حکمت دوست بود و بحضور علما و حکما و علم کیمیا سیر تمام داشت بهر وجه بحتاج کیمیاگران چندان خرج کرده بود .... عشر عشیران را هرگز بخیال نیاورده آخر در نوزدهم ربیع الاخر سنه ۶۶۳ در مراغه در گذشت در تاریخ وفات او گفته اند شعر

چون هلاکو ز مراغه بزمستان خانه شد / کرد تقدیر از ازل نوبت عمرش
سال بر شش صد و شصت و سه شب یکشنبه / شب نوزدهم بود
ربیع الاخر مدت سلطنت بالاستقلال ده سال و سه ماه و
نوزده روز معاصر منکوقاآن هشت سال ابویعقوب سکاکی
و خواجه نصیر الدین طوسی و خواجه صفی الدین و حسام الدین منجم معاصر
او بودند

ابقاخان

ابن هلاکوخان بعد از پدر بفرمان عمش قبیلای قاآن که پس از منکو قاآن پادشاه شده بود سلطنت ایران را متعلق گرفت و میان او و براق خان پادشاه ماوراء النهر محاربات شد مظفر شد آخر در بیستم ذی حجه سنه ۶۸۰ در همدان درگذشت شعر در تاریخ وفاتش گفته

تاریخ چو بیست روز برآمد زماه ذی حجه / زهر چرخ در سر سنکید ابقا

احمد خان

ابن هلاکو خان پس از برادر پادشاه ایران شد اسم او نکودار اغول بود چون بشرف اسلام مشرف شد باحمد خان موسوم گردید بعد از چندی ارغون خان بن اباقا خان بر او خروج کرده او را در بیستم ذی حجه سنه ۶۸۳ بقتل آورد مدت سلطنت دو سال

ارغون خان

ابن اباقا خان بن هلاکو خان بعد از قتل احمد خان پادشاه شد و خواجه شمس الدین صاحب دیوان را که وزیر جد و پدر و عمش بود بکشت و خود نیز در بیستم ذی حجه سنه ۶۹۰ درگذشت مدت سلطنت هفت سال

کیخاتو خان

ابن اباقا خان بعد از برادر پادشاه شد و او کریم الطبع بود همه عشرت و مباشرت ذکور و اناث و حلال و حرام فرق ننمودی در بیستم جمادی الاولی سنه ۶۹۴ بایدو خان بر او خروج کرده او را بقتل آورد مدت سلطنت سه سال و پنجماه

بایدو خان

ابن طراغای بن هلاکو خان بعد از کیخاتو خان پادشاه شد غازان خان پسر ارغون خان در همان سال با لشکر از مغول سلطان شده و ترتیب لشکر داده باتفاق امراء قصد بایدو خان کردند و او بطرف نخجوان رفته منهزم شد در عرض راه او را گرفته در دوم ذی حجه سنه ۶۹۴ بقتل رسانیدند مدت سلطنت هفت ماه

غازان خان

ابن ارغون خان بعد از عم زاده پادشاه شد در ترویج اسلام کوشید آخر در نواحی قزوین در بیستم ذی حجه سنه ۷۰۳ درگذشت نعش او را در تبریز در گنبدی که خود ساخته بود دفن کردند مدت سلطنت نه سال آثار او در تبریز عمارات غازان مسجد جامع دار الشفاء رحیم الله ختم الفید

نواب الجایتو خان

سلطان محمد

سلطان محمد خدابنده ابن ارغون خان بعد از برادر در تبریز پادشاه شد و آیین ادیان باطله را منسوخ کرد و جزیه بر یهود و نصاری معین نمود آخر در شب عید رمضان سنه ۷۱۶ وفات یافت مدت سلطنت دوازده سال و نه ماه و ده روز آثار او شهر سلطانیه شهر سلطان آباد الجایتو آباد

سلطان ابوسعید

بهادر خان بن الجایتو خان بعد از پدر پادشاه شد و چون دوازده ساله و طفل بود امور سلطنت را بدست امیر چوپان سپرد و خود فریفته دختر وی بغداد خاتون اختیار سلطنت را در قبضه اقتدار او نهاده بود او در سنه ۷۳۵ وفات یافت و سلاطین مغول منقرض شدند در هر طرفی از ایران پادشاهی بحکومت نشست مدت سلطنت نوزده سال و سه ماه

ارپا خان

چون در زمان سلطان ابوسعید کسی نماند ارپا خان را که از نسل اریق بوکا بن تولی خان بود بپادشاهی برداشتند که پادشاه خانواده سلطان ابوسعید بعد از ارپا طلبیده موسی خان را که از نسل بایدو خان بود بسلطنت برداشتند و ارپا خان را گرفته در دهم رمضان سنه ۷۳۶ در روز عید فطر او را بقتل آوردند مدت سلطنت نه ماه

موسی خان

بن علی بن بایدو خان پس از قتل ارپا خان در اوجان بتخت نشست ولی قرار نیافت امیر شیخ حسن بزرگ محمد خان را که از نسل هلاکو خان بود بسلطنت برداشته با علی پادشاه و موسی خان جنگ کرده علی پادشاه بقتل رسید و موسی خان فرار کرد در اواخر رمضان سنه ۷۳۷ مدت سلطنت یک سال

محمد خان

ابن ایو بن انبارجین بن هلاکو خان بعد از فرار موسی خان بتخت پادشاهی نشست پسر زاده چوپان امیر شیخ حسن کوچک که در روم بود بجنگ محمد خان و امیر شیخ حسن بزرگ همه بر سر او مظفر شد و محمد خان را او را گرفته سنه ۷۳۹ بقتل آورد مدت سلطنت دو سال و سه ماه

طغا تیمور خان

این [illegible] خان بعد از اطلاع بر سلطنت محمد خان باتفاق [illegible] خان در قفار(?) کرده بود بجنگ محمد خان آمده منهزم شد بخراسان گریخت پس از چندی بجنگ ساتی بیگ خاتون آمده منهزم شد و در اواخر سنه ٧٥٤ در استراباد بضرب تیر(?) شخصی درگذشت مدت سلطنت [illegible] سال

ساتی بیگ خاتون

بنت سلطان محمد خدابنده بعد از قتل محمد خان بسعی امیر شیخ حسن کوچک در تبریز پادشاه شد طغا تیمور خان باز دیگر لشکر جمع کرده بعراق آمده کاری از پیش نبرد بطرف استراباد گریخته امیر شیخ حسن کوچک ساتی بیگ خاتون را در اواخر سنه ٧٤٢ عزل نموده سلیمان خان را که از نسل هلاکو خان است بر تخت نشانید مدت سلطنت [illegible] سال

سلیمان خان

این محمد بن [illegible] بن [illegible] بن هلاکو خان بعد از ساتی بیگ خاتون پادشاه گردیده و او را نکاح کرد پس از آن امیر شیخ حسن بزرگ بعراق(?) رفت و جهان تیمور خان را در سنه ٧٤٣ بپادشاهی برداشت مدت سلطنت [illegible] سال

جهان تیمور خان

این الافرنک بن گیخاتو خان است بقصد مملکت که در تصرف امیر شیخ حسن کوچک بود رفته منهزم شد و امیر شیخ حسن بزرگ جهان تیمور خان را بسبب آنکه در جنگ سستی نموده در اواخر ماه ذی الحجه سنه ٧٤٤ معزول نمود مدت سلطنت شش ماه

انوشیروان خان

او را ملک اشرف گویند امیر شیخ حسن بزرگ بعد از عزل جهان تیمور خان
او را بپادشاهی نصب کرد مدت شش ماه حکمرانی نموده و بعد از آن
تا ظهور صاحبقران امیر تیمور گورکان [illegible] را که بخانی
برداشته بودند دیگری در ایران پادشاه نشد و مدت بیست و
شش سال پادشاه بالاستقلال نه نشست همان ملوک طوایف
کر و فری میکردند مدت سلطنت شش ماه ایام تعطیل بیست و شش سال

ملوک طوایف

سلاطین مغول

چوپانیان

سد

چیزی که از چوب و خشت سازند در هم بندند و بالا [illegible]

[illegible]

ملوک طوایف که در زمان سلاطین مغول بعد از سلطنت سلطان
ابوسعید حکومت کرده‌اند چون سلاطین مغول بعد از سلطان
ابوسعید در ایران استقلالی نیافتند بنابراین در هر طرفی از ایران
پادشاهی بحکومت نشست و ایشان شش طایفه‌اند و سی و چهار
نفر و زمان سلطنت ایشان دویست و هفتاد و نه سال و شش ماه است
طایفهٔ اول **چوپانیان** ایشان از نسل امیر چوپان سلدوز اند که
در زمان غازان خان و الجایتو خان سلطان محمد خدابنده از امرای
بزرگ بود و در عهد سلطان ابوسعید مدت دوازده سال مدار
سلطنت بر او بود مجملاً آنکه امیر چوپان پسر ملک بن تودان
بهادر سلدوز است بمحامد اخلاق و محاسن اوصاف اتصاف
داشت در راه مصر و شام و اماکن متبرکه عمارات ساخته
خیرات بسیار کرده است و اجرای آب در مکه کرده است که
نزدیک [illegible] و بسبب مخالفتی با سلطان ابوسعید کرد در هرات در سنه ٧٢٨
شهید شد و او را نه پسر بود اول امیر حسن والی خوارزم و خراسان بود

درخوارزم کشته شد دویم امیر تیمورتاش پسر چوپان والی روم بود بعد از پدر به مصر

رفته بقتل رسید سوم امیر دمشق خواجه نایب سلطان ابوسعید

بود در سلطانیه بفرمان سلطان در سنه ۷۲۷ بدیار عدم رفت چهارم امیر

محمود والی گرجستان بود بفرمان سلطان در تبریز بقتل رسید پنجم

وحلدوخان بفرموده ملک غیاث الدین بقتل امد

ششم

امیر سیورغان در دیاربکر بود بفرموده امیر ایلکان پسر امیر شیخ حسن بزرگ
بقتل رسید هفتم امیر [illegible] در تبریز بحکم ملک اشرف کشته شد هشتم
سیوک شاه [illegible]

چوپانیان

واما امیر تیمورتاش پسر برداشت یکی امیر شیخ حسن کوچک دیگری ملک اشرف این
دو نفر مدت نوزده سال و شش ماه در اذربایجان و دیاربکر و روم و بعضی
از عراق عجم سلطنت کرده اند چوپانیان دو نفرند و مدت سلطنت
نوزده سال و شش ماه

امیر شیخ حسن

کوچک بن امیر تیمورتاش بن امیر چوپان بعد از سلطنت امیر ابوسعید چنانکه
گذشت بر مملکت اذربایجان و دیاربکر و روم و بعضی از عراق عجم وغیره
پادشاه شد در اوایل سنه ۷۳۸ و او سیاست تمام داشت چند روزی
ساتی بیگم خاتون را عزل نموده سلیمان خان را بجای او نشاند و
امیر شیخ حسن بزرگ چند نوبت با او محاربه نموده مغلوب شد از اخر زوجه
او عزت ملک در شب در حرم مست خفته بود خصیتین او را گرفته
بفشرد تا بدان صدمه در اواسط سنه ۷۴۴ درگذشت مدت سلطنت چهار
سال و شش ماه [illegible] در تبریز عورت استاد و شاگرد [illegible]

ملک اشرف

ابن امیر تیمورتاش پسر بعد از برادر در ممالک اذربایجان و عراق عجم وغیره پادشاه
شد او نیز چند روزی انوشیروان خان را بسلطنت نصب نموده بعد او را
معزول کرد و او مردی ظالم و سفاک و بیتحاشی بود [illegible] مال از ظلم و ستم
جمع کرده بود چهارصد قطار شتر و هزار قطار استر از جواهر و زر سرخ
و سفید و جامه در خزینه او جمع شده بود مردم از ظلم او جلای وطن
کرده متفرق شدند تا انکه در دشت قبچاق جانی بیک پادشاه انجا بود
بوعظ قاضی محیی الدین [illegible] شده ظلم و ستم ملک اشرف را شنید [illegible] و
عزم لشکر [illegible] متوجه تبریز شد در حدود خوی در اواسط سنه ملک اشرف را
شکست داده خزینه و اموال جمع شده او را بالتمام ضبط نمود شعر
[illegible]
بیک همین پسر در عبور لشکر در تبریز خوشه از غلّه مردم شکسته نشد
مدت سلطنت یازده سال سعد الدین تفتازانی کتاب شرح مختصر
تلخیص را باسم جانی بیک گفته

ایلکانیان

طبقه دویم ایلکانیان ایشان همیشه در زمان چنگیزیان نوئین و

لشکرکش بوده از ایشان امیر اق بوقا ابن امیر ایلکان در زمان

سلطنت کیخاتوخان امیرالامرا بود در فتنه بایدوخان کشته شد

پسرش امیر حسین در عهد سلطان ابوسعید در خراسان بود در سنه ۷۲۴

مرد بعد از او پسرش امیر شیخ حسن و اولاد او چهار نفر بسلطنت

رسیده اند در مدت [illegible] سال امیر شیخ حسن ابن امیر حسین بن

نوئین

در زبان نوئین بمعنی امرا است و پادشاه زاده باشد
و ملوک و سلاطین را که قوم و خویش
و قرابت شاهی باشد خوانند

امیر اق بوقا ابن ایلکان واو شیخ حسن بزرگ ملقب بود در عهد
سلطان ابوسعید ایالت دیار بکر و روم باو مفوض بود در ربیع
الاول سنه ۷۳۴ بسلطنت رسید و در بغداد در سنه ۷۵۳ درگذشت مدت
سلطنت هفده ۱۷ سال در زمان او کوفه خراب شد و بنیان حلاوت

امیر شیخ

اویس بن امیر شیخ حسن بعد از پدر در
سال پادشاه شد در تبریز بر تخت
نشست و در سنه ۷۷۶ درگذشت مدت
سلطنت هفده سال ایام تعطیل
سال

سلطان حسین

ابن امیر شیخ اویس بحکم وصیت
پدر پادشاه شد بعد از چند [illegible] در تبریز
بلور [illegible] سلطان احمد برادر خروج
کرده او را در سنه ۷۸۴ بکشت مدت
سلطنت هشت سال

سلطان احمد

ابن امیر شیخ اویس بعد از [illegible] پادشاه شد سفاک و بیباک بود چون
چهار سال از سلطنت او رفت امیر تیمور گورکان در سنه [illegible] آذربایجان
و عراق عرب در تصرف او بود تصرف نمود بعد از وفات امیر
تیمور دیگر باره در سنه [illegible] سلطنت عراق او را میسر شد و در تبریز با قرا
یوسف ترکمان جنگ کرده بعد از انهزام در [illegible] او را گرفته روز
شب شنبه [illegible] ربیع الاول سنه ۸۱۳ بقتل آورد و در دولت ایلکانیان
باخر رسید مدت سلطنت [illegible] سال

شیخ ابو اسحق

طایفه سیم امیر شیخ ابو اسحق بن امیر شاه محمود از نسل عبدالله انصاری است
در زمان پادشاهان مغول [illegible] خاصه بود در سنه ۷۴۲ بسلطنت رسید
مناقب و محامد او بیشتر از آن است که بقلم تحریر شود طبقهای پر
زر زر بارباب تحقیق دادی قاضی عضد کتاب مواقف را بنام
او و [illegible] شرح بر کتاب قانون ابوعلی سینا در طب باسم او
تصنیف کرده خواجه حافظ غزلی در واقعه فوت او گفته که بیت

از

وفوت او این بیت شعر راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید
ولی دولت مستعجل بود اخوبهان امیر مبارز الدین محمد مظفری در
میدان سعادت آثار [illegible] بود در بیست و یکم ۲۱ [illegible]
الاول سنه ۷۵۸ بقتل رسید و پیش از سلطنت سیزده سال حکومت
کرده بود مدت سلطنت چهارده سال مظفریان ایشان هفت نفرند
و مدت ملک ایشان چهل سال از سنه ۷۵۵ الی سنه ۷۹۵ جد اعلای ایشان
امیر غیاث الدین حاجب است مردی قوی هیکل بلند بالا بود
شمشیر ش بسنگ [illegible] نیم بود و سه پسر داشت ابوبکر
و محمد و منصور منصور را سه پسر بود امیر محمد و امیر علی و امیر مظفر
بعد از وفات ارغون خان بوزارت رسید و پس از گیخاتو خان
در خدمت غازان خان مرتبه او بلند شد در سیزدهم ذیقعده سنه ۷۱۳
در شبانکاره وفات یافت نعش او را به میبد نقل نموده
در مدرسه که خود بنا کرده بود مدفون شد و از او پسری ماند امیر
مبارز الدین [illegible] دختری دختر ش را به [illegible] امیر [illegible]

آل مظفر

الدین ابو بکر داد و شاه سلطان از او متولد شد

امیر مبارز الدین

محمد بن مظفر بن منصور بن امیر غیاث الدین بسیار شجاع و قوی دل و متدین بود امیر ابوسعید او را تربیت کرده در سنه ۷۱۸ حکومت یزد داد او را چهار پسر بود شاه شرف الدین مظفر و شاه شجاع و شاه محمود و سلطان احمد و اما شاه شرف الدین مظفر در سن بیست و هشت سالگی در جمادی الاخری سنه ۷۵۴ بمرد و از او چهار پسر ماند شاه یحیی و شاه منصور و شاه حسین و شاه علی پس از سلطان ابوسعید چون دولت مغول ضعیف شد او در سنه ۷۳۶ بنیاد سلطنت نهاده و مدتی بکام دل حکمرانی و پادشاهی کرد تا در سنه در اصفهان پسر شاه شجاع او را محبوس نمودند و بعد از پنج سال فوت شد مدفنش در میبد یزد است ایام حکومت در یزد بیست و چهار سال در کرمان سیزده سال ایام سلطنت در عراق و فارس پنج سال آثار او مسجد جامع کرمان

قطب الدین شاه محمود

ابن مبارز الدین بعد از حبس پدر حاکم اصفهان گردید با شاه شجاع مخالفت نمود و سلطنت اصفهان را باسم خود کرد در نهم شوال سنه ۷۷۶ درگذشت مدت سلطنت شانزده سال

ابوالفوارس

جلال الدین شاه شجاع بن مبارز الدین بعد از حبس پدر پادشاه شد بانواع صفات حمیده متصف بود در علم و هنر داد و ... قاضی عضد معاصر او است خواجه حافظ او را بسر حد کمال بود در بیست و دوم شعبان سنه ۷۸۶ درگذشت و لفظ حیف از شاه شجاع تاریخ وفات او است مدت سلطنت ۲۶ سال معاصر بود با شاه محمود

[illegible]

سلطان زین العابدین

سلطان زین العابدین

ابن شاه شجاع پس از فوت پدر بر تخت پادشاهی نشست و بعد از پنج سال در ... والی ری از جانب امیر تیمور او را گرفته میل کشیده به ماوراء النهر فرستاد و در آنجا درگذشت مدت سلطنت پنج سال

شاه منصور

ابن مظفر بن مبارز الدین بعد از مکحول شدن سلطان زین العابدین در شیراز پادشاه شد و او بغایت شجاع و دلیر بود بعد از چهار سال امیر تیمور بجنگ او آمد و هر چند شاه محمود با لشکر خود در روز جمعه چهاردهم ربیع الاول سنه ۷۹۵ با لشکر امیر تیمور در او ... شکست یافت ... شاهرخ پادشاه سیزده ساله سر او را برید و ملک بتصرف امیر تیمور در آمد و دولت مظفریان باخر رسید و لفظ ملک هشت تاریخ قتل او است مدت سلطنت چهار سال

سلطان عماد الدین

احمد بن امیر مبارز الدین برادر شاه شجاع حاکم کرمان بود بعد از شاه شجاع در سنه ۷۸۶ پادشاه شد و در هفتم رجب سنه ۷۹۵ در ... امیر تیمور تغیر آل مظفر صادر گشته بود بقتل رسید مدت سلطنت نه سال معاصر سلطان زین العابدین و شاه منصور بود

شاه یحیی

ابن مظفر بن امیر مبارز الدین بحکم عم خود شاه شجاع حکمران یزد بود در آنجا سلطنت باسم خود کرده او نیز بحکم امیر تیمور در سنه ۷۹۵ بقتل رسید مدت سلطنت پنج سال او نیز معاصر سلطان زین العابدین و شاه منصور بود دولت مظفریان بپایان رسید

ملوک کرت

طایفه پنجم ملوک کرت ایشان هشت نفرند و مدت ملک ایشان یکصد و بیست و شش سال نسب ایشان منتهی میشود باعمام سلطان غیاث الدین

ملک شمس الدین

محمد برادرزاده ملک رکن الدین و جد مادری ملک شمس الدین است حاکم غار و بعضی از بلاد غور بود و چون در سنه ۶۴۳ برد لهذا ملک شمس الدین بجای او نشست و بعد از مرگ منکوقاآن امارت هرات را و سیستان و بعضی از بلاد دیگر با و داده کارش قوة گرفت و تا زمان هلاکو خان و ابقاخان بهمین حال باقی بود چون براق خان از ماوراء النهر بقصد ایران بخراسان آمد بخدمت او پیوسته رفیق شد و اورا رخصت انصراف نداده در تبریز در شعبان سنه ۶۷۶ فوت نمود مدت سلطنت او سی و سه سال

ملک رکن الدین

ابن ملک شمس الدین در سنه ۶۷۷ بحکم ابقاخان سلطنت هراة با و تعلق گرفت و بحکم ابقاخان اورا ملک شمس الدین کهین گفتندی بعد از فوت ابقاخان در سنه ۶۸۱ پسر خود ملک علاء الدوله را در هرات نیابت خود گذاشته در قلعه خیسار بنشست و چهل سال منزوی شد تا آنکه در سه روز از دهم صفر سنه ۷۰۵ در گذشت مدت سلطنت چهار سال

ملک فخر الدین

ابن ملک شمس الدین کهین او مردی شجاع بود در سنه ۶۹۵ بخدمت غازان رفته حکومت هراة با و تفویض شد بعد از مراجعت او ببرج اعلی رسید چون ده سال از سلطنت او گذشت خبر فوت پدرش در قلعه خیسار رسید پس از فوت پدرش قریب به دو سال در نشر فتنه اصرار نمود با الجایتوخان بهادر در سنه ۷۰۶ در قلعه امان کوه وفات یافت آثار او اختیار الدین متصرف شهر هراه و بازار ملک در هرات مدت سلطنت یازده سال

ملک غیاث الدین

ابن ملک شمس الدین کهین بعد از فخر الدین بحکم الجایتوخان سلطنت هراة با و تعلق شد در سنه ۷۲۹ وفات نمود مدت سلطنت بیست و سه سال

ملک شمس الدین

ملک شمس الدین

ابن ملک غیاث الدین قائم مقام پدر گردید و بعد از ده ماه در گذشت

ملک حافظ الدین

ابن ملک غیاث الدین بعد از فوت برادرش ملک شمس الدین که بعد از پدرش ده ماه حکومت کرده بود در هرات بسلطنت رسید در سنه ۷۳۲ مقتول شد مدت سلطنت یک سال

ملک معز الدین

ابو الحسین محمد بن ملک غیاث الدین بعد از کشته شدن برادر در هرات حاکم شد در ترویج شریعت غرا و تربیت علماء جد و جهد تمام کرد و بعد از سلطان ابوسعید خطبه بنام خویش خواند در سنه ۷۷۱ وفات کرد مدت سلطنت سی و نه سال بود مولانا سعد الدین کتاب مطول بنام او گفته

ملک غیاث الدین

ابن پیر علی بن ملک عز الدین تولید پسر ملک معز الدین است بعد از فوت پدر پادشاه شد امیر تیمور پس از فتح هرات اورا با پسرش پیر محمد و متعلقان او بماوراء النهر فرستاده در سنه ۷۸۳ بقتل آورد مدت سلطنت سیزده سال

ملک پیر محمد

ابن ملک غیاث الدین در حال حیات پدر حاکم قراوه و سفرازی و سیستان بود تا آنکه در ماوراء النهر در سنه ۷۸۳ بفرمان امیر تیمور بقتل رسید مدت سلطنت چهار سال قائم مقام پدر بود

طایفه ششم

در حینی که وزیر خراسان را بقتل آوردند روز دیگر در بیرون ده باشتین که دهی است از دهات سبزوار هفتصد نفر با یاران ریخته خود را سربداران نام نهادند و از ایشان دوازده نفر مدت سی و پنج سال سلطنت کردند

خواجه عبد الرزاق

ابن خواجه فضل الله باشتینی مردی محتشم و بزرگ بود و ملازم سلطان ابوسعید بعد از فوت او در ربیع الاول سنه ۷۳۷ به باشتین در آمد و هفتصد نفر با او بیعت کرده و عزیمت سبزوار نموده آنجا را فتح کرده و خطبه بنام خود خواند در جمادی الاخری سنه ۷۳۸ بدست وجیه الدین مسعود کشته شد مدت سلطنت یک سال و ده ماه

خواجه وجیه الدین

مسعود بن خواجه فضل الله بعد از قتل کلو بسلطنت رسید مردی نیکو اخلاق و شجاع و صاحب دولت بود درجه اعلی یافت در سنه ۷۴۵ ماه شوال بر دست ملک رستم داد کشته شد مدت سلطنت شش سال و چهار ماه

لاله تیمور

بعد از وجیه الدین پادشاه شده بود در ذی حجه سنه ۷۴۷ بر دست خواجه شمس الدین سربدار بقتل رسید مدت سلطنت یک سال و دو ماه

کلو اسفندیار

بعد از لاله تیمور پادشاه شد بود در محرم سنه ۷۴۹ بقتل رسید مدت سلطنت یک سال و یک ماه

خواجه شمس الدین

ابن خواجه فضل الله بعد از کلو اسفندیار سلطنت بعاریت کرده در همین سال در شعبان سنه ۷۴۹ خود را خلع کرده بمقدار چهار خروار ابریشم از خزانه بوشته ملک را الخواجه شمس الدین بازگذاشت مدت سلطنت هفت ماه

خواجه شمس الدین

شمس الدین چشمی مردی دانا و مردانه بود در امور سلطنت و انتظام مهام مملکت عدیم و نظیر نداشت ابواب فساد را در سبزوار مسدود ساخت اما بسیار بد زبان و فحش گو بود اکابر را از و رنجیده در جمادی الاولی سنه ۷۵۳ بر دست پهلوان حیدر قصاب کشته شد مدت سلطنت چهار سال و نه ماه

امیر خواجه یحیی

ابن حیدر کرابی بعد از خواجه شمس الدین پادشاه شد و از تقرب سعود بهت بنهد الدین را به پهلوان حیدر قصاب داده بود اخر ا بعد کلو زجو علاء الدوله در محرم سنه ۷۵۹ بر دست مقربان خود کشته شد

[illegible] سلطنت [illegible]

خواجه ظهیر الدین

خواجه ظهیر الدین

خواجه ظهیر الدین بن حیدر کرابی پسر از کلو پادشاه شد بعد احوال خود را از سبزوار بقریه کراب نقل نموده و خود را در محرم سنه ۷۶۰ خلع کرده منزوی شد مدت سلطنت یک سال

پهلوان حیدر

قصاب چشمی در عهد خواجه شمس الدین تربیت یافته بسر از عزل خواجه ظهیر الدین پادشاه شد مرد پهلوان و صاحب مروت بود و سفره عام داشت در صفر سنه ۷۶۱ بقتل رسید مدت سلطنت یک سال و یک ماه

خواجه لطف الله

ابن خواجه مسعود باشتر بعد از قتل پهلوان حیدر بر تخت نشست بسال اول پهلوان حسن دامغانی بر برگشتن کیرال سبزوار تعصب دست داده پهلوان حسن بر برادر رفته در جمادی الاولی سنه ۷۶۲ او را بقتل آورد مدت سلطنت یک سال و یک ماه

پهلوان حسن

دامغانی بسر از قتل خواجه لطف الله پادشاه شد و خواجه علی مؤید بر او خروج نموده جمعیکه همراه او بودند بر او بار یه نو خواجه علی مؤید فرستاده ند موافقه در رمضان سنه ۷۶۶ بود مدت سلطنت چهار سال و چهار ماه

خواجه علی مؤید

بعد از قتل پهلوان حسن بر تخت پادشاهی نشست و چون امیر تیمور گورکان بخراسان آمد خواجه علی بخدمت او آمده ملازم در انجا در ربیع الاول سنه ۷۷۳ مدت سلطنت شش سال و هفت ماه

سلاطین گورکانیه

سلاطین گورکانیه وغیره که در ایران سلطنت کرده از بیست و هشت نفرند مدت سلطنت مرتب داشته دو نه سال و نه ماه برین تفصیل

گورکانیه

گورکانیه بعضی امیر تیمور گورکان نه نفر از ابتداء سنه ۷۷۱ الی شاه زده هم در سنه [illegible] یکصد و [illegible] سال و یازده ماه داشته رفته روز را ابتداء از [illegible]

[illegible]

در دراز کلمه در لید

گورکانیه

پادشاهان ترک وغیره معاصر — اما پادشاهان ترک دو فرقه اند

کورکانیه بوده اند نوزده نفر مدت — و سیزده نفر

سلطنت یکصد و نود و سه سال و ده ماه

فرقه اول قراقویونلو چهار نفر مدت سلطنت شصت و سه سال

فرقه دویم آق قویونلو نه نفر و چهل و سه سال

واما پادشاهان اوزبکیه شش نفر چهل و هفت سال و ده ماه

سلاطین کورکانیه یعنی امیرتیمور شاهان از ابتدای سنه [illegible] الی در محرم
سنه دو زمان وفات میرزا سلطان حسین است بیست و دو نفر
از جمله آنچه در ایران سلطنت کرده اند نه نفر مدت سلطنت
بعد از وضع زمان وفات میرزا سلطان حسین یکصد و سی و شش سال

امیرتیمور کورکان

ابن امیر طراغای بن امیر برکل [illegible] و اجداد او همیشه نوکر خوانین
چنگیزی صاحب بزرگی و حشمت بوده اند و او را در کشورکشی و
شجاعت و صولت نظیر اسکندر ذی القرنین و چنگیزخان خوانده اند
تولد او در شب سه شنبه بیست و نهم شعبان سنه ۷۳۶ در ظاهر شهر کش
از بلاد ما وراء النهر واقع شد رفته رفته در ابتدای سنه ۷۷۱ پادشاه جمیع
ما وراء النهر و پادشاه نشان شد و بسیاری از بلاد را مسخر نمود تا
آنکه در سرغزار کان گل از حدود سمرقند بعزم تسخیر ختا میرفت
در همانجا در شب چهارشنبه هفدهم شعبان سنه ۸۰۷ راه دار بقا گرفت
در سمرقند مدفون شد و او را چهار پسر بود امیر غیاث الدین
و معز الدین و جلال الدین و میرانشاه و معین الدین امیر
در ایام حیات پدر وفات یافتند و سیم بعد از پدر سه سال کشته شد
مدت سلطنت سی و شش سال و هفت ماه و هفده روز خواجه حافظ از معاصرین او بود

میرزا شاهرخ

میرزا شاهرخ

ابن امیرتیمور بعد از پدر در خراسان بپادشاهی نشست و بر جمیع
ممالک ایران استیلا یافت و او شرع پرور و معدلت گستر بود
مدارس و مساجد و خوانق و بقاع خیر بسیار ساخت و در بیستم شعبان
سنه ۸۵۰ درگذشت لفظ خاقان زمان و لفظ شمشیر تاریخ وفات
اوست و او را پنج پسر بود میرزا الغ بیک و میرزا ابوالفتح و
ابراهیم سلطان بیست سال حکمران فارس بود در شیراز آثار از او
بسیار است • تاریخ ظفرنامه بحکم او مرتب و بنام او مزین است
و میرزا بایسنقر در سنه ۸۳۷ در هرات درگذشت و از او سه پسر ماند
میرزا علاء الدوله و سلطان محمد و میرزا بابر چهارم از اولاد
میرزا شاهرخ میرزا سیورغتمش است در زمان پدر در سنه ۸۳۰ درگذشت
پنجم میرزا محمد جوکی او نیز در زمان پدر در سنه ۸۴۸ فوت شد مدت سلطنت
چهل و سه سال و سه روز

میرزا الغ بیک

ابن میرزا شاهرخ در زمان پدر در سنه ... هشتم جمادی الاخری حاکم ما وراء
النهر و ترکستان شده بود بعد از یک سال با پسر الغ بحرب آمده بر تخت
نشست میرزا بابر و میرزا علاء الدوله اتفاق نموده قصد او کردند
او از شهر بیرون آمده بی جهت برگشت چون در ایام غیبت او در هرات
فتنه شده بود فرمود تا هرات را غارت کردند پسر از آن جا بما وراء النهر
رفت میرزا بابر از هرات آمده بر تخت نشست و میرزا عبد اللطیف
بلخ آمده با فوج خود در حدود سمرقند با پدر جنگ کرده غالب آمد و پدر را
بدست عباس نام داده او را در بیستم ذی حجه سنه ۸۵۳ بکشت تاریخ
چو عباس کشتش به تیغ جفا — بود سال تاریخ عباس کشت — الحکمه
میرزا الغ بیک پادشاهی عالم و عالی مقدار بود در فن ریاضی مهارتی
داشت با اتفاق جمعی از منجمین در سنه ... در شهر سمرقند رصد بست
و زیج جدید خانی که حال متروک است از تصنیفات اوست مدت سلطنت خود
و یک سال و شش ماه از آنجمله سی و هشت سال و ده ماه معاصر پدر و دو سال و چهار ماه باستقلال

میرزا خلیل سلطان

ابن میرزا میران شاه بن امیر تیمور با جد خود امیر تیمور در یورش ختا همراه بود
بعد از فوت امیر تیمور بعضی از ولایت سلطنت نشست در سنه ۸۰۷ و تمام
ترکستان و ماوراء النهر را بضبط خود در آورده بود در سنه ۸۱۴ فوت شد
مدت سلطنت هفت سال معاصر میرزا شاهرخ بود

میرزا علاء الدوله

ابن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بعد از وفات جد بسلطنت رسید
در سنه ۸۵۲ میرزا الغ بیگ او را شکست داده دیگر روی دولت ندید تا آنکه
در سنه ۸۶۵ وفات یافت مدت سلطنت دو سال معاصر میرزا الغ بیگ
بود

میرزا سلطان محمد

ابن میرزا بایسنقر در زمان جد خود میرزا شاهرخ بحکومت عراق بود
پس از چندی عاصی شده بفارس رفت و از آنجا بکردستان و میرزا شاهرخ
در تعاقب وی تا آنکه در ری قشلاق گرفت و بعد از چندی از این عالم
درگذشت میرزا سلطان محمد بر اریکه بر تخت نشست و بر عراق و
فارس مستولی شد در سنه ۸۵۵ بدست برادرش میرزا بابر کشته شد
مدت سلطنت شش سال معاصر میرزا شاهرخ یک سال معاصر میرزا الغ
بیگ سه سال بالاستقلال دو سال

میرزا بابر

ابن میرزا بایسنقر بعد از مراجعت میرزا الغ بیگ از خراسان بماوراء النهر
در خراسان در سنه ۸۵۲ بسلطنت رسید و بعد از میرزا شاهرخ باستراباد
رفته و سلطان محمد را کشته مستقر گردید و از آنجا بخراسان آمده میرزا
علاء الدوله را منهزم ساخت تا در بیست و ششم ربیع الاولی سنه ۸۶۱
در مشهد مقدس فوت شد مدت سلطنت نه سال و سه ماه و بیست و
شش روز معاصر میرزا الغ بیگ یک سال معاصر سلطان محمد دو سال
بالاستقلال هفت سال و سه ماه و بیست و شش روز

میرزا عبد اللطیف

میرزا عبد اللطیف

ابن میرزا الغ بیگ بعد از کشتن
پدر در ماوراء النهر پادشاه شد
و سال بسر نبرده بعد از شش ماه
در سنه ۸۵۴ کشته شد و برادران پدرش
طاق میرزا الغ بیگ او بختند معاصر
میرزا سلطان محمد و میرزا بابر بود

میرزا عبد الله

ابن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ
بعد از قتل میرزا عبد اللطیف در
ماوراء النهر بپادشاهی رسید
میرزا سلطان ابو سعید بن سلطان
محمد در قرب سمرقند در سنه ۸۶۰
با او محاربه نموده او را کشت
مدت سلطنت شش ماه معاصر
میرزا سلطان محمد و میرزا بابر بود

میرزا شاه محمود

ابن میرزا بابر پس از فوت پدر در مشهد
مقدس پادشاه شد در آن وقت یازده ساله
بود در حین محاربه با پسر عم خود میرزا ابراهیم
باستراباد گریخته در هرات در سنه ۸۶۳ فوت
شد مدت سلطنت یک سال و ده ماه
و چهار روز

میرزا ابراهیم

ابن میرزا علاء الدوله بعد از غلبه بر
میرزا شاه محمود در عقب وی
در راه دچار لشکر جهانشاه بن
قرا یوسف ترکمان شده سپاه
او تار و مار شد و منهزم گردیده فرار
نموده در استراباد در سنه ۸۶۳ فوت
شد مدت سلطنت شش ماه

میرزا سلطان ابو سعید

ابن محمد بن میران شاه بن امیر تیمور بعد از میرزا سلطان محمد حاکم ماوراء النهر
شد و پس از میرزا عبد الله بعزم تسخیر خراسان بهراة آمده گوهرشاد آغا را
در نهم رمضان سنه ۸۶۱ بقتل آورد و به بلخ مراجعت نموده میرزا جهان
شاه ترکمان بخراسان آمد در زمانی که میرزا سلطان ابو سعید با لشکر
بسیار آمد بالاخره صلح نموده خراسان میرزا سلطان ابو سعید را
و میرزا جهان شاه بعراق هم پسر زادگان میرزا سنجر و میرزا بایقرا
باتفاق میرزا علاء الدوله پسرش میرزا ابراهیم در حدود سرخس با میرزا
سلطان ابو سعید محاربه نموده میرزا سنجر کشته شد و باقی فرار از خراسان

اورا سلیم شد و بعد از آنکه میرزا جهان شاه در دوازدهم ربیع الاول بر
دست حسن بیگ آق قوینلو در قراباغ کشته شد میرزا سلطان ابو
سعید پسر خود میرزا احمد را بما وراء النهر گذاشته خود متوجه عراق شد
چون رسید حسنعلی پسر میرزا جهانشاه از جانب حسن
بیگ آق قوینلو التماس صلح کرده قبول نمود حسن بیگ راهها را
مسدود نمود تا در اردوی او قحط پدید آمد و حسن بیگ بر او غالب
شده او را گرفته بدست یادگار میرزا نوه شاهرخ داده بقصاص مادر
بقتل رسانید و این واقعه در دوم رمضان سنه ۸۷۳ بود مدت سلطنت
در ما وراء النهر هفده سال و شش ماه و نه روز از جمله هفت سال و
چهار ماه معاصر میرزا بابر بود و یک سال و شش ماه معاصر میرزا شاه
محمود و میرزا ابراهیم و نه سال و شش ماه بالاستقلال

میرزا سلطان احمد

ابن میرزا سلطان ابو سعید بعد از پدر
قریب بیست و هفت سال پادشاه
ما وراء النهر بود در سنه ۸۹۹ وفات
یافت

میرزا بابر

ابن عمر شیخ بن میرزا سلطان ابو
سعید بعد از سی و چهار سال پادشاهی
در سنه ۹۳۷ بدیار عدم رفت

همایون میرزا

ابن میرزا بابر بعد از پدر بجای او نشست
در ممالک هند مدتی بالاستقلال
سلطنت راند

کامران میرزا

ابن میرزا بابر نیز بعد از پدر پادشاه
شد اما مملکت بتصرف همایون
میرزا در آمد

میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بعد از
قتل سلطان ابو سعید در سنه ۸۷۳ بتقویت امیر کبیر ابو نصر حسن
بیگ بسلطنت خراسان رسید و بعد از ... سال سلطنت بدست

میرزا سلطان حسین

میرزا سلطان حسین بایقرا در صفر سنه ۸۷۵ کشته شد و شهر صفر تاریخ
قتل اوست **میرزا سلطان حسین** ابن میرزا منصور بن بایقرا
ابن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور چون سلطان ابو سعید بقتل رسید
بهراة آمده در یازدهم رمضان سنه ۸۷۳ بر تخت نشست و او سی و هشت
سال [illegible] تمام خراسان پادشاهی کرد در زمان سلطنت
قریب بیست سال مفلوج بود و کودک طبع در ابتدای سلطنت
او یادگار محمد منازعه نموده بقتل رسید و هر که با او مخالفت کرد
مغلوب شد در اعانت فرزندی جد تمام داشت [illegible]
بقصد دفع ایشان از بیجهت طمع در خراسان کرده بودند
از هرات بیرون آمد بعد از طی چند منزل در ذی الحجه سنه ۹۱۱
وفات یافت در هراة مدفون است و او را چهارده پسر بود
آثار او مدرسه در هراة بی نظیر است در ایران و توران نهایت مدت
سلطنت سی و هشت سال و سه ماه و پنج روز ایام استیلای شاه
اسمعیل صفوی چهار سال و یازده ماه و شانزده روز پس سلطنت

او بالاستقلال سی و سه سال و سه ماه و نوزده روز

بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین

پسران میرزا سلطان حسین بعد از وفات پدر در هراة بسلطنت هم
نشستند پس از یک سال از لشکر شاهی بیک خان پادشاه اوزبک در
محرم سنه ٩١٣ منهزم گردیدند مظفر حسین میرزا در استراباد بعد از یک سال وفات
نمود و بدیع الزمان میرزا بخدمت شاه اسمعیل صفوی پیوسته و مدت
هفت سال در تبریز بود بعد بروم رفته در انجا درگذشت

میرزا عمر

ابن میرزا میران شاه بن امیر تیمور در نوبت اقتدار امیر تیمور با ایران که
در سنه میرزا عمر را در ماوراء النهر حاکم ساخت و پس از سه سال که
امیر تیمور از سفر شام باذربایجان امد او را از سمرقند اورده حکومت
اذربایجان تا سرحد روم را با شام بر وداد و حکومت عراق عرب را
به برادرش میرزا ابابکر و میرزا میران شاه داد و بعد از سه سال
و نیم که امیر تیمور فوت شد میرزا عمر سلطنت ان دیار را باسم خود
کرد و میرزا ابابکر را از عراق طلبیده محبوس نمود میرزا ابابکر از حبس
خلاص شده باعانت پدر او را شکست داده تا انکه رفته رفته در جنگ
با میرزا شاهرخ خان زخم تیر خورده و منهزم شد در سنه ٨٠٩ در هرام
وفات یافت

میرزا ابابکر

ابن میرزا میران شاه بن امیر تیمور بعد از هزیمت کلاویشر میرزا عمر
در اذربایجان حاکم شد و او مردی شجاع و مشهور بود در اولاد و احفاد
امیر تیمور بشمشیر و شجاعت او کسی نبوده بار با قرا یوسف بن قرا محمد
ترکمان جنگ کرده مغلوب گردید در نوبت دوم میرزا میران شاه
بدست قرا یوسف در سنه ٨١٠ کشته شد و بعد از یک سال دیگر در قندهار میرزا
ابابکر نیز در کرمان بقتل رسید

معاصرین

قراقوینلو

معاصرین امیر تیمور در سلاطین اند پادشاهان ترک پادشاهان
اوزبک اما پادشاهان ترک دو فرقه اند قراقوینلو اق
قوینلو فرقه اول قراقوینلوشان چهار نفر و مدت
ملکشان شصت و سه سال

قرا یوسف

ابن قرا محمد بن تورمش بن بیرام خواجه ترکمان بیرام خواجه
بر موصل و سنجار حکومت داشت در سنه ٧٨٢ مرد قرا یوسف بجای او
نشست و با امیر تیمور همیشه یاغیگری میکرد بعد از فوت امیر تیمور در
ماه ذیقعده سنه ٨٠٩ استیلا تمام یافت و روم و اذربایجان و
عراق عرب را تصرف نمود و سلطانیه و طارم و قزوین و ساوه را
بگرفت بعد از چندی میرزا شاهرخ بتوجه او کوچید قرا یوسف او را
استقبال نمود و در اوجان در ذی القعده سنه ٨٢٣ فوت شد لفظ کتاب تاریخ
وفات اوست مدت سلطنت چهارده سال و ده ماه

امیر اسکندر

ابن قرا یوسف بغایت مشهور و دلیر بود در این فرقه بشجاعت او دیگر
نبود بعد از پدر در تبریز بتخت نشست و بر اذربایجان و ملک کردستان
مستولی گردید و سلطان احمد کرد را بقتل اورد و با میرزا شاهرخ
محاربه نموده منهزم گردیده بجانب روم فرار کرد و پس از رفتن میرزا شاهرخ
بخراسان معاودت نموده برادر خود امیر ابو سعید را در اذربایجان
بکشت میرزا شاهرخ باذربایجان امد امیر اسکندر فرار نموده میرزا
شاهرخ سلطنت ان دیار را تا سرحد روم و شام بمیرزا جهانشاه
برادر امیر اسکندر تفویض داشت امیر اسکندر از روم مراجعت نموده با میرزا
جهانشاه محاربه نموده منهزم شد و در قلعه النجق محصور گردید در سنه ٨٤١ بدست
پسر خود شاه قباد بقتل رسید مدت سلطنت شانزده سال

میرزا جهان شاه

ابن قرا یوسف بعد از پدر بحکم میرزا شاهرخ خان حاکم آذربایجان شد رفته رفته شوکت او بدرجه ای رسید پس از کشته شدن میرزا سلطان محمد بن بایسنقر بر عراق عجم مستولی گردید و بعد از آن ملک عراق عرب و فارس و کرمان و بعضی دیار خراسان و آذربایجان تا سرحد روم و شام در زیر نگین او بود آخر در سنه ۸۷۲ بدست حسن بیگ بقتل آمد و مردی بدخوی بود سروران را باندک بهانه میکشت و شرع را خوار میداشت و به فسق و فجور حرص زیاد داشت مدت سلطنت سی و دو سال

حسنعلی

ابن میرزا جهان شاه بعد از پدر بر تخت نشست پس از چندی در اواخر سنه ۸۷۲ خود را بکشت و دولت قراقویونلو بآخر رسید مدت سلطنت نه ماه

فرقه دویم آق قویونلو شش تن نه نفرند مدت ملکشان چهل و سه سال

آق قویونلو ۱

حسن بیگ

ابن علی بیگ بن عثمان بیگ در ماه رجب سنه ۸۷۱ بپادشاهی رسید و او قاهر و با شوکت بود اما رعیت پرور بود در زمان او شرع رونق عظیم داشت و مدارس و مساجد و رباطات بسیار ساخت در دولت بدو پادشاه عظیم الشان ظفر یافت میرزا جهان شاه دیگر سلطان ابوسعید بهادر و بخاندان صفویه اخلاص داشت آخر در شب عید فطر سنه ۸۸۲ در تبریز وفات یافت مدت سلطنت یازده سال و شش ماه

سلطان خلیل

ابن حسن بیگ بعد از پدر بسلطنت رسید یعقوب بیگ برادرش با او یاغی شد بعد از محاربه و کشش بسیار در کنار رودخانه خوی در نیمه ربیع الاول سنه ۸۸۳ کشته شد مدت سلطنت شش ماه و پانزده روز

یعقوب بیگ

یعقوب بیگ

ابن حسن بیگ بعد از قتل برادر بسلطنت رسید شعر دوست و علم دوست بود کار شعرا و دانشمندان در زمان او رونق گرفت پس از چندی با مراد فرخ یسار پادشاه شیروان رفته بدفع سلطان حیدر صفوی و سلطان حیدر را در حدود تبریز شهید کردند باین سبب یعقوب بیگ از عمر بهره نیافت بعد از بیست و هشت سال زندگانی در نیمه جمادی الاولی سنه ۸۹۵ وفات یافت مدت سلطنت دوازده سال و دو ماه

بایسنقر میرزا

ابن یعقوب بیگ بعد از پدر بسعی صوفی خلیل بپادشاهی رسید چون کودک بود زمام امور سلطنت بکف کفایت صوفی خلیل بود در نوبت اول الله و بایسنقر محاربه نموده در نوبت دویم در حدود گنجه بایسنقر میرزا جنگ کرده گرفتار آمده در نیمه ذی حجه سنه ۸۹۶ بقتل رسید مدت سلطنت یک سال و شش ماه

رستم بیگ

ابن مقصود بیگ بن حسن بیگ بدست بایسنقر میرزا محبوس بود از حبس نجات یافته در سنه ۸۹۶ بر سریر سلطنت جای گرفت و با بایسنقر میرزا جنگ کرده او را بکشت بعد از چندی احمد بیگ بن اغورلو محمد از روم برو خروج کرده در نیمه جمادی الاولی سنه ۹۰۲ گرفتار و بقتل رسید مدت سلطنت پنج سال و شش ماه

احمد بیگ

ابن اغورلو محمد بن حسن بیگ بعد از قتل رستم بیگ پادشاه شد بسیار رعیت پرور بود در ترویج شرع شریف کوشید اما اهالی که در طبیعت او غالب بود ایبه سلطان با او محاربه نموده در نیمه جمادی الاخر سنه ۹۰۳ کشته شد مدت سلطنت یک سال

الوند بیگ

ابن یوسف بیگ بن حسن بیگ بعد از قتل احمد بیگ بسلطنت آذربایجان [illegible] ۹۰۷ [illegible]

محمد میرزا

ابن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از قتل احمد بیک در عراق پادشاه گردید و پس از یکسال در جنگ سلطان مراد در حدود اصفهان در تتمه جمادی الاخری سنه ۹۰۴ کشته شد بسعی الوند بیک بود

سلطان مراد

ابن یعقوب بیک بر فارس و عراق مستولی گردید تا آنکه در سنه ۹۱۴ شاه اسمعیل بجانب عراق آمد سلطان مراد بطرف روم رفت و دیگر روی دولت ندید و در سنه ۹۲۰ در دیار بکر از لشکر شاه اسمعیل بقتل رسید و دولت از آق قوینلو سپری شد مدت سلطنت هفت سال

اوزبکیه

و اما پادشاهان اوزبکیه شش نفرند و مدت ملکشان چهل و هفت سال و نه ماه

شاهی بیک خان

ابن بوداق سلطان بن ابوالخیر خان و ابوالخیر خان از نسل توشی خان بن چنگیز خان است و شاهی بیک خان در حدود سنه ۹۰۴ سلطنت ماوراءالنهر را از تصرف اولاد امیر تیمور بیرون برده بر سریر سلطنت جای کرد و بعد از فوت سلطان حسین میرزا پادشاه خراسان در اوایل سنه ۹۱۳ بخراسان آمده در سلطنت آنجا متمکن گردید تا در اواخر رجب سنه ۹۱۶ بدست شاه اسمعیل صفوی بجهان آن آمد بقتل رسید مدت سلطنت در ماوراءالنهر نه سال و در خراسان سه سال و شش ماه

کوچکونجی خان

ابن ابوالخیر خان بعد از قتل شاهی بیک خان چون اسن بود ماوراءالنهر بپادشاهی رسید در اوایل رجب سنه ۹۳۶ وفات یافت مدت سلطنت بیست سال

ابن کوچکونجی

ابوسعید خان

ابن کوچکونجی خان بعد از پدر پادشاه شد در اواخر رجب سنه ۹۴۰ درگذشت مدت سلطنت چهار سال

عبید خان

ابن محمود سلطان در اکثر زمان شاهی بیک خان عمو و پسر زاد بود بعد ابوسعید خان در ماوراءالنهر پادشاه شد در اواخر ربیع الثانی سنه ۹۵۱ وفات یافت مدت سلطنت ده سال و ده ماه

عبدالله خان

ابن کوچکونجی خان بعد از عبید خان در ماوراءالنهر سلطنت نشست در اواخر شوال سنه ۹۵۱ درگذشت مدت سلطنت شش ماه

عبداللطیف خان

بعد از عبدالله خان پادشاه شد و او نیز پسر کوچکونجی خان است مدت سلطنت منحصر او معین نیست

سلاطین صفویه

سلاطین صفویه و غیره نوزده نفرند و مدت ملکشان دویست و هشتاد و پنج سال و نه ماه و بیست و چهار روز بدین تفصیل بانضمام شاه عباس ثالث و نادر باسم او سلطنت کرده یازده نفرند مدت سلطنت دویست و چهل و یک سال و نه ماه و بیست و چهار روز حضرات صفویه بالاستقلال سلطنت کرده اند دویست و سی و یک سال و ده ماه و ده روز افاغنه استیلا یافته اند در قندهار و هرات و ایران چهل و چهار سال در قندهار سی و هفت سال و شش ماه در ایران شش سال و

شش ماه نادرشاه باسم شاه عباس ثالث چهار سال و هفتماه
و چهارده روز. شاه اسمعیل بهادرخان بن سلطان حیدر بن
سلطان جنید بالجمله به بیست و هفت پشت بحضرت امام
موسی کاظم ع میرسد واو پادشاهی بود در نهایت عظمت و جلال
و شجاعت و مهابت و صاحب جود و کرم بر آنکه چون نوبت
دولت بسلطان جنید رسید داعیه سلطنت نمود روز بروز
جمعیت او زیاده میشد و پادشاه آن زمان میرزا جهانشاه از
داعیه او مطلع گردیده او را عذر خواسته واو با جمعیت کثیر از
دیار بکر رفته والی آنجا امیر کبیر حسن بیگ از فرقه آق قوینلو خواهر
خود را بوی داده سلطان حیدر ازو متولد شد وازآنجا بشیروان
رفت در رجب سنه ۸۹۲ و سلطان حیدر در زمان سلطان یعقوب
بیگ آق قوینلو شهید شد و ابتدای جلوس شاه اسمعیل در سنه ۹۰۶
بود موافق عدد مذهب حق و در مدت هجده ۱۸ سال ابتدای از
سنه ۸۹۸ الی سنه ۹۱۶ بر تمامی ممالک آذربایجان و تبریز و عراق عجم
و عرب و کرمان و خراسان تسلط یافت و در سنه ۹۱۹ باذربایجان
رفته بجنگ سلیم شاه پادشاه روم در چالدران شکستی
عظیم خورده به تبریز آمد و در رجب سنه ۹۳۰ در حدود تبریز بمرض سل
بعالم بقا شتافت و در اردبیل در بقعه صفویه مدفون شد
مدت عمر سی و هشت ۳۸ سال مدت سلطنت بیست و چهار ۲۴ سال
شیخ بهائی معاصر او بود

شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بعد از پدر بر تخت سلطنت متمکن گردید و
قزوین را دار الملک خود ساخته بعد از بیست و هشت سال در شغل
مملکت گذرانید و مدت بیست و یک سال هم در آنجا بعیش طرفی رفت و

شاه اسمعیل ۱۵

شاه اسمعیل ثانی

این شاه طهماسب روز بیست و دویم صفر سنه ۹۸۴ در قزوین
بر تخت نشست و او با سطوة و سیاست بود بجهة دوام خود مرتکب
قتل اولاد و احفاد پادشاه برادر و اخوان خود از قریب و بعید گردیده
حتی آنکه اطفال را کحل میکشید را هلاک کرد بالاخره در اواخر شوال سنه ۹۸۵
مسموم شده درگذشت مدت سلطنت یکسال و ششماه و هشت روز

شاه سلطان محمد

بن شاه طهماسب بعد از برادر در اوایل ذیقعده سنه ۹۸۵ در قزوین بر
تخت نشست و چون از نور بصر بی بهره بود و اکثر اوقات بی تربیت
نوان بود حتی قصور در مملکت بهم رسیده ارکان دولت بضرورت
یکی پسر شاه عباس را بر سریر سلطنت نشانیدند در اوایل شوال سنه ۹۹۴
مدت سلطنت هشت سال

شاه عباس ماضی

ابن شاه سلطان محمد در اوایل ذیقعده سنه ۹۹۴ بر سریر شاهی متمکن گردیده
بنای عدل و داد نهاد و در بکار رسم اخلاق و محامد اوصاف و سخاوت
طبع بی نظیر بود اکثر محاربه نموده مظفر شد و تمامی متملکات خود را
وقف چهارده معصوم ع ساخته و در بیست و یکم ربیع الاول سنه ۱۰۳۸ بدار باقی
خرامید مدت سلطنت چهل و سه ۴۳ سال و چهار ماه و سه روز آثار او
عباس آباد اصفهان چهار باغ اصفهان مسجد جامع جدید اصفهان
مشهور بمسجد شاه پل زاینده رود اصفهان شهر فرح آباد مازندران
شهر اشرف مازندران [illegible] مازندران وفات شیخ بهائی در
سنه ۱۰۳۰ موافق عدد جنة الفردوس مثوی له

شاه صفی اسم او سام میرزا بود و او پسر صفی میرزا ابن شاه عباس
شاه عباس او را بسمی شاه صفی کرده ولیعهد خود ساخت بعد از جد
خود بر سریر سلطنت جلوس نمود در ایام او روم بالقصد از کثرت متوجه
ایران گشته به تبریز آمد شاه صفی با لشکر قلیل بر سر ایشان آمده اکثر بر

ایشان سد هو کرده و نامه دروغی از قبل قیصر نوشته بدین مضمون
که لشکر فرنج هیجان کرده نو قیصر فرستاده او بعضی بلاد خطه کوج
کرده بعضی بلاد و برخی جان ببلاد برده و در عافیت لشکر شاه
صفی رسید در آخر سنه ۱۰۲۱ در گذشت مدت سلطنت بیست سال
و نه ماه و بیست و هفت روز فوت بیدار در سنه موافق
عدد عودوس علم هو یزدان را مرتبه دارد

شاه عباس ثانی

این شاه صفی بن صفی میرزا ابن شاه عباس ماضی بعد از فوت پدر
در اوایل سنه ۱۰۵۲ بر سریر سلطنت جلوس نمود هو در شعبان در اواخر
رجب سنه ۱۰۷۷ در گذشت مدت سلطنت بیست و پنج سال و هفت ماه
آثار او عمارت دلگشای موسوم بچهل ستون خلوتخانه مبارکه
بر زاینده رود باغ طاوس خانه باغ گلدسته باغ سعادت آباد
در زمان او در بندر عباس زلزله عظیمی واقع شد حکم کرده بود لفا
خلیل النوری کتاب تکمیل شرح نوشته هو در حین در اصفهان
بود امر به بستن زاینده رود فرمود فوت شد مرقد او قم در سنه ۱۰۷۰
بود مطابق عدد شهد الجنة و کان تقیاً

شاه سلیمان

این شاه عباس ثانی امیر اسم او صفی میرزا بود بعد از پدر در اصفهان
در هشتم شعبان سنه ۱۰۷۷ بر تخت نشست موسوم بشاه سلیمان شد و او
بغایت قاهر بود که بگرد بیشتر کرده بود همت عالی داشت در تعظیم
دین و شریعت اهتمام تمام داشت و پیوسته همت بر رعایت
علما و ارباب کمال مصروف میداشت شبها به تبدیل لباس تفقد و
جستجو بر فقرا و بینوایان میبرد تا آنکه در دارالسلطنه اصفهان
مدت هفت سال نشسته در اواخر سنه ۱۱۰۵ در گذشت مدت سلطنت

شاه حسین میرزا

این شاه سلیمان بعد از پدر بر تخت نشست و او کریم الاخلاق بود
هو در مروت و پاک دامنی از جمیع سلاطین ماضیه طاق و قائم اللیل
و متهجد و متعبد از تمام محرمات مجتنب چون بیست و یک سال از سلطنت
او گذشت ملک روی بویرانی نهاده تا آنکه محمود افغان بر اصفهان
استیلا یافت هو در دوازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ او را خلع کرده افسر سروری
بر سر محمود نهادند و او بعد از چندی بیکصد و چهار تن از امرای قزلباشیه
متفرق و سی و یک نفر از شاهزادگان را شهید کرد بعد جنون و
فالج شدید بر عارض او گردیده اشرف بن عمش او را بدرک فرستاد
و بر مملکت ایران مستولی گردیده هو سال دوم جلوس خود با مردار
والی بغداد کس فرستاده در اصفهان شاه سلطان حسین را
شهید کرد سر او را در طشت طلا برده با پنجاه نواحی پاشا
والی بغداد فرستاد در سنه ۱۱۳۹ مدت سلطنت بیست و نه سال
و سه از روز آثار او عمارت چهل ستون اصفهان و شاه
عباس ثانی نهاده هو در عهد او ساخت مدرسه چهارباغ اصفهان
و چهل ستون را بسعی او بود هو در سنه ۱۱۲۶ فوت شد نعش در اصفهان
وفات مدفن او قم در سنه ۱۱۱۰ مطابق عدد عالم علم رفت از عالم

شاه طهماسب

این شاه سلطان حسین بعد از خلع پدر در قزوین بپادشاهی نشست
و ساوری سی هزار لشکر فراهم آورده بتسخیر مملکت پرداخته بر تمام
آذربایجان و اردبیل و تبریز و خراسان و هراة و طهران مستولی
گردیده هو در سفر خراسان در دامغان فتحعلیخان قاجار را بمنصب
نیابت سرافراز هو در شهد مقدس در سنه او را مقتول ساخت
و چون با روسیه مصالحه کرده آنطرف ارس با قزلباش شروان
طرف با روسیه باشد و این طرف در اردشاه تسخیر شاه بود
رضی نشده او را در دهم ربیع الاول سنه ۱۱۴۴ خلع نموده عباس میرزا را
سریر آرای ملک ایران ساخته تا زمانیکه نادرشاه بهند رفته پسر نادرشاه

و لذیذ نیست از آذربایجان
که گنجه و بردع از اعمال آنست
گویند معدن طلا و نقره
در آنجاست و پیدا نشده
گفته‌اند

شاه عباس ثالث

ابن شاه طهماسب چون نادرشاه شاه طهماسب را خلع نمود روز
دیگر مهدشاهزاده عباس میرزا را که هشت ماهه بود اورده در بزم
خسروانه زیب مسند خسروانه ساخت و فرمان پادشاهی بر سر اسم
در نهاده قزوین را جهة سکنهٔ او مقرر و مدت چهار سال و کسری خطبه
و سکه بنام او نمود و در مغان در سنه ۱۱۴۸ در ۲۴ شوال فرمان پادشاهی بر سر خود نهاده
پادشاه شد مدت سلطنت شاه عباس ثالث چهار سال و پنج ماه و
چهار روز

افاغنه در عهد سلاطین صفویه بعد از شاه سلیمان در قندهار
و هرات و بعضی از ایران استیلا یافته از هشت نفر مدت حکمرانی
چهل و چهار سال در قندهار و هرات سی و هفت سال و شش ماه و در بعضی
از بلاد ایران شش سال و شش ماه و ایشان دو فرقه اند قلیجائی و ابدالی
اما افاغنه قلیجائی چهار نفر مدت سلطنت بیست و شش سال در قندهار
نوزده سال و شش ماه در ایران شش سال و شش ماه

افاغنه قلیجائی

میرویس قلیجائی

گرگین خان را که از جانب شاه
سلطان حسین بیگلربیگی قندهار بود
در رجب سنه ۱۱۱۵ کشته بحکومت نشست
و او را اقتداری حاصل شده مدت هشت
سال سلطنت نمود

عبدالعزیز

برادر میرویس بعد از فوت او در سنه ۱۱۲۳
بحکومت قندهار رسیده و مدت یک سال
سلطنت نمود

محمود

ابن میرویس چون ابدالیه در عهد اسدوزائی در زمان شاه سلطان
حسین هرات و غوریان و فراه را تصرف کرده بود محمود از قندهار
همه ابدالیه را در سنه ۱۱۲۹ بقتل رسانید و بقندهار رفت و از راه تدبیر
این مراتب را بدربار پادشاهی عرض نمود از دولت خلعت و شمشیر برا

او فرستاد

او فرستاده و ایالت قندهار را باو تفویض داشتند محمود بهانه
تنبیه افاغنه ابدالی وارد سیستان شده مقارن آن خبر شورش
فارسی زبانان قندهار رسیده محمود کرمان را تاراج و بهر کرده بقندهار
رفت و سال دیگر بکرمان آمده قتل و غارت کرده از آنجا عازم صفاهان
گردید و اعیان شاه سلطان حسین جمعی از بازاری و روستائی جمع کرده
در بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ در چهار فرسخی اصفهان بعد از مقابله مغلوب
شده و توپخانه و اثاث اردو بتصرف افاغنه در آمده بقیة السیف
وارد اصفهان و محصور شدند محمود آغاز تاخت و تاز نموده و
راه آمد و شد را مسدود نمود لهذا قحط در اصفهان پدید آمد بحدیکه
بزرگان اطفال را در کوچها گرفته و ذبح کرده و میخوردند تا اینکه
اعیان دولت در دوازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ شاه سلطان حسین رخلع
نموده تاج و نگین را به محمود سپردند بعد از این خبر طهماسب میرزا در قزوین
بر سریر سلطنت جلوس نمود در ماه صفر بعضی افاغنه مامور قزوین و
شاه طهماسب باذربایجان رفته افاغنه آنچه داخل در شهر شدند
مقتول و آنچه در باغات بودند فرارا رو بسوی اصفهان نهادند محمود
یکصد و چهارده تن از اجلهٔ اصفهان را مقتول و شیراز را مفتوح نمود
در اواخر سال دویم سی و یک نفر از اولاد خاقان شهید را بقتل آورده
و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدیدی بر وجود نامسعودش طاری
شده در دوازدهم شوال سنه ۱۱۳۷ بنی عمش اشرف او را در خفیه هلاک کرده
بر جای وی نشست مدت سلطنت ده سال و نه ماه

اشرف

چون محمود کشته بر جای او لوای سلطنت افراشته بر بعضی بلاد مستولی
گردید بعد از یک سال از جلوس بخواهش پاشایان بغداد و روم شاه
سلطان حسین را در اصفهان مقتول نموده سرش را بجهة طالب او
فرستاد و پس از چندی بحکم شهریاری در رجب سنه ۱۱۴۱ در مورچه خوار با اشرف

محاربه نموده اشرف منهزم روی بشیراز نهاد نادرشاه عازم شیراز شده
اشرف بطرف کرمسیرات روانه شد بلوچ محمود شخصی را بر سر راه او
فرستاده او را بقتل رسانید مدت سلطنت سه سال و نه ماه
افاغنه ابدالی که در هرات و فراه سلطنت کرده اند چهار نفرند مدت
سلطنت هجده سال

افاغنه ابدالی

اسد الله خان

بعد از واقعه قندهار چون اینطایفه از غلجائی بیشتر بودند عبدالله خان
ولد حیات سلطان سدوزائی اسد الله خان پسر خود را از ملتان
اورده نوکر رفته بود سایر چند در سنه ۱۱۲۶ حاکم ابدالی شد و وارد
هراة کوشید والی هرات را محبوس کردند به قزلباشیه والی را
بی مدد حمله کرده اسد الله خان و پدرش از زندان فرار کرده در سنه ۱۱۲۳
با جمعیت مراجعت بهراة فتح و غارت نموده اقتدار کلی بهم رسانید
تا انکه محمود غلجائی از قندهار رسیده او را در سنه ۱۱۲۸ بقتل اورد مدت
سلطنت پنج سال

خان
روزنکان ایرانیان خاقان
و ترکستان را گویند هر که
بر چین حکم ایشان آن روم را
قیصر و چین را فغفور خوانند

زمان خان

پسر از قتل اسد الله خان در مراجعت
محمود بقندهار بسلطنت نشست
تا انکه تیغ نادری زنگ زدای فتنه
و فساد انطایفه گردید در سنه ۱۱۳۵
مدت سلطنت هفت سال

ذوالفقار خان

ولد زمان خان در سنه بعد از استیلای
محمود باصفهان افاغنه بر زمان خان
شوریده ذوالفقار خان را حاکم هرات
ساختند و بعد از دو سال ذوالفقار خان را
در سنه ۱۱۳۹ بجانب باخرز فرستادند

الله یار خان را

از ملتان اورده حاکم کردند و برین سبب میان افاغنه نفاق افتاد
و بعد از چندی توجه فراه را به ذوالفقار خان و هراة را بالله یار خان
تفویض کرده بشارت نمودند تا انکه به تیغ قهر نادری مقهور گردیدند مدت
سلطنت هر دو شش سال

مدعیان شاهزادگی

مدعیان شاهزادگی ایشان شش نفرند مدت ملکشان در قریب ده سال از

سنه ۱۱۳۲ الی ۱۱۴۱

صفی میرزا

کی بود از طایفه کرابی در سنه [illegible] در [illegible] ادعای شاهزادگی
کرد و زنی از نواحی اصفهان را مدعی خود ساخته حاکم بختیاری
هم گریخته اند او را اطاعت کرده ارقام باطراف نوشته جیقه
بجانب چپ زده خطبه باسم شاه طهماسب خواند در نواحی شوشتر
و کوه گیلویه ایدت تمکن بهم رسانید تا در زمانی که شاه طهماسب
در مشهد بود ارکان دولت او بحکم نادر او را در اواخر محرم سنه ۱۱۴۰
در ده دشت بقتل اوردند مدت سلطنت هشت سال

سید احمد

نواده میرزا داود متولی مشهد مقدس بعد از واقعه اصفهان در
سنه [illegible] شاه طهماسب بقزوین رفت سید احمد بطرف ارقو
رفته انجا رقمی مشعر بر تفویض اختیار فارس به جهت شاه طهماسب
ابراز نموده جمعی از او شهره او جمع شده عازم برود دشت فارس
شد حاکم شیراز از جانب محمود افغان او را منهزم نمود او بار قوه
مردم انجا از تدبیر وی اگاه شده او را محبوس نمودند او بعد از چندماه
از حبس فرار نموده بجانب جهرم رفت و از انجا جمعیت فراهم کرده بلاد
نیریز و کرمان را متصرف شد و در ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ در کرمان جلوس نموده
سکه و جیقه زده تا انکه بعد از چندی از جانب اشرف او را گرفته
در اصفهان بقتل اوردند مدت سلطنت یک سال

محمد ... (red heading)

رفیعی کرمانی مشهور بصفی میرزای ثانی در محرم سنه ۱۱۴۲ در لباس درویشی
وارد شوشتر گردیده جمعی از عوام بر سر او جمع اند حاکم شوشتر فرار
نموده بطرف بغداد رفت اعیان دولت قیصر بسبب انکه شاه
زاده ایران پناه بدولت عثمانی اورده او را محترم و بدربار عثمانی
فرستادند در حوالی هند [illegible] او را اسکن داده با خلاعت [illegible]
چندی باعتبار رصد و بعض حرکات او را بجزیره [illegible] فرستادند او را

سید حسین

قلندری بوده از فراه بقندهار رفته مدتی در انجا بسر برده ان بود از انجا
درکسوت درویشی همراه افاغنه باصفهان امده بعد از قتل صفی
میرزا کرابی در سنه ۱۱۴۱ در میان جماعت چرانکی رفته خود را بعباس
میرزا موسوم نموده ادعای برادری شاه سلطان حسین کرده از مردم
انجا و اطراف جمعیتی فراهم اورده چندی در انجا بود نشو فساد و فتنه
کردیده اخر سر بکریبان عدم کشید

[illegible]

زر شمشیر مینا رئیس بندر بهرسیه بادعای پسری خاقان شهید و خود را
سلطان محمد میرزا نام نهاده بشهزاده خریدار شهرت یافته از انجا
جمعیتی فراهم اورده نو حاکم بلوچ رفت و نیز جماعتی از بلوچ با خود
او برخواسته بیان طایفه بازی رفته ان طایفه نیز با او متفق کردیده
عزیمت بندر کرده انجا و شمشیر مینا را بتصرف در اورد بالاخره از
جانب اشرف افغان شکست خورده بهندوستان کریخت

ربیع نام قلندری در لاهیجان بهرسیه وارد و پسر ابراهیم نام
طوطی خوئی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کرد در قریه نظام
و اعوال دیلمیان بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل
میرزا نام نهاده جماعت صوفیان دشتوند هو بلیان را رفیقه
رایت خود سری و تحکم برافراشت در ان اوان با محمد رضا خان
ابدال لو قورچی باشی مامور نموده مقهور بجانب کهدم فرار نمود و به
ماسوله امد مردم انجا او را مقتول نموده سرش را بروس فرستادند

روسیه

روس

برون کوس نام و مدیران در شغول

غلبه روسیه وغیره در بعضی از بلاد مستولی بالاخره به
تیغ قهرمان دری مقهور شدند روسیه در زمانیکه شاه طهماسب
در قزوین سریر سروری داشت ایلچی برسم استعانت نواب شاه

ادکر

روس فرستاده و جمعی از روسیه بامداد او همه در رشت نزول
نمودند و ایلچی شاه وکالت دارالمرزرا تا سرحد استراباد بروسیه
تفویض داشت تا صیانت این دولت کرده برفع دشمن پردازند
روسیه دست تصرف کشوده رشت و کهدم را نیز تصرف نمودند
و سال بدون شریک باخذ وجوهات دیوانی پرداختند بعد از
چند ربط پادشاه روس باعث کرسیا رواد در بند شهرها را
با بادکوبه دو سال ان ضبط نمود و بهمان اخذ مالیات جاری کشت
کرده سعادت نمود روسیه بعد از حرکت شاه طهماسب از
قزوین بجانب تبریز در سنه ۱۱۳۶ از دولت عثمانی چهار سردار بعساکر
بی شمار عازم و مامور بتصرف کرجستان و تفلیس و ایروان و
تبریز و بغداد و کرمانشاهان و همدان شده از جمله فوج چهارم تبریز را
محصور و خاسر کشته سال دیگر تبریز را مفتوح و اهالی انجا را عموما
بقتل نمودند و فوج دیگر همدان را مسخر و قتل و غارت کردند و با
باقی بلاد مذکوره را تصرف نمودند و در انوقت دو سال از جلوس شاه

سرخای خان حاکم قبه

حاکم لکزی قبه را با جمعی بقتل رسانیده شیروان را ضبط احمدخان قیطاق
داده از دولت عثمانی فرمان ایالت را باسم حاجی داود صادر کردند
چون سرخای خان قوت و مکنت او بیشتر بود و سایر یاغیان [illegible]
ایالت را باسم خود کرده رایت اقتدار و استقلال برافراشت چندی
بضبط و ربط امور مشغول بود

ملک محمود سیستانی در سنه ۱۱۳۲ ایام دولت شاه اسمعیل خان را
سپهسالار و مامور بتسخیر هراة نمودند شاه را اراده وارد ارض اقدس
شده چون محمود سیستانی حاکم تون بود بنا بر غرور خوانین مشهد را
تمکین ننمود اسمعیل خان ملک محمود را تکلیف بارض اقدس نموده
و ملک محمود وارد ارض اقدس گردیده سند سلطنت گسترد تا که
در سنه ۱۱۳۹ در ماه صفر به تیغ قهر نادری بقتل رسید مدت سلطنت او
هفت سال

ترکمانیه: **ترکمانیه** صاین خوانی استراباد تابع خوارزم بودند و جز
جرجان و دشت قپچاق سکنا داشتند اگرچه بعضی از اوقات بنا
بر صرفه کار خود اظهار بندگی و انقیاد میکردند لکن در اغلب اوقات
آغاز سرکشی و خودسری مینمودند تا آنکه نادر بعرصه ظهور رسیده لزام کردند

سلاطین افشاریه: **سلاطین افشاریه** هیج نفرند مدت سلطنت هیجده سال و سه ماه نادر باسم
شاه طهماسب ثانی حکمرانی کرد چهار سال و هفت ماه و نیم باقی میماند
سیزده سال و هفت ماه و نیم **نادرشاه** ابن امامقلی از ایل قرقلو
که نوعی است از افشار و افشار از سلسله ترکمان در قدیم سکنای ایل
مزبور در ترکستان بوده در زمان شاه اسمعیل صفوی از آنجا
کوچیده در چشمه کوبکان من محال ابیورد توطن جستند تولد او

در محرم سنه ۱۱۰۰

در اواخر محرم سنه ۱۱۰۰ مطابق لوی ئیل چون بحد رشد رسید امور
عظیمه از دست او صادر شد چندی نوکر باباعلی بیگ کوسه احمدلو
بود دختر او را گرفت پس از فوت باباعلی بیگ بخدمت ملک محمود
سیستانی را اختیار کرده بعد از چندی فرار بسمت ابیورد رفته زمام
حکومت آنجا را بحیطه تصرف خود در آورد تا آنکه تقرب شاه
طهماسب صفوی جسته رفته رفته کارش بسلطنت کشید و
در روز پنجشنبه ۲۴ شوال سنه ۱۱۴۸ بود که در ازده روز بنوروز سلطانی
مانده بود بطالع قوس در جلوس تاریخ الخیر فیما وقع و بعضی نکته
سنجان لاخیر فیما وقع و او بر تمامی فارس و کرمان و خراسان و
قندهار و بیشتر اوروشاه جهان آباد و ترکستان و آذربایجان
و داغستان و گرجستان و بعضی از ولایات دیگر استیلا یافت ما
نور او در سلطنت و جوهات سه ساله ایران را باسم تخفیف بفقرا
داشت اما در اواخر عهد تیغ بیرحمی را آخته بعلاوه کشیدن چشم پسر
تا آنکه ناثره بیداد بحدی رسید دو آفت که چند نفر هندی و بعضی
ارمنی و سهوان را در میدان اصفهان آتش زده سوختند و آتش
بیرحمی بمرتبه ای مشتعل گردید که اهل ایران زن و فرزند خود را به
قیمت نازل باوزبک و افغان میفروختند آخر در منزل فتح آباد
که بخبوشان میرفت در شب یکشنبه دوم جمادی الاخری سنه ۱۱۶۰ باشاره
علیقلی خان دو نفر از سرکردگان با جمعی از اهالی کشیکان نیمه
شب داخل سراپرده گشته او را کشتند و سرش را در میان اردوی
لعب طفلان ساختند مدت سلطنت با استقلال او یازده سال
و هفت ماه و نیم **آثار** او بند دهوخانه شوشتر و پل شوشتر و شهرخ ... و منهدم
شد تعمیر نمود تذهیب گنبد بارگاه رضویه علویه کاشی کاری صحن مقدس
نجف اشرف مناره مذهب بر ایوان رضوی شهر نادر آباد در حوالی

علیشاه و او علیقلیخان بن ابراهیم خان برادرزاده نادرشاه است
در ۲۸ جمادی الاخری سنه ۱۱۶۰ در ارض اقدس جلوس نمود و خود را عادل
شاه و عادلشاه نام نهاده بعد از قتل نادر پانزده کرور نقد
مسکوک که در خزاین موجود بود برای جواهرخانه و سایر نفایس که
از حد حصر افزون بود همه را از کلات بارض اقدس نقل نموده
بوضیع و شریف قسمت نمود بعیش مشغول شد بعد از چندی میان او
و ابراهیم شاه مذکور که جگرگوشه منازعه شده در مابین سلطانیه و
زنجان بعد از تلاقی فریقین در اواخر جمادی الاولی سنه ۱۱۶۱ منهزم شده
ابراهیم شاه او را با برادران کور نمود تا آنکه شاهرخ میرزا او را
بمشهد خواسته بقصاص پدر و شاهزادگان بقتل آورد مدت
سلطنت یازده ماه

ابراهیم شاه بن ابراهیم خان بعد از مذکور او را اقتداری کلی حاصل
شده سی هزار لشکر از پنجصد و بیست هزار لشکر بود نزد او پیوسته و
امرای خراسان شاهرخ میرزا را در ارض اقدس جلوس داده ابراهیم
شاه را گرفته کور کردند خود بنهان خانه عدم مستور نمودند

شاهرخ شاه

ابن رضا قلی میرزا بن نادرشاه امرای خراسان او را بر اریکه سلطنت
جای دادند و ابراهیم شاه را دستگیر با علیشاه بقصاص نادر و
اولاد او بقتل آوردند و پس از چند روز شاهرخ شاه را از عزل
و مکحول ساختند

میرزا سید محمد صدر

متولی مشهد مقدس پسرزاده دخترزاده شاه سلطان حسین بود بسلطنت
برداشته بعد از چندی او را نیز مکتوف البصر ساختند دوباره شاه
رخ شاه را با ظلمت بصر بسلطنت مقید کردند تا آنکه کریمخان زند در اواخر
جمادی الاخری سنه ۱۱۶۲ بعرصه ظهور نهاده و دولت قشاریه باخر رسید مدت سلطنت

سلطنت زندیه

سلاطین زندیه بدانکه زند عشیره از عشایر لرات و بختیاریه
از قدیم در ملایر مقام و بشبانی اقدام داشتند هنگام استیلای افغان به
اصفهان و ترک تازی روسیه ببلاد قلمرو ایشان نیز دست بیغما
بر آورده اظهار خودسری میکردند بعد از نادرشاه زمام اختیار
خود را بقبضه اقتدار کریمخان پسر ایناق توشمال که در آنوقت
بتوشمال کریم موسوم بود نهادند تا آنکه رفته رفته کارش بسلطنت
کشید و شان ایشان بلند شد مدت سلطنت چهل و سه سال و یازده ماه
و سه روز

کریمخان بن ایناق

پادشاهی بود شجاع و مردانه در مروت و انصاف یگانه آفاق و در
همت و سخاوت بی نظیر و طاق مردم در زمان او آسوده و جمیع بلاد
ایران او را صافی گشت و جمعی از شاهزادگان صفویه و نادریه
و اکثری از اولاد پادشاهان ملتزم رکاب او شدند آخر در سیزدهم
صفر سنه ۱۱۹۳ از دار فانی بدار باقی رفت مدت سلطنت سی سال و هشت
ماه و سه روز **آثار او** در شیراز مسجد جامع و حمام و بازار و ارگ و
باغ دلگشا و خوش لت او در تبریز و کاشان زلزله عظیم واقع شد
چنانکه جمع کثیری از خلایق تلف شدند و اکثری از عمارات خراب شد و در
بغداد و عتبات عالیات طاعون و وبا گرفت و جمعی از مجاورین و
غیره تلف شدند

ابو الفتح خان

ابن کریمخان پس از فوت پدر بسلطنت نشست بعد از چندی صادقخان برادر
کریمخان او را با برادران محبوس کرده خود بسلطنت جلوس نمود مدت
سلطنت سه ماه

محمد صادقخان بعد از حبس و کور کردن ابو الفتح خان بسلطنت رسید

پس از چندی زکی خان شیراز را بعد از نه ماه محاصره تصرف نمود
صادق خان را با اولاد و احفاد غیر از جعفرخان که برادرش بود بقتل
آورده و پسران کریمخان را اکحول ساخت مدت سلطنت یک سال

علیمرادخان

پس از تسخیر شیراز مستقل گردید بعد از چندی در مرض استسقا مبتلا بود
بعزم سفر بود جعفرخان ولد صادق خان در اواخر جمادی الاخری سنه ۱۱۹۸
در مورچه خورت اصفهان روانه دیار بقا شد مدت سلطنت پنج سال
و یکماه و نیم از آن جمله یک سال معاصر صادق خان و بقیه الاستقلال
آقا محمد بیدادی در اواخر عمر معاصر او بود و فوتش در سنه ۱۱۹۷ و مدفنش
در اصفهان

جعفرخان

ابن صادق خان پسر اخی زکی خان در اصفهان بسلطنت نشست و
با آقا محمدخان قاجار زد و خورد نموده آخر در شیراز بیمار شده جمعی از محبوسین
و خلوتخانه خود را اغذیه مسموم نموده هنگام شام با چوب چاروب در اواسط
جمادی الاولی سنه ۱۲۰۳ خاک وجودش را از بستر روزگار رفتند مدت
سلطنت پنجسال و یکماه و نه ماه و یازده روز

لطفعلیخان

ابن جعفرخان بعد از قتل پدر باتحاد بعضی از امرا بجای پدر نشست میان
او و آقا محمدخان بارها منازعه شده بالاخره در کرمان محصور شد و بعد
از سه ماه محاصره اسب خود را از خندق جهانیده روی به بم نهاد
بجهة در هوا اهالی آنجا او را گرفته نزد آقا محمدخان بردند او را کور و ثانیاً
مقتول شد و این در اواسط جمادی الاولی سنه ۱۲۰۶ بود مدت سلطنت
۵ سال و دولت زندیه سپری شد

سلاطین قاجاریه

سلاطین قاجاریه اصل این سلسله از ترکستان است و قاجاریه
در عهد امیر تیمور در حدود گنجه و ایروان سکنا نمودند در زمان شاه اسمعیل

پادشاه صفوی

پادشاه صفوی از امراء عالیشان و مصدر کارهای نمایان بودند در
زمان شاه عباس پادشاه برخی را بقلعه استراباد و بعضی را بمرو شاه
جهان خراسان سکنی دادند تا آنکه در ایام شاه سلطان حسین نوبت
سرداری قاجاریه استراباد بفتحعلی خان رسید در آنجا رخت توطن انداخته
رفته رفته او را استقلالی حاصل شد تا آنکه افاغنه اصفهان را مسخر
کرده شاه طهماسب از آذربایجان بطرف مازندران آمد فتحعلیخان
بعد از استقبال دستگاه سلطنت را وکیل شد و از مازندران به
استراباد لشکر جمع نموده بجانب خراسان حرکت کرد در حین محاصره
مشهد مقدس به تحریک نادرشاه طهماسب او را در جمعه دوازدهم
صفر سنه ۱۱۳۹ بقتل آوردند و بعد از او اولاد و احفاد او از قرار
تفصیل سلطنت کردند ابتدای سلطنت قاجاریه الی انتها
دولت محمد شاه پنج نفرند مدت سلطنت از نیمه صفر سنه ۱۱۹۳ الی ششم
شوال سنه ۱۲۶۴ هشتاد و هفت سال و هفتماه و بیست و دو روز
از جمله محمد حسنخان و حسینقلیخان که قبل از سنه ۱۱۹۳ معاصر کریمخان زند

بوده اند شش زند سال

محمد حسنخان

ابن فتحعلیخان بعد از قتل پدر هنوز بحد رشد نرسیده بود از نادرشاه
بجانب دشت فرار نمود بعد از قتل نادر مراجعت باستراباد کرده جمعیت
بخراسان همراه امیرگونه خان در عزل و نصب سلاطین صاحب
اختیار شد و باستراباد آمده بعد از عزل میرزا سید محمد اساس سلطنت
چیده بسیاری از بلاد ایران را مسخر نمود و چند مرتبه کریمخان را
منهزم ساخت آخر بسمت استراباد رو باشرف رفته بعد از مقاتله
با شیخ علیخان شکست فاحش خورده در بیابان جنگل نه نفر سوار از عقب
رسیده او را در سنه ۱۱۷۱ بقتل آوردند مدت سلطنت نه سال معاصر
کریمخان زند بود

حسینقلیخان

ابن محمد حسنخان بعد از قتل پدر ناچار نوکر کریمخان رفته محترم شد و در قزوین
سکنی نمود کریمخان آقا محمدخان را در دارالقبت بیست و هشت سال
نگهداشت با خود بشیراز برد بعد از چندی دامغان بحسینقلیخان مفوض
شد در آنجا داعیه سلطنت نموده استراباد و مازندران را متصرف شد و
کریمخان بار ۴ لشکر بسر او فرستاده کاری نساخت الله وردی
جاجرمی او را بیجا جرم دید در آنجا طایفه یوخاری باش سه نفر
ترکمان را در رکاب او بودند تطمیع نموده در سنه ۱۱۷۸ شب در جامه
خواب او را بقتل آوردند مدت سلطنت هفت سال او نیز معاصر
کریمخان بود

آقا محمد خان

ابن محمد حسنخان تولدش در سنه ۱۱۴۳ بود پادشاهی با شوکت عظیم الشان
بر ثبات رای و متانت فکر او پادشاهی از مادر نزاد مردم در زمان
او آسوده بودند بعد از فوت کریمخان بسلطنت نشست خواهر او

در خانه کریمخان

در خانه کریمخان بود در مدت سلطنت همیشه اوقات خود را بر غلبه
کردن بر خصم و تسخیر ممالک مصروف میداشت چه قوه مباشرت را
در ایام طفولیت از او سلب نموده بودند و چون او را اولادی
نبود لهذا بنا بر وصیت باباخان بعد از او بسلطنت نشست پس
از آنکه ایران او را از مخالفین صافی گشت در سفر آخر در پناه
آباد شهور شیشه بعد از تسخیر آن دو سه نفر از خدمتکاران او از
شعله خوی جهان سوزش مخوف گشته در شب یکشنبه بیست و یکم
ذی حجه سنه ۱۲۱۱ در جامه خواب او را بقتل آوردند مدت سلطنت
۱۸ هجده سال و ده ماه و هشت روز آثار او تعمیر روضه مقدسه
رضویه و بقعه طهران تذهیب قبه منوره جناب اباعبدالله
الحسین و گنبد کاظمین ضریح نقره سلطانی بنجف اشرف
مسجد جامع قزوین در زمان او در سنه ۱۱۹۸ آتش در شهر ساری افتاده
قریب هفتاد نفر از زن و مرد سوختند

فتحعلیشاه

ابن حسینقلیخان بن محمد حسنخان بن فتحعلیخان قاجار پادشاهی بود
ذی شوکت و با دولت و نیکو شمایل و خوش سیرت در زمان او
مردم در رفاه و امان بودند بعد از آقا محمد خان بی زحمت لشکرکشی
بر سریر سلطنت نشست در اوایل سلطنت چندی بانتظام مهام
مملکت پرداخته بعد از آن بعیش و عشرت و مباشرت مشغول
شد در اواخر عهد خراسان مغشوش شده عباس میرزا ولد اعظم
خود را مامور بتسخیر آن نموده پس از تسخیر محمد میرزا ولد عباس میرزا
از جانب پدر مامور بتسخیر هرات گردید پس از چندی عباس میرزا
در ارض اقدس وفات یافته محمد میرزا از محاصره دست برداشته
روانه دارالخلافه شد فتحعلیشاه او را ولیعهد خود ساخته و

اورا مامور تسخیر هرات کرد و خود روانهٔ اصفهان شد پس از
ورود در پنجشنبه نوزدهم جمادی الآخر سنهٔ ۱۲۵۰ درگذشت مدت سلطنت
سی و هشت سال و سه ماه و هشت روز ۳۸ ایام تعطیل ده ماه و
بیست روز عدد اولاد و اولاد اولاد او در سنهٔ ۱۲۳۵ ششصد و
هفتاد نفر بودند و بعد از یکسال قریب دویست نفر زیاد شدند
آثار او تذهیب کاری گنبد جناب سیدالشهداء ع و گنبد
معصومه قم و گلدسته و ایوان درب ترصیع جهت آستانه
رضویه ع و درب ضریح نقره جناب سیدالشهداء ع و حضرت
عباس و شاه عبدالعظیم در یکمر سنگ طهران و شاه
چراغ در شیراز گنبد و ایوان کاظمین ع صحن جدید حضرت
رضا ع در پایین پای مدرسه دارالشفاء معصومه قم و مدرسه
کاشان مدرسه سمنان قصر قاجار نگارستان
باغ لاله زار مدرسه در طهران در زمان او در سنهٔ ۱۲۱۵ قتل و
غارت سعود و طایفه وهابی در کربلا واقع شد و قریب پنج هزار
نفر بقتل رسیدند و اموال لاتعد و لاتحصی بغارت رفت
فوت ملا سید محمد کربلائی در قزوین در سنهٔ ۱۲۴۰ بود

علی شاه

این فتحعلی شاه از اغلب شاهزادگان است بود بعد از پدر بر مسند
سلطنت قرار گرفت و بقدر دو روز سکوک از دست او وزرها
مشغول رفت چون بعضی از امراء او را تمکین نمیکردند لهذا امر سلطنت
مختل ماند تا آنکه محمد میرزا بمقر سلطنت نشست مدت سلطنت یکماه

محمد شاه

محمد شاه بن عباس میرزا ابن فتحعلی شاه هرگز در مدت العمر بر این
اراده نکرد

گروهی حکمت شریعت و طریقت بهم آمیخته داشت و در تطور خود
در بنای مخالفت با او داشتند مکحول نمود روز شنبه غره شوال سنه
در دارالخلافه طهران بر تخت سلطنت قرار گرفت و امور سلطنت
و وزارت را بکف کفایت میرزا ابوالقاسم قائم مقام تفویض
نمود شاهزاده حسنعلی میرزا عم خود را نیز بنای مخالفت داشت
مکحول نمود بعد از چندی در صفر سنهٔ ۱۲۵۲ قائم مقام را که از او متوهم
بودند در خفیه خفه نمود رتق و فتق امور سلطنت و وزارت را بحاجی
میرزا آقاسی ایروانی تفویض داشت و در سنهٔ ۱۲۵۳ عازم تسخیر هرات گردید
بعد از یکسال و ده ماه از محاصره بطهران مراجعت نمود و بجهت دره
های روس و سفارت دیگر او را اعتنائی روی نداد در اواخر دولت در خراسان
محمد حسن خان ملقب به سالار زاده آصف آغاز مخالفت نهاده در
این علل در ششم شوال سنهٔ ۱۲۶۴ درد پای او را اشتداد یافته درگذشت
مدت سلطنت چهارده سال و یکماه و چهار روز ۱۴ ایام تعطیل ده ماه
و دوازده روز آثار او ساختن بعضی اماکن و تعمیر بقعه بایزید بسطامی

ناصر الدین شاه

ابن محمد شاه بن عباس میرزا ابن فتحعلیشاه ذات همایونش
بیرون از توصیف و صفات ملکی نوشش افزون از تعریف
از عدلش همه ایران آبادان ویرانه بجز خانهٔ دشمنان
خراب نیابی مکدر دل عاشقان آشفته نجوئی جز زلف دلبران
در حیات پدر بمنصب ولیعهدی سربلند بود در اواخر دولت والد
مغفور بحکمرانی آذربایجان مأمور بعد از پدر از تبریز عازم دار الخلافه
هو در هفت ساعت و بیست دقیقه از شب بیست و دویم شوال
سنه ١٢٦٤ اسطاقچی شیر تاج خسروی برسر نهاد و منصب
وزارت را بمیرزا محمد تقی خان فراهانی تفویض داشت هو در سنه ١٢٦٧
محمد حسن خان سالار زاده سابق الذکر را در خراسان مقتضی نمود
پس از چندی در صفر سنه ١٢٦٨ تنکوزشیر میرزا محمد تقی خان فراهانی را
در حمام عمارت فین کاشان رگ از دست و رگ از
گردن زده باندک زمان درگذشت ورتق و فتق امور وزارت را
بمیرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله وزیر لشکر بود تفویض نمود
هو در شب ٢٢ رجب سنه ١٢٦٩ در شیراز زلزلهٔ عظیم شد قریب شش
هزار کس راه عدم گرفتند و عمارات بسیار منهدم شد هو در
اواخر سال ... شیر همین سنه قریب بنوروز سلطانی در بعضی
ولایات محروسه سرمای شدیدی شد بسیاری از درختها را
خشک کرد   در ماه ربیع الاول سنه بعد از یک سال و نیم محاصره
وسق به عنف الغلبه مراد ... طرفین هراة بدون قتل و غارت
مفتوح شد و چون فتح هراة بسبب انتقال مملکت هند بود از

دولتی بدو

دولتی بدولتی لهذا انگلیسیه بعضی از هند در تصرف بود با پادشاه
ایران منازعه و سفارت شد بعد از زد و خورد بسیار فیما بین
ایشان مصالحه شد بشروطی چند که ذکر آنها موجب تطویل
و پس از شاهزاده از تصرف هراة چنانکه سابق بود بتصرف
افاغنه داده شد و از ابتداء اواسط سال قبل الی اواخر هذه
السنه در بعضی ولایات محروسه ناخوشی وبا عارض شد چنانچه
بتدریج جمعی کثیر تلف شدند

سبب تألیف این کتاب در زمان حکومت محمد حسن خان بن محمد خان
ماکوئی حکمران خوی و کرمان   سواد اوراق کوه در اواخر
سنه شب در عالم رؤیا محمد حسن خان مذکور را تاج بر سر متصف به
صفت رضا و تسلیم دیده عجب آمد او را از آنکه در افواه و السن
مردم مشهور بعیش و طرب مدام بود این مقام چه مناسبت
مجتبرا اینکه بعد از مدقات در بیداری در غالب صفات و حالات
مطابق خواب و چون همیشه طالب و جویای این مقام بود و
صاحب این مقام را در این لباس ما و نمودند لهذا بقدر وسع و
طاقت و امکان در انجاح خدمات لدیقانه علماً و صنعةً
خالی از غرض نفسانی و دنیوی کوتاهی ننمود و بمحض مجالست و
مصاحبت بایشان نظر به تعشق بمقام مذکور شغف و شعوف
بود تا آنکه در روز جمعه ١٧ ذی حجه سنه ١٢٧١ ناخوشی سکته عارض شد
پس از ده روز درگذشت تولدش در ماکو عمرش چهل و پنج ٤٥ سال
عدد اولادش ١٢ دوازده

خاتمه ختم میکنم این خلاصه را بذکر بعضی از عجائب و غرائب

وغیره از جمله در عجایب المخلوقات مسطور است فی جانب الصین
قوم فی شکل الدنس اما شعرهم کشعر القردة ویطیرون فی شجر الشجر

دیگر در نواحی ترکستان موضعی است مشتمل بر اشجار کثیر جماعتی که در انجا
توطن دارند چون یکی از ان قوم بیمار شود خود را بر سر کوهی که در ان حوالی
واقع است برسانند و بعد از وصول اگر باران بارد بر وی فی الحال
از ان مرض شفا یابد والا در ان رنج بمیرد و بعد از مدتی از قطرات
امطار کثیر ریزان شود و ان میت را ببرد

دیگر در بیابان سومنات حجری عظیم است و در زیر ان حجر ران منصوب و تیر
عرابی در ان سرایر از حرارت و برودت قوی غیر شدید و محفوظ از تمام
جانوران هر صاحب فهم و حاجتی که در انجا از روح او استمداد نماید فی الفور
حاجت او بر اید و معلوم نیست که ان شخص که بوده و کی مرده

دیگر در صحرای بطحیات بسیار در میان اوراق تعبیه میکنند و بعد از
انقضای مدت معین بعدد هر بیضه جوجه بیرون میاید و بتدریج
بزرگ میشود و روزها بصحرا رفته دانه میچینند و چون شب شود بمعاودت
مینماید

دیگر در حوالی طبرستان سقایی است که در انجا ماهی هستند
از شناسیر در غایت فصاحت مردم انها را شکار کرده گوشت انها را
که در نهایت لذت است میخورند

دیگر در هیچ فرسنگی واسطه از میان غزنین و سیستان چشمه است
که اگر چیزی از قاذورات در ان افکنند ابر و سرما و باد و برف پیدا شود
و هر چه از قاذورات بیشتر اندازند بیشتر

دیگر در توابع مازندران ولایتی است که در سراب انجا گویند که
اگر شخصی از جمعی که اب بر گرفته و میرفته باشند یکی از انها بخواهد
اب سبوی او و اب سبوی هر که از عقب او میاید تمام شود و در کسر بیشتر

او بشر

او بشر اب او برقرار خود

دیگر در بلاد نوبه کوهیست که جمیع بت پرستان در انجا میباشند
و هر سال یکروز عیدی میکنند و در ان روز مردم از اطراف جمع
میشوند و شخصی سه قدح نبید در میکشد و بعد از ان سر شمشیر بر سینه
خود مینهد و قبضه ان را بر زمین نهاده زور میاورد تا سر شمشیر
از پشت او بیرون میاید انگاه بر سر سنگی مینشیند و حوادث
سال اینده را با مردم میگوید و بعد از فراغ خندق شمشیر را از
سینه او بیرون میکشند و لحظه بیهوش میگردد و جراح زخم
او را سفید دوزند و مقداری خاک بران میپاشند و او در حال
صحت مییابد چنانچه هیچ اثری از جراحت باقی نمیماند

دیگر در بلاد چین خانه ایست که در انجا مرده که قاتل شده
بر درخت خرما است که حرکت ندارد هرجا که مردم بچه دست بر او زنند
او از شیر او و از طبع از وی ظاهر میگردد

دیگر در کوه نهاوند همدان شکافی است هرگاه مردم تشنه از ان است
بانگ بلند از ان شکاف اب طلبند اب بیرون اید و بعد از
حصول مقصود گویند کافیست اب بایستد

دیگر بر سر کوه سرانذیب علامت قدم ادم علیه السلام است بطول
هفتاد ذرع و هر شب بران علامت باران بارد و هر موضع دیگر نبارد
و هر گاه بر ان کوه جمعی باشند که برهنه سر میکنند و از مردم میگریزند

دیگر در بعضی از حدود هند در دامن کوه بیت الصنمی است و
سلسله ایست از سر ان اسر چنبر اویخته تا سطح ان بیت الصنم و هر ایام
اعیاد خویش عبده اصنام ان بتخانه را سر ان بر اورند و از اطراف و
جوانب مردم در انجا جمع میشوند و بشرب خمر اقدام میکنند و شخصی در
غایت جستی و چالاکی در انجا حاضر میگردد و با بت پرستان شراب
میخورد و چون صورت خمر در وی اثر میکند شخصی برقص مشغول میشود

ست را بچه میبرد الگاه دست در سلسله زده بالا میرود تا بر کوه جائی
قرار نمیگیرد و چون بر سر جبل میرسد در ان موضع می نشیند و دست
بر دست میزند وار سه سنگ که همراه دارد یکی را بجانب پایین و
دیگری را بطرف یسار و سوم را به پس پشت خود می افکند و با
اواز بلند چیزی میگوید که همه خلق میشنوند و بعد از ان دست سلسله
زده پایین میاید و بان بره سر افتد او را با اعزاز و اکرام
تمام برداشته بشرشم میبرند و از او احوالی که در ان سال واقع
خواهد شد از جنگ و صلح و غیره همه را میپرسند و او مطابق
مشیة الله جواب میگوید الگاه بحال اصلی برخواسته بخانه
میرود و تا سال دیگر هیچکس او را نمی بیند

دیگر در قریه از ولایت فوسر در عهد سلطان محمد اولجایتو
دختری بود بهنگام بلوغ درد زه بگرفت و بعد از چند روز الت
رجولیت و خصیتین از موضع مخصوصه او پدید امد و همچنین
در ولایت بغداد شخصی را دختری بود و بهنگام زفاف چون
شوهر شرقة کرد الت ان مرد از میان ان بره پای او سر زد
و مردی شد کدخدا گشت و از وی فرزندانی چند پدید امد

دیگر گویند در حضرموت دندان شانی یافتند که بوزن شش من
بود دیگر گویند شب نگاه چشمه ایست که سه اسیا اب
از ان بیرون میاید و در نیال هر سال ان اب در جریان است
و یک سال منقطع

دیگر در قریه مورجان غاریست که از سقف ان ابی ترشح
میکند اگر یکی کس رود بقدر او اب دهد و اگر بیشتر بقدر همه دهد

دیا

دیگر در بعضی از ولایت کلیسیائیست هندوان که قریب
یکی از ان که قبر شمعون است و از مخصوصان عیسی بوده و حاکم
ان مملکت هر سال یکبار بان قبر در میاید و موی لب و ناخن شمعون را
باز میکند و با هر شهر قسمت مینماید

دیگر در بعضی از هند دیار باسیاکی بوده که هر روز بر کنار اب دیوان
ظالم میداشته چون شخصی تناول میکرد اندک میغزیده که
در اب نهند اگر حق بجانب او می بوده پاکیزه بجانب اب
فرو نمیرفتی و کاذب غرق شدی

دیگر در بغداد بر کنار دجله زمینی است بمقدار صد گز در صد گز
هر جامه که در انجا شویند بغایت با طراوت شود

دیگر در ولایت مراغه چشمه ایست بهلوی هم یکی در نهایت
سردی و دیگری در غایت گرمی

دیگر در نواحی غور قریه بوده که در وقت افتاب محمد شخصی هم از
مردم انجا طاسی در دست بیامدی و اهالی ان قریه جمع گشتندی بعد از ان
ان شخص طاس را بدست خود زدی و گوش بران داشتی و از
حوادث ان سال خبر دادی

دیگر در دیار مغرب موضعی است که نشاسر از انجا شتر نبات
میروید

دیگر در جزیره سقلدت طیری است که هر گاه راه بر اهل کشتی
مشتبه شود ان طیر میاید و از پیش کشتی میرود و اهل کشتی از
پی او رفته تا بصراط مستقیم میرسند

دیگر در حد مغرب طیری است که همراه کشتی طیران میکند
و هر جا که محل خوف است و حیوانی ضرر میرساند سه نوبت بانگ
میزند اهل کشتی لنگر انداخته برفع ان مشغول میشوند

دیگر در ولایت ... کوه زمین است که آتش از آن فروزان است
و از باران که منقطع نمی‌شود بلکه افزون تر میگردد و در آن حوالی
مرغزاری است که چون اندک زمینی از آن کنند آتش مشتعل گردد

دیگر در جبلی از جبال سمرقند چشمه‌ایست که آب آن از اول
تابستان یخ می‌بندد و در زمستان از حرارتش بیضه پخته
میشود

دیگر در ولایت مراغه سنگی است چون انگشت میسوزد و از او
بدل فحم بکار دارند و رمادش بدل صابون باشد

دیگر در ولایت تبت سنگی است که هر کس از غریبان او را
بیند چندان بخندد که هلاک شود

دیگر در بیابان اندلس بادیه‌ایست که آنرا بادیة النمل گویند
طلسم مردی و اسبی از مس ساخته‌اند که روی بر آن راه آورده و
هر کس خواهد از آن مرد بگذرد بر دست اشاره کند که مگذر و اگر
رونده با او ملتفت نشده برود در آن صحرا مورچگانی باشند
بقدر سگی که او را هلاک سازند

دیگر در روم حصنی است و در آن حصن خانه‌ایست و صورت فرسی
بر یک دیوار آن نقش کرده‌اند ساعت بساعت دم خود را بجنباند

دیگر در بعضی از بلاد هندوستان که از اسدیه گویند
مناری است که بزعم مردم آنجا در آن منار گنج تعبیه کرده‌اند و بر سر
آن حجری از سنگ موضوع است و بر سر آن حجر خروسی از ذهب
منصوب است هر کس که قصد مناره کند آن خروس در طیران آید
و مانند سگ فریاد کند و مردم شهر شنیده آن شخص را منع و
زجر کنند

دیگر در ولایت مغرب حیوانی است که چون آفتاب طلوع کند
ولدی از او متولد گردد و تا غروب آفتاب مادر زنده باشد و بعد از
آن بمیرد و روز دیگر در وقت صعود از این جهان نو رسیده ولدی و
فرزندی متولد شود و مادر بهنگام غروب شمس بمیرد و پیوسته
حیات و ممات آن جنس حیوان بهمین دستور باشد

دیگر در ولایت سودان گیاهی است که اگر کسی بدان دست
دراز کند خود را از زمین بچسباند و هرگاه دست کشیده از او
قامت خود راست میکند و بیخ او سم قاتل است

دیگر در مدینه بزار شهیره که درختی است که اوراق آن طیور
میشوند مثل کنجشک و در آن حال تا چند روز استعداد می‌یابد و حال
چنین است

دیگر در بعضی بلاد درختی است که اوراق آن مثل قطعه‌ها و
حجر است اگر شخصی هنگام سرما بر روز بر آن بخواب رود از برودت
متضرر نمیگردد و اگر بوقت گرما بخواب رود از حرارت آن
متضرر شود و اگر آتش در تحت آن افروزند فی الحال باران بارد
و تا آتش بر حال باشد باران نیز منقطع نگردد

در بعضی از بلاد چین طلسمی ساخته‌اند که پشه و مگس و ملخ با همه
در ظاهر بلده بسیار بود بشهر در نمی‌آمدند ناگاه برج منهدم شد دیگ از
سر ظاهر شد بر آن دیگ تمثالهای بق و جعل و ذباب بود در سر
این تمثالها را از قریه بیرون آورده بلده از پشه و ملخ و مگس پر شد
مردم دانستند که حال چیست لاجرم آن تمثالها را در دیگ کرده در
موضع سابق بدستور سابق نهفتند هر پشه و ملخ و مگسی که در شهر آمده
بودند مردند و دیگر در شهر نیامدند

دیگر بارض تبت هرکه در این دیه فرح روی بر تبه مستولی میگردد و علت در ان حیران میشوند و سببش معلوم نیست

دیگر در جامع الحکایات مسطور است که حکماء در هفت شهر از مملکت نمرود بهفت طلسم ساخته اند در یکی صورت تبری چون غریبی بشهر درامدی بت بانگ کردی و مردم مطلع شدی

در دویم طبلی بودی هرکه را چیزی گم شدی دست بران طبل زدی اواز امدی هرزد درا نشان دادی

در سیم ائینه بودی هرکه را عزیزی بسفر میرفت و مدت غیبت او متمادی گشتی و از حال او خبر نداشتی در هر سال بروز معین در ان ائینه نگریستی حیات و ممات و خوشی و ناخوشی عزیز خود درین ائینه دیدی و شک نبودی

در چهارم حوض بوده هر سال بروز معین نمرود برکنارش جشن ساختی و هرکس در ان حوض چیزی از خمر و گلاب و سرکه و امثال ان ریختی ساقی هرکس را ازان حوض جامی پر کردی همان که خورده بود در ان نخیه بودی

در پنجم غدیری پر اب بوده حاکم بوقت داوری برکنارش نشستی و مدعی و مدعی علیه را فرموده پای بران غدیر نهند صادق را اسیبی نرسیدی و کاذب غرق شدی

در ششم نیز غدیری بوده صور بلدی که در تصرف نمرود بود بر اطراف ان نگاشته اهل هر شهر چون با نمرود مخالفت کردندی نمرود جرعه ازان غدیر بدان صورت روان ساختی درحال ان شهر غرق شدی

در هفتم در مملکت نمرود درختی بود در بارگاه شاه ان نشیمنه بوده

و هرچند خلق در حوالی ان ایستادند ان درخت برایشان سایه افکندی و با وجود این نعمتها چون طغیان و عصیان ساپشر گرفت و دعوی الوهیت کرد حضرت جبار منتقم بزخم نیش پشه بدور خسر فرستاد

دیگر در جبل جودی مسجدی بود منسوب بنوح و هفته در دشت و غریبان در انجا بخواب میرفته اند و هر غریبی در انجا چیزی از دیگری سید زدیده راه بیرون شدن از برای او مسدود میکردیده و چون انچیز را بجای خود میکذاشته ابواب روی ظاهر میگردیده و باید معلوم شده صدق و کذب امثال این حکایات بر ارباب فرهنگ نشسته است

معرفت عیون و جزایر

بدانکه راکب بحر بر سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر بیند و قطب شمالی را نه بیند و کف ان دریا منعقد شود و ازان جهه تصفیه و طراوت رخسارها باطراف برند و از جزیره که در ان دریاست صندل و ابنوس ارند و عنبر نیز از سواحل ان بدست ارند بدانکه سمور و سنجاب در جزیره که در بحیره اسرال است بحد روم حاصل شود

چشمه زراعیه که نوبک موصل است نیز و قیر روید

عین الفار بموضعی است از نواحی مصر در میان مرغزاری در ان بد و خاکی است که اگر ان را از اب این چشمه گل سازند ازان گل موش تکون گردد

عین اذربایجان چشمه ایست که الی بغایت صافی ازان بیرون براید و چون لحظه بماند سنگ شود گویند سنگ مرمر از انجا حاصل گردد چشمه هو بیابان سور چاهی است که در قعر

[illegible]

جزیرة الیاقوت

در میان بحر مظلم افتاده در اقصای مغرب و در وی انواع یاقوت زرد و سرخ و کبود توان یافت و نیز نوعی از جواهر هست که از یاقوت بهتر است

جزیرة الفضة

بقرب خط استوا است در اقصای مشرق و در راه که از آب فی قطعه نقره افتاده

جزیرة الطایر

در اقصای چین است در آنجا یاقوت سرخ و زرد و کبود بدست آرند

جزیره واق واق نیز

در دریای چین است از آنجا طلا بسیار حاصل شود و همه اهل آن زن باشند و آبنوس را آنجا هیزم میسوزند

جزیره سندبط

در دریای هند است صندل و کافور و سنبل از آنجا آرند

جزیره قیصر

نزد دریای دیار بود و در آنجا قصری است که هر کس بر آنجا رود بیهوش گردد و در وی مکان آنجا بر روی سنگ مانده و باقی اعضا به بدن آدم

جزیرة البرق

در این جزیره سه موضع است که تمامی شبهای سال در یکی برق جهد و در یکی باران بارد و در دیگری باد وزد

جزیرة الاشقر

ساکنان این جزیره را روی و سینه بشر و اشقر اللون و نارجیل و شکر و عود در آنجا بسیار است

جزیره کالوس

اهل این جزیره اکثر برهنه باشند و مال ایشان از نارجیل است

جزیرة الحرب

از جزایر دریای فارس است و مغاص لؤلؤ در آنجا باشد

جزیره خارک

از جزایر دریای زنگبار است و مردم کمتر به آنجا رسند و مردم آنجا هر سال از کوه که بر سر راه است ایشان را نخوانی عظیم روی از زمین امتعه و بضاعات ایشان

جزیرة النسا

از جمله جزایر بحر زنج است ساکنان آنجا بقامت یک گز بیشتر نباشند و به یک چشم اعمی و به نیمه تن مفلوج گویند صنفی از طیور باشند که هر سال با آن جماعت محاربه کنند و بمنقار چشمهای ایشان را کور سازند

جزیرة الکنیسه

در بحر مغرب است و در آنجا کنیسه بود از سنگ تراشیده و مقابل آن مسجدی ساخته اند و در آنجا اکثر دعاها را اجابت رسیده و در آن کنیسه صورت اعرابی بطلسم کرده اند که هر کس از زایران به تفرج و زیارت آن مسجد و کنیسه اید آن صورت سر جنبانیده در او دره دارد و هر که فقد نیک باشد اهل است پس در آن کنیسه کشاده شود و طعامی بقدر احتیاج او از آنجا برون آید و باز در بسته شود و پیوسته بر این منوال باشد

جزیره خالط

از جزایر دریای روم است و در این جزیره غیر از کوسفند چیزی نباشد و آنها بغایت بزرگ باشند و بخاری دمانع هر چند خواهند صرف سازند

جزیره کله و سیدر

در حد مشرق با خط استوا از این جزیره گذرد و در آن معدن قلع بسیار بود و مارانی هستند که هر یک گاومیشی ابتلاع کنند

جزیرة القماری

در نهایت هندوستان است و در وی درخت عود بود و عود قماری از آنجا آرند

جزیرة الرومی در بحر خضر است و بحر خضر در قصبهٔ بلد و اسند از دریا
منشعب شود و شهرهای چین بر سواحل او واقع شده و در جزایر این
بحر معادن یواقیت و دیگر جواهر بسیار بود و در جزیرة الرومی
جنس آدمی است که قامت او چهار شبر باشد و مجموع برهنه باشند
و سخن ایشان را فهم نتوان کرد و بیشتر اوقات در بالای درختان
بسر برند

جزیره سرانديب
در وی کوهی است که محل هبوط آدم بوده و در آن کوه یاقوت سرخ و زرد و
کبود توان یافت و در بعضی انهاران الماس است و در جویهای کوچک
بلور و صیون مشک نیز در آنجا موجود است و دیگر عجایب و غرایب
در آنجا بسیار است

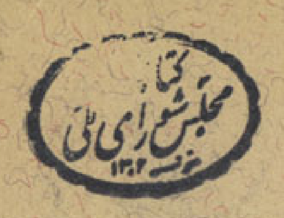
جزیره سبع در آنجا درخت فلفل بسیار است گویند در هر گوشه
خوشه فلفل برگی بزرگ بوده هر وقت باریدن باران برگ
بر سر آن خوشه را بپوشاند تا بر وی نبارد و چون باز ایستد
از روی خوشه برخیزد

جزیره زنجبار در دریای بربر است و از دریای زنج نیز گویند
در وی عجایب بسیار بود از جمله آنکه در آنجا طایفه از زنگیان
باشند سفید پوست حتی موهای ایشان

جزیرة الابیض از جزایر بحر روم است در وی معادن نقره بسیار است

جزیره صوراینه از جزایر دریای روم است ساکنان آنجا در علوم
غریبه مهارتی دارند و ایشان را در وضع طلسمات شأنی عالی
بود در بحر طبرستان هفت جزیره است و در آن جزایر
نفط سیاه و سفید حاصل میشود جزیرة الفوارس از جمله جزایر
دریای افریقیه است در آنجا حیوانی است شبیه به بعضی از آدم

ادم و دارد



الدر و کوشراو محض تقدیم حضور مبارک روحی فداه

حرره العبد الفانی محمد مهدی ابهری فی شهر شعبان المبارک سنه ۱۳۱۶
مطابق اشیر

